

بهاران خجسته باد

هنگامیکه یخ ترک بر میدارد و آب چشمه درابه هوا میرساند، هنگامیکه جویبارها بر جمادخقان آورده میروند و میشوند و بر سنگهای هستان شتک می زنند تا به دشت بیبوندند. چنگام که پرندگان بالهای خستد از توفان ستان را به حرکت درمی آورند و آواز فروخته گلورا با ردیگر می خوانند، طبیعت، مقدمه ننگ بهار رسیده است. هوا سرشار از بسوی میشود و ابرها مست از آن پیاپیهای بسیاران زابهم می زنند تا زمین خسته و رنجسوزان بندان با رور شود، تاجوانتهای نورس، روئیده پوست پرتاول درختان بی جامه، جان بگیرند بیروزی بهار بر زمستان بکسره گردد.

این جشن طبیعت آنگاه تکمیل میشود که غای شادمانه انسانها با آن هماوایی کنند. اگر رسیدن بهار طبیعت قدری است، بهار انسانها را با یکدیگر خود بسا زندگیان بهار انسان انسان تفاوت بسیار است. شروتمندان و نایب داران را چه پاک از سرمای زمستان به انسان زمستان نیز کاخهایشان را از گل گلخانه آذین بندند. بوران زمستانی برای شان چشم انداز باقی است که به تماشای می نشینند. آری تا طبع طبقات دارا باقیست هر روز بهار آستان است.

بقیه در صفحه ۳

توضیحاتی بر آمون

تظلمنامه در باره چه واحد کارگری

در صفحه ۹

اعلامیه کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
بمناسبت

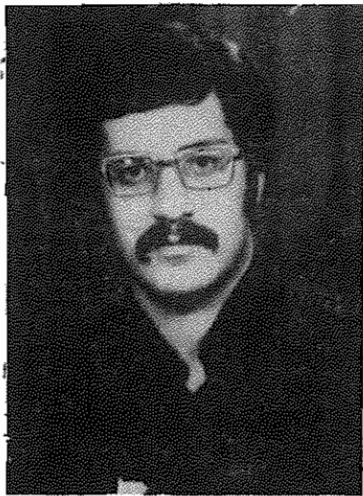
هشتم مارس زنده باد جنبش زنان برای آزادی و برابری

در صفحه ۲

ولایت فقیه و مسئله زن

جا بگناه انسانها در تولید اجتماع، موقعیت آنها را در جامعه و نقش آنها را در تاریخ تعیین میکند. این حقیقت در مورد همه نظامهای اقتصادی - اجتماعی صادق است. هم در جامعه برده دار، هم در جامعه فئودال و هم در جامعه سرمایه داری. درست است که برده، در سلسله مراتب اجتماعی، در پائین ترین رده و فاقده هرگونه منزلت بود، اما به مثابه انسان تولیدکننده در مرکز جامعه خود قرار داشت. تنها آگاهی او به اینکه جسم و جانش مایملک برده - دار نیست، میتوانست - و توانست - تمام پایداری جامعه برده داری را بنیزاند. طبقات حاکم معیار ارزش را، مالکیت قرار میدهند. اما تاریخ معیار ارزش را از نقش انسان در تولید اجتماع میگیرد. اگر موقعیت زن را با توجه به این حقیقت در نظر بگیریم، به وضوح وضعیت زن در جمهوری اسلامی

بقیه در صفحه ۵



رفیق اکبر نعمتی عرب

بحران سرمایه داری
ومبارزه طبقاتی در فرانسه
در صفحه ۱۵

اخبار مبارزات کارگران وزحمتکشانشان

- ★ کارخانه پارس الکتریک ★ ایران یاسا
- ★ شرکت پارس الوان ★ کفش شاهد
- ★ ایران یاسا ★ جنرال استیل
- ★ ریسندگی و بافندگی فجر اسلام
- ★ ایران کاوه ★ کفش پیروزی

ضرورت سازماندهی پناهندگان و مهاجران در خارج از کشور

در صفحه ۱۷

حکومت وحشت و زندانیان سیاسی

در صفحه ۸

چه کسانی با

"کدهای ارتجاعی - امپریالیستی"

سخن میگویند؟!

در صفحه ۱۱

بودجه سال ۶۶ بودجه جنگ و استیصال

در صفحه ۷

پایان ((حمله نهایی))

رهبران جمهوری اسلامی سال ۶۵ را سال بین تکلیف جنگ نامیده بودند. آنها ادعا کردند که تا پایان سال ۶۵ کار رژیم عراق کسره خواهند کرد، و به مردم کار و دستخسوان بدهد از مسمیتهای جنگ، هرروزه وعده "فتح یک" و "حمله نهایی" می دادند. اکنون بین روزهای سال ۶۵ را می گذرانیم و نه تنها "فتح نزدیک" و "حمله نهایی" خبری نیست، بلکه توانی رژیم جمهوری اسلامی، حتی در پیشرویهای یک درجه های جنگ، بر همگان عیان شده است. اکنون بیش از هر زمان دیگر روشن شده که جنگ ارتجاعی هفت ساله، جنگی بی فایده است. در چند ماه اخیر، جمهوری اسلامی همه توانش را گرفت و به حملات مکرر دست زد تا حتی بطور دهم که شده پیشرویهایی در جبهه داشته باشد. بقیه در صفحه ۴



سازمان کارگران انقلابی ایران

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت هشتم مارس

زنده باد جنبش زنان برای آزادی و برابری

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۸۰ مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن را به همه زنان ایران، به همه رزمندگان آزادی و سوسیالیسم و بیوزنه زنان قهرمان کمونیست تبریک می گوید.

در ایران زیر یوغ ولایت فقیه، روز زن قطعاً روز ضدیت با قدرت دولتی است؛ زیرا با رتزن یکی از پایه های اصلی رژیم جمهوری اسلامی است. نگرش جمهوری اسلامی به زن، یکی از برجسته ترین جلوه های سرشت ضد دموکراتیک و فداشاهی این رژیم است. فقها از نخستین روزهای حاکمیت خود آشکارا اعلام کرده اند که زن موجودی است "ناقص العقل" و وسیله خوشی مرد، که وظیفه اش تولید مثل است و جایگاهش حرماًست، و حضورش در بیرون آستانه فتنه و فساد است. رژیم جمهوری اسلامی، زنانی را که دوشادوش مردان کار می کنند و در تمام عرصه های زندگی اجتماعی برابری با مردان را می طلبند، تهدیدی جدی برای حاکمیت خود تلقی می کند. از این رو تاریخ هشت ساله گذشته حاکمیت ولایت فقیه، تاریخ سرکوب زنان است. در تمام روزهای این هشت سال گذشته، رژیم ولایت فقیه کوشیده است زنان را به خانه ها بازگرداند و در حرماًها بنشیند. در چنین شرایطی مبارزه برای آزادی زن با مبارزه برای سرنوشتی قدرت دولتی کاملاً درهم می آمیزد و یکی می شود. جنبش زنان جزئی از مبارزه عمومی برای دموکراسی است و جدا از این مبارزه بجای نمی رسد. زنانی که آزادی و برابری می طلبند با یستی برای یک نظام دولتی دموکراتیک و انقلابی بجنگند. مبارزه برای دموکراسی بیکرو راستن بدباری جنبش دموکراتیک و انقلابی زنان نیاز حیاتی دارد.

جنبش دموکراتیک زنان در مبارزه برای آزادی و برابری، تکیه کاه واقعی خود را در جنبش انقلابی طبقه کارگری یا بد. طبقه کارگر تنها طبقه ای است که می تواند استوار و پیکر علیه اسارت زنان بجنکد. جنبش انقلابی طبقه کارگر با وجود اسارت و انفعال زنان نمی تواند بیوزن و آزی راه را از سر دور آورد و به هدفهای خود دست یابد. هم اکنون کارگران ایران بیش از طبقات اجتماعی دیگر از اسارت و محرومیت زنان مدینه می بینند. نعلاهای جمهوری اسلامی برای بازگرداندن زنان به خانه و حرماً و محروم کردن آنها از فعالیت اقتصادی، قبل از همه ضربه ای است بر پیکر طبقه کارگر. زیرا قبل از همه فدا می است برای اخراج دائمی بخشی از کارگران - کارگران زن، با محروم شدن زنان کارگر و زحمتکش از فعالیت اقتصادی، قبل از همه - نواده های کارگران و زحمتکشان به فلاکت کشیده می شوند. زنان ایران، خواه برای پایان دادن به تبعیضات ارتجاعی حقوقی و شرعی موجود علیه خود، خواه برای دست یافتن به برابری اجتماعی همه جانبه با مردان، ناگزیرند با جنبش انقلابی طبقه کارگر پیوند برقرار کنند. بیوزن و آزی بخاطر سماع بهره کشانه خود را از آنها از برابری اجتماعی همه جانبه زنان با مردان حمایت نمی کند، بلکه با تبعیضات حقوقی و شرعی موجود علیه زنان نیز برخوردی نمی ستیزد. بیوزن و آزی از نابرابری اجتماعی زنان با مردان و از کارآرزان زنان سود می برند. دموکراسی طلبی بیوزن و آزی، برابری عوام فریبانه ای است که جنبش انقلابی طبقه کارگر، در صدم مقدم مبارزه برای آزادی های بی قید و شرط سیاسی، حق ملت با در تعیین سرنوشت خویش، و برابری زنان و مردان می جنکد؛ بیوزن و آزی برای تجارت کیسه پولشان با خود کا مکی کناری آیند، با حق تعیین سرنوشت ملت با دشمنی می روزند و به بیجا نه های مختلف جنبش برابری طلبی زنان را محکوم می کنند. هم اکنون در حالیکه جنبش کمونیستی و کارگری ایران با جنک و سرانگرو با توسعه طلبی ولایت فقیه مبارزه می کند، جریا نه ای مختلف بیوزن و آزی برای لشکرکشی های جنون آسای ولایت فقیه هلهله می کنند و برای غرامت خواهی و الحاق طلبی در جنک ارتجاعی هورا می کشند. زنان و مادران زحمتکش ایران! شما ای پاسداران زندگی!

برای کسستن زنجیرهای اسارت و برابری پایان دادن به بردگی و ذللتی که ولایت فقیه، شرماً تحمیل می کند، بیبا خیزید و همراه با طبقه کارگر و همه محرومان و ستمدیدگان ایران علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی مبارزه کنید. بدون سرنوشتی رژیم ولایت فقیه و بدون برپائی یک دموکراسی انقلابی، رهائی شما ممکن نیست. حیات جمهوری اسلامی هر چه بیشتر با ادا مابین جنک اهریمنی گره می خورد، جنکی که جوانان و مردان کشور را به کشتار یکجاها می ریزد، جنکی که خانه و کاخانه مردم را به آتش می کشد و در سراسر کشور خا نواده را در مایتم و عزامی نشانند، جنکی که زن و مرد و پیر و جوان و کسودک نمی شناسد. زنان ایران در مبارزه علیه این جنک می توانند نقش تعیین کننده ای بازی کنند. علیه ادا مابین جنک و برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی، همه جا دوش بدوش کارگران و زحمتکشان متشکل شوید و به مبارزه برخیزید. برابری اجتماعی همه جا شد زنان و مردان در کر و بیروزی جنبش انقلابی طبقه کارگر است. برای آزادی و برابری اجتماعی واقعی با مردان، پیوندتان را با پیکار انقلابی طبقه کارگر محکم ترک کنید. کمونیستها و کارگران ایران!

پیکار انقلابی و رهائی بخش پرولتاریا به نیروی عظیم زنان نیاز حیاتی دارد. طبقه ای که برای پایتایان دادن به بهره کشی انسان از انسان می جنکد چگونه می تواند در حالیکه زنان، یعنی نیمی از انسانها، در اسارت ذلت با بر سر می برند، به هدفهای خود دست یابد؟ برای رهائی زنان از این اسارت ذلت با رو برای برابری همه جا نه آنان با مردان به مبارزه برخیزید و با تمام توان بدبدری و سارماندهی آنان یاری برسانید. با هر نوع تبعیض حقوقی، شرعی و سنتی علیه زنان، مبارزه کنید.

- زنان در همه عرصه های زندگی با یستی از حقوق برابر با مردان برخوردار باشند.
- همه تبعیضات ارتجاعی علیه زنان، در زمینة ازدواج، طلاق، حق نگهداری فرزند، قوانین جزا، مالکیت وارث با یدالغاء گردد.
- زنان با ید آزادی کامل در انتخاب پوشش و لباس برخوردار باشند.
- در انتخاب رشته تحصیلی، در انتخاب شغل، در پرداختن به انواع ورزشها، هر نوع تبعیض علیه زنان با یدالغاء گردد.
- زنان با ید بتوانند از استقلال اقتصادی برخوردار باشند؛ با ید بتوانند بدون قید و شرط به فعالیت افتخادی سیرد و زندوبیا بدر مقابل کار مساوی، حقوق مساوی با مردان دریافت کنند. نادرا نی که بچه شیرخوار دارند با ید بتوانند در حوا رحل کار خود از شیرخوارگاه و تسهیلات و فرصت لازم برای نگهداری کودکانشان برخوردار باشند و زنان ساردا را با ید دو ما ه قبل از ایما ن و دو ما ه بعد از آن امرخصی با حقوق کامل برخوردار شوند.
- زنان با ید حق شکل داشته باشند.

زنده باد جنبش زنان برای آزادی و برابری
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی ایران
کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۱۶ اسفند - ۱۳۶۵

دنیاله از صفحه ۱

وده مردم زحمتکش اما از دیرباز چشم انتظار
بهارنشته اند، برای آتیا بهار طلایه دارگرما،
شت و کاروفراوانی بوده است. بی تردید این
از بایاداری سنت دیرین جشن گرفتن شورو و
یشوای ازبهار ایرانسان است. خانه را شوکردن،
ماه نوبه تن کردن، دیدار از دوستان را تازه
ردن، سبزه را رویانیدن، همه نشان از تلاش مردم
رای هم اوایی با طبیعت و شادی طبیعی دارند.
لاش برای به فرا موئی سپردن زمستان عسوس و
حرآرو آ ماده شدن برای کوشی نوین، این
نت از آن کسانی است که برای شان رسیدن بهار

بهاران خجسته باد

زمین به لوزه در آمد، کوهها بشت خم کردند،
آسمان به زمین آمد و خورشید سرفرازا بران
سی حرکت مانند تا به توده مردم ادای احترام کند.
برای اولین بار پس از ۲۵ سال سوی بهار اجازه
باقت تادرسا بران پختن شود. بهار زمین، بهار که
دراوین، قصر، کعبه، عادل آنا دو... به بند
کشده تده، شگجه و تبریا ران شده بود. بهار ۵۸
اما مخواست دیوار کاخ را برای همیشه و سران
کنود درست بهیمین "جرم"، به جرم تلاش برای
جاودانه کردن بهار را رد گریه ستد کشده شد و سار
دیگر زمستان در ایران خمه زد. این بهار
با ساداران سرما بهار را دو گانه ممنوع کرده اند.
آنان نه تنها با بهار آسانی کبه توزان

ترگونی سزرگی در کار و زیستان ایجاد می کرد،
نچاکه کشت می کردند، آتیا که خانه می ساختند؛
نچاکه چیره سازیا گرفته آسمان تفاق و تویی
در سه میوه نشستن تلاشهای خگی نا پذیرشان
سه است. جشن گرفتن بهار را زحمتکشان
برانی جاودانه ساخته اند. اما از زمانی که
اکمیت سرما به ساریران حاکم شده، حتی این
بزدگرگون شده است. برای دهقانان رسیدن
پاریخودی خود معنای رسیدن نعمت، هرچند
ندک، راداشت اما برای ملبیونتا کارگری که
رازای کاری جان فرسانندک مزدی نصیبشان
شود، برای ملبیونتا دهقانی که از زمین کینده
به حاشیه شهرها پرتا ب شده اند، برای آنها که
سیرماشین دولت سرما به داران هستند، در میان
یخ دنده های آن له میشوند تا عماره شان برای
ما به سود تولید کنند، بهار مفهوم پیشین خود را
دست داده است. آسمان زحمتکشان در کشور
ما به داران همواره زمستانی است.

اما همینان بهار را جشن می گیرند. آنها
هر نوشدن طبیعت، نوشدن را جشن می گیرند،
بها یا شادی طبیعت، شادی را جشن می گیرند و
آسان با آرزوی خویش یعنی آغاز یک زندگی
دمانه نوین و بیرون رفتن از این متلاطمی
سرما به داران برایشان تدارک دیده اند
دید عهده می کنند. بهار را رگران و زحمتکشان
سپا لیم است، بهاری که خود را زنده ش
شند، بهاری که با خود سلطه کار سوسرما بهار
مراه دارد. بهاری که از میان شوفان اکتبر
رون آمده است. هشت سال پیش از این در کشور
نیز مقدمه این بهار در بهمن ماه نوشته شد.

دشمنند و در دفاع از سلطه سرما به رودهای خون
به راه انداخته اند، بلکه شش مومنان از سوی
سپار سباز راست. آنها مرگ و سرما را نسل غ
می کنند. آنها به جای استقبال از بهار، ستایش
مرگ، سوخه وزاری را پیشه خود کرده اند و در هر
سپار، برای خنده دار کردن آن سایک "حمله نهائی"
در سای خوبی از جوانان درجسبه های جنگ و سراسر
تا ز به راه می اندازند تا جشن عید را برای
هزاران خا سوده بدل به شوگاری کنند. این
رژیمی است که شتمش جنگ، سرکشی، حفطی و
کمبایی و فتوای مرگ است. چنین رژیم
سارهنوع سپاری دشمنی می ورزد و در چنین
هنگامهای پایداری سرست عید؛ چهارمین
سوری، استقبال از بهار و سادمانی بهاری تبه
شوهای از مقاومت و عدم تمکین در برابر فرهنگ
سپا هبوش رژیم اسلامی بدل شده و بهار طبیعت
الهام بخش مبارزه برای ربه کنی اسن نظام
جا رانه می گردد.

بهار انسانی، بهار آزادی، بهار شکستی
و بهار سوسالسم در راه است. بهاری که
از دیوارهای خضم زندانها و کاخها و از لای
جامه زربفت سرما به داران عبور می کند و پیش
آنان را به لوزه می آورد. بهاری که مقدمه اش،
تنها مقدمه اش در زمستان ۵۷ جنان شوفانی
به پا کرد، برای آنکه سار در ایران جاودانه
شود. برای بهار آزادی و آزادی بیار، ساید که
سازندگان بهاریکی شوند، پس کارگران مشکل
شود! زحمتکشان، محرومان مشکل شوبند!
بهار سوسالسم از آن شاست. به استقبال آن
شتابید! بهار تان همواره خجسته باد!

رفیق اکبر نعمتی عرب

پس از یکسال و نیم امارت و شکنجه، سر
انجام او را در اعدما سال ۶۳ به خو
اعدا مسردند و او چه خوش درخشد و چه افتخار
ارار را زمانا نفلانش را حفط کرد و وفا دار
آرما سب کمبیزم و مصمم در راهی که قدم نهاده
شود، راه رهایی طبقه کارگر، استاده جان ساخت.
او را در جمع خود ساسام انصومی شناختیم، از اکبر
شمنی عرب سخن می گوئیم، کسی که چون سرکوب
مزونی گرفت، سرور و اسد و لاسریش افزوده شد و
در مقابل نمونه های معدودی نظیر سار احمدی
خاشن که در لودادن انصرتن نقش منفور خود را
ایفا کرد، استحکا مبولادین مقاومت کمونستی
را قرار داد. این فولاد در کدما مکتب آبدیده شده
بود؟ وی که در سال ۱۳۳۲ در یکی از محلات شسرق
شهران (شوش) متولد گردید، در او ان جوانی
با شاهده شعضفات و تاسرا بر بیای اجتماسی
و مطالب سرما به داری و همچنین جشنن مزه فقر
و رنج تمام تلاش خود را در مسارزه سر علیه رژیم شاه
بکار بست. وی پس از گذراندن خدمت سراسازی
در سال ۵۳ مشمول سدری در یکی از دستا نه های
جسوب شهران شد و در همان دوران ناچند تن
از مصلمین همکار خود را قدام به اجدادیک محفل
مارکستی نمود، این محفل که مقده تا به مطالعه
مخفیانکتب و جرووات مارکستی می پرداخت،
سار او جگری مبارزات توده ها در سال ۵۷-۵۶ به
انتشار جزوات توضیحی کارگری مسادرت شمود.
رفیق اکبریکی از مؤسین و بنسائنگزاران کانون
مشغل معلمان شهران در سال ۵۷ بود. وی که
فعالانه در ایجاد تشکل مستقل معلمان کوشش
می نمود به ضرورت بسوندن رزات معلمان
سار خبزش اوج گیرنده توده های بی پردوبا همکاری
سار معلمین مبارز در راه سازمانندادن اعتساب
معلمان نقش شایان شوحی ایفا نمود. پس از
سپروزی قیام به تکوین دانش و معرفت مارکستی
خود پرداخت و در راستای نحقق اراده طبقه کارگر،
سار ماصع سازمان آشنا گردید و سار اعلام موجودت
راه کارگردر سال ۵۸ به آن پیوست.

اکبر تا لحظه دستگیری (شهریور سال ۶۱)
در سنگراسمان به فعالیت تشکیلاتی پرداخت.
وی را سبمراه همسرش دستگیر کردند، و از آن پس
تا هنگامی که سینه اش آماج گلوله های خم شند،
تحت سددترین شکنجه های جسمی و روحی در زندان
اوسن قرار گرفت. جلادان رژیم فقها دنده های
قفسه سینه اش را شکستند تا از ننگنه را دریا بند.
اکبر اما برای جلادان رازی ناگشوده ساقی ماند.
سرما را شغلاب کارگری کا خود را کرده بود؛ و بسا
ایستادگی اش سب سب مرگ نظام سرما به داری و
رژیم فقهاء امضا نهاده نبود و فرسوده و گونا سب
راه سب روزی حتی در او سبب دم تا کد سموده بود؛
زنده ساد آزادی، زنده ساد سوسالیم!



سرنامه آزمایشی

صدای کارگر

راه پوی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارها

سرنامه آزمایشی صدای کارگر هر شب در ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه
روی موج کوتاه ۷۵ متر معادل ۴ مگاهرتز بخش میگرد. این
سرنامه در ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه صبح روز بعد تکرار میشود.
ساعت و طول موج صدای کارگر را بخاطر سب رسد!
زمان و طول موج صدای کارگر راه همگان بگوئید و در همه
جا سنوسید!

پایان ((حمله نهائی))

دنباله از صفحه ۱

با شد و بیتواتند در عرصه تبلیغاتی آنرا فتح لغتوح و "پیروزی سرنوشت ساز" جا بزند، اما تمام این حملات به ناکامی انجام میدهند، عملیات "کربلای ۴" که پیش از برکناری کنتفرانس کشورهای اسلامی در کویت، و سرای ضربت نشان دادن به این کنتفرانس، صورت گرفت، با شکست فزاینده با روسا نابودی دهها هزار نفر (بهروایتی بیش از ۳۰ هزار نفر) از سربازان ایرانی خاتمه یافت، بدنبال آن و برای خنثی کردن اثرات روانی شکست آن، عملیات "کربلای ۵" و "کربلای ۶" (اولی در جبهه شلمچه - بصره، دومی در جبهه سومار) آغاز شد، که هر دو علیرغم هبای هوای کرکننده تبلیغات رژیم نتوانستند به هدف های تعیین شده نائل آیند. حاصل عملیات "کربلای ۴" و "کربلای ۵" که بقصد فتح بصره (دومین شهر بزرگ عراق) طراحی شده بودند، عبارت بود از جدا کردن چند کیلومتر پیشروی در جبهه شلمچه و حداقل ۵ هزار تلفات از سربازان ایرانی! و در همین چند ماه گذشته معلوم شد که سرنوشت جنگ تنها در جبهه ها تعیین نمی شود. جنگ شهرها با ابعاد حیثی و فاجعه باری آغاز شد. و در این جنگ رژیم جمهوری اسلامی کا ملافج گردید. معلوم شد که تقریباً هیچ یک از شهرهای بزرگ و صنعتی ایران دفاع ضد هوایی موثری ندارند. در حالیکه رهبران جمهوری اسلامی درباره شکستن ماشین جنگی رژیم عراق در جبهه شلمچه لاف می زدند، هواپیما های عراقی بدون رادار و مانع بسیاری از شهرهای مهم ایران را به آتش کشیدند و حتی تا زمان زدن پیش رفتند و نیروگاه ها را بمباران کردند. استک با پایان موقتی بمباران شهرها و خاتمه عملیات "کربلای ۵" عملیات مهمی در جبهه های جنگ دیده نمی شود. عملیات "کربلای ۶" در جبهه حاج عمران ترقه های بیش نبوده است. جمهوری اسلامی می گوید - عملیات کوچک ایذائی جبهه ها را همچنان داغ نگه دارد تا بتواند از اقترو حیه نیروهای خود جلوگیری کند و سیخ های تازه ای را سازمان دهد. اما از هم اکنون معلوم است که حملات احتمالی آینده نیز به جایی نخواهند رسید. و رهبران جمهوری اسلامی که ظاهراً این را دریا فته اند، دیگر از "حمله نهائی" و یا حتی "از حمله سرنوشت ساز" سختی پیمان نمی آورند، بلکه اکنون "شکستن ماشین جنگی" رژیم عراق را شعار محوری خود قرار داده اند. اما در شرایطی که در باره ای زمینه های نظامی، رژیم عراق بر رژیم جمهوری اسلامی برتری آشکار دارد، شعار "شکستن ماشین جنگی" رژیم عراق عملیاتی جزیک جنگ فرسایشی بی سرانجام نخواهد بود.

جمهوری اسلامی نخواهد توانست ماشین جنگی رژیم عراق را درهم بشکند. زیرا تکیه اصلی رژیم جمهوری اسلامی در این جنگ، بر نیروی زمینی و بخصوص بر پیاپی ده نظام است. غالب حملات ایسران در جبهه جنوب عمدتاً توسط نیروهای بسیجی و سا استفا ده جنا پیکارانه از تاکتیک "مواجنا نی" صورت گرفته است. و این در حالی است که نیروهای

عراقی به لحاظ تجهیزات زرهی بر نیروهای ایرانی برتری مطلق دارند. بعلاوه، رژیم عراق با برتری مطلق و غیر قابل مقایسه نیروی هوایی خود، اجازه نمی دهد جنگ فقط به جبهه های معینی محدود شود و شهرهای ایران را به آتش می کشد. در ادامه این وضع مسلماً قدرت بسیج رژیم جمهوری اسلامی سرعت تضعیف می گردد. در حالیکه رژیم عراق در موقعیتی است که آسانی می تواند ضربات وارده بر قدرت جنگی خود را ترمیم کند. جنگ اکنون به مرحله ای رسیده است که سرنوشت آن دیگر نمی تواند در محدوده امکانات دودولت متخامس تعیین گردد. در این مرحله، جنبه بین المللی جنگ نقش بسیار مهم و حتی تعیین کننده ای پیدا کرده است. و همه قدرتهای جهانی و منطقهای، نسبت به این جنگ، سیاست "جنگ بی فاتح" را دنبال می کنند. بنا بر این جمهوری اسلامی نخواهد توانست در این جنگ به پیروزی دست یابد. رژیم عراق با حمایت شرورهای مختلف و حتی منافقان ملیت بین المللی و منطقهای، احتمالاً لاله خواهد توانست قدرت جنگی خود را در برابر رژیم جمهوری اسلامی ترمیم کند و مستحکم نگه دارد. رهبران جمهوری اسلامی که از این حقیقت آگاهی دارند، در یک سال گذشته کوشیده اند، از لحاظ بین المللی موقعیتی خنثی برای ادامه جنگ وجود آورند. در این راستا آنها از هیچ کاری کوتاهی نکردند. مذاکرات سری آنها با نمایندگان ریگان و کوشش آنها برای تغییر سیاست اتحاد شوروی نسبت به رژیم عراق، از جمله این تلاشها بود. اما تمام این تلاشها بطور کامل به شکست انجام شدند. موقع گیری های اخیر دولت ریگان در جای هیچ شیبه نمی گذارد که آمریکا جز فرمول "جنگ بی فاتح" هیچ فرمولی را در رابطه با جنگ ایران و عراق تحمل نخواهد کرد. و موضع صریح رهبران اتحاد شوروی در سفر اخیر ولایتی به مسکو نشان می دهد که اتحاد شوروی نیز گسترش ارتجاعی ان اسلامی را خطرنامی می دانند. بنا بر این سال ۶۵ در شرایطی پایان می یابد که جنبه بین المللی جنگ نقش تعیین کننده ای پیدا کرده و رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر وقت دیگر در عرصه بین المللی به انزوا افتاده است. کنتفرانس کشورهای اسلامی در کویت که غلبه رژیم مخالفت شدید جمهوری اسلامی با شرکت ۴۳ کشور از ۴۶ کشور اسلامی تشکیل شد، اسعادات زوای جمهوری اسلامی را حتی در میان کشورهای اسلامی بخوبی نشان داد. در این کنتفرانس حتی متحدان اصلی جمهوری اسلامی، یعنی سوریه و لیبی نیز از مواضع آن حائسنداری نکردند، بلکه بطور ضمنی ادامه جنگ را محکوم نمودند.

علیرغم تمام این شکستها، رهبران جمهوری اسلامی هنوز هم می خواهند جنگ را تا نا بودی رژیم عراق ادامه بدهند. سخنان خمینی، که آشکارا اعلام کرد که جنگ تا آخرین نفرو آخرین خانه ادامه خواهد یافت، در این مورد هیچ تردیدی بجای نمی گذارد. آنها که وعده "حمله نهائی" می دادند، اکنون که ارسا زمان دادن

حتمی یک حمله موفق نا امید شده اند، وعده جنگ می پایان می دهند. آیا آنها نمی دانند که - ادا ما اس جنگ هر دو کشور را به ویرانه تبدیل می کند و حتی پایه های بنی و ولایت فقیه را از آن رویگردان می سازد؟ چرا. حال دیگر حتی عقب مانده ترین حزب اللهی ها هم دریا فته اند که جنگ برکت نیست بلکه یک جهنم واقعی است. شعار "جنگ تا آخرین نفر" شعار یک تعرض جدید نیست بلکه بازتاب یک درماندگی واقعی است. رهبران جمهوری اسلامی با این شعار نخواهند توانست طرفدارانشان را به حمایت از ادامه جنگ بسیج کنند. اما برای آنها دست کشیدن از جنگ کار آسانی نیست. آنها خوب می دانند که پایان جنگ مقدمه ای است برای پایان کار ولایت فقیه. بنا بر این جنگ را بعنوان جنگی برای دفاع از موجودیتشان می نگرند. اگرچه اکنون همه دریا فته اند که این جنگ نه

شاید فاتی ندارند بلکه همچنین دلیلی برای تداوم ندارند. اما رهبران جمهوری اسلامی برای ادامه آن دلیل واقعی دارند. این جنگ، جنگ آنهاست. بنا بر این جز اینکه "تا آخرین نفر" برای دفاع از حاکمیتشان بجنگند، راه دیگری ندارند. بن بست جنگ، بن بست جمهوری اسلامی است. هر چه این بن بست قطعی ترمی گردد، زمسئله خیزش های انقلابی توده ای نیز مساعده می گردد. همانطور که قتلانیز گفته ایم، اکنون کشور ما در آستانه دوره ای سرنوشت ساز قرار گرفته است. دوره ای که در آن از هر جرعه کوچک می تواند آتش سزگی ایجاد شود. ادا ما جبهه جنگ هر روز، زمینه گر گرفتن شعله های حنش انقلابی توده ای را فراهم می سازد. در چنین شرایطی همه روزه و همه جا زمسئله مساعده ای سازماندهی اعتراضات مردم علیه جنگ وجود دارد و هر حرکت اعتراضی کوچک می تواند با سرعتی انفجاری امیز گسترش یابد و اسعادات ساری بخود بگردد. در این شرایط حاد همه مبارزات و مطالبات مردم سخوی از انحاء به جنگ ارتباط پیدا می کند و همه وظایف کمونیستها و سایر انقلابیون از مجرای تبلیغات و سازماندهی فدجنگ می گذرد. ما کمونیستها نباید فراموش کنیم که در همین سال گذشته بخاطر ادا ما اس جنگ ارتجاعی میلیونها کارگر سکارو خراب شده اند. تعداد سکاران ناشی از اس و خراب حتی به روایت موسوی نخست وزیر، به ۴ میلیون نفر بالغ می شود (سخنرانی موسوی در مجلس هنگام تسلیم لاسه بودجه سال ۶۶ - به نقل از زکیان ۷ دی ماه). این وضع برای مدت زیادی نمی تواند ادامه یابد و ما بدونا پیدا ادا ما اس در جنگ طبقاتی، هیچ قدرت دولتی خود بخود سقوط نمی کند، بلکه آنرا سرنگون می کنند. استک وقت آن فرا می رسد که برای پایان دادن با سن جنگ خمینی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، کارگران و رهنمگان ایران با خیزند. با بد تمام تلاشهای جمهوری اسلامی را برای برانگیختن احساسات شوونیستی و مسین پرستانه مردم در جهت ادا مسه بقیه در صفحه ۱

ولایت فقیہ و مسئلہ زن

نبالہ از صفحہ ۱

میریم، جمهوری اسلامی از این جنبہ، از تمام امہای سیاسی متداول و دولتی طبقہ سیاسی مایز است. بنا بر مقررات فقہ اسلامی، زن باید تولیدکنندہ و گذاشته شود. این، روح فقہ اسلامی است. در فقہ اسلامی، زن "خرم" "مرد است" "ناموس" "داست" نعمتی است کہ خدا بہ مرد عطا کردہ تا از آن بہ برداری کند. نیز از ای جسمی اش را بر آوردہ، برای اش زاد و ولد کند، با ہنر اش را ادا رکندہ، در رابطہ با تولید اجتماعی اوفق جزئی میزینہ مرد است، "عیال" و "بمعنی" "نانخور" است. مصرف کنندہ است، نہ تولیدکنندہ. و باین سبب است کہ زن در جامعہ اسلامی، با حذف نقش تولید بکلی فاقد موقعیت و منزلت است. ہتہ از نعمت مادی است، مثل اسب یا شتر کہ "ا" بہ مرد عرب عطا میکرد. تمام "حقوقی" کہ بہ اسلامی برای زن قائل شدہ است، دستور العمل است برای استفادہ بجا و مناسب از این نعمت و مضامینی بالاتراز "رحم"، "تفقت" و "صاف" ندارد.

جمهوری اسلامی، حکومت فقہات اسلامی است. "یک دولت ایدئولوژیک" است کہ برای اینکہ "لامی" بہمندی بدفقہ شیعی را در جامعہ مستقر، خمینی در دیداری با اعصای شورای مدیریت و علمہ قم گفت "ہمہ مت ہا با ید معطوف این دکہ فقہ بہمان وصفی کہ بودہ است محفوظ... آ، آنچه بی کہ برای حوزه ہا مضرات این کہ ما فقہ را بہ آن نحوی کہ دست ما رسدہ بہ نسل آئیندہ تحویل ندہیم و با بدہما نظور بانی اسلامی، مبانی فقہی را تحویل ہاند ما ہم بہ آئیندہ ہا تحویل بدہیم..."

۶۵- کبیا ن)

بنا بر این رسالت است کہ جمهوری اسلامی نہ است زنی را بطور کامل از تولیدکنندہ و بجا بہ خانہ بازگرداندہ "نانخور" مرد بل کند. با حذف زن از تولید اجتماعی، "رجا معہ اسلامی موقعیتی بہت تراز سرودہ باسد. ابعاد دولتناک و فاجعہ بار "سالہ زن" ولایت فقیہ را از این جا میتوان درک کرد. ہتہا وظیفہ زن را پروراندن شیران نہ استند و بجا طریقا دشرايط مطلوب برای دن شیران نہ، بہ زن فرمان میدادند کہ بہ بازگردند، دولت وحشت و کابوس خمینی بن مورد شناہت کم نظیری یا ہیترلی ہای ن دارد. دولت نازینا، دولت ہا تریبہ سرمایہ در دورہ بحران بود و مانند ولتہای سرمایہ داری بہنگام بحران بہ ای ترین عناصر فرهنگ، سیاست و اقتصاد مل میشدند سرمایہ داری را نجات دہد، چنانکہ کنون نیز دولتی سرمایہ داری درکشورہای فقہ تلاشہای را آغاز کردہ اند تا با تبلیغ

حول حفاظت خانوادہ، نسبت زنان شاغل را کاهش دہند اما فرقی ہست بین این تسووع دولتی و دولت فقہی اسلامی. اگر آتہا از سنتہای ارتحای درجیت ہدایت ہدفیای سیاسی خود استفادہ میکنند، قوانین فقہی دولت اسلامی، خود، عین این سنتہای ارتحای است.

مرحلہ جدید سرکوب زن در جہوری اسلامی

فقہا، از ہما نخستین روزہای غصب حاکمیت سعی کردند رسالت خود را در اجرای قوانین فقہ و بازگرداندن زن بہ خانہ بہ انجام رسانند. اما در نخستین مرحلہ کہ ہنوز با مقاومت وسیع تودہای درگیر بودند، اینکار را با شوشہ ہای ہرچ ومرج آمیز مخصوص خود پیش می بردند و عمدتاً بر سنتہای مذہبی و افکار نا آگاہ و عقب مانندہ تکیہ میکردند، حملہ بہ زنان بی حجاب در خیابانہا یا "موعظہ" در بارہ تکالیف شرعی زنان، اخراج زنان از ادارات و مدارس یا احکام کردن زن و مرد در جامعہ گوناگون ہنوز با ع قانونمندہ خاصی نبود. اما از سال ۶۰ کہ رژیم موفق شد با اعمال سرکوب خویش و ہولناکی سازماندہی مخالفان خود را در ہم شکند، سرکوب زن از تکمل با مطلق نہیحت گرانہ و پراکنندہ و شورشی خود خارج شد و ہر جہ بہ شتر حنہ ہای عقلانی تہر واقع گرا بہ تری بخود گرفت. اکنون رژیم بہ شوشہای برنامہ ریزی شدہ و سازمان یافتہ، ہم در تبلیغ و ہم در اجرای عملی، اقدامات خود را علیہ حقوق زن در جامعہ پیش می برد. برنامہ ہای رژیم در دو حوزہ اساسی متمرکز شدہ است: اولاً اقدامات سازمان یافتہ اخراج، کاهش زنان شاغل، ہدایت زنان شاغل در جہت کارہائی کہ کمترین نفوذ را در مدیریت جامعہ دارد... نہا تلاش برای کاهش سطح آموزش زنان و ہدایت آموزش در جہت رشتہ ہای غیر اکتادمی و غیر تکنیکی... سخنرانی ہای فرسناہی، مردنیرومند دستگاہ حکومتی، در نمازہای جمعہ کہ خطوط عمدہ سیاست دولت را تبلیغ میکند، در مورد توانی زنان، اشارات او دایر بر اینکہ زنان بہتر است مشاغل از قبیل معلمی و پرستاری را بپذیرد و بگیرند، شوشہ جدید سازماندہی پرستارانی و اشتغال ہیات نظارت بر آنان و... بخوبی مبرحہ حرکت رژیم مرتجع را علیہ زنان نشان میدہد. رژیم اکنون علیرغم اینکہ ممکن است گاہ گاہ از شوشہای شورشی گذشتہ در جہت مطامع سیاسی خود سد بچود، اما عمدتاً با آن مخالف و خواہان اجرای سبستم جدید سرکوب حقوق زن است. سبستم ہیبت ممکن است ما در آئیندہ با زہم بہتہر از گذشتہ شاہد درگیری جناح حاکم رژیم با جناحہای دیگری از آن باشیم کہ عمدتاً

شوشہای گذشتہ متوسل میشوند. رژیم با شوشہ جدید، خطر را بہریشہ مبرساند، برای مبارزہ با چنین خطری تنها سازمان یافتن وسیع زنان علیہ اقدامات مزبور نمیتواند موثر باشد، دیگر تبلیغ و افشاگری سنتہائی کار ساز نیست، اگر تہا چند سال دیگر کودکان معصوم ما در چنین سبستم آموزشی پرورش یابند و ما در نشان از نقصان اجتماعی بازمانند، دیگر دشمن در ذہن کودکان ما ہم رسوب میکند، برای نجات جامعہ از پرفتنی چنین دہشت انگیز با بدہم اکنون اقدامات رژیم را با مقاومت سازمان یافتہ زنان علیہ این شیعی حسی خشتی کرد.

سرما بیہ داری و مسئلہ زن

تردید نیست کہ سرمایہ داری با جذب زنان بہ عرصہ تولید نقش عظیمی در پیشرفت زن در جامعہ ایفا کرد. جذب زنان بہ صنعت در مراحل اولیہ استقرار سرمایہ داری، اساساً بر پایہ جذب نیروی کار از زنان و افزایش سودہی سرمایہ صورت میگرفت، بہدہا پیشرفت تکنولوژی و صنعت و تولید انبوشہ موجب شد کہ بطور نسبی بخشہایی از کارخانگی آسان، کوتاہ و ارزان شود و باین ترتیب میلیونہا ساعت کاری کہ زنان بطور رایگان در خانہ انجام میدادند تا حدودی تقلیل یافت. بنا بر این اساس تحول موقعیت زن در جامعہ سرمایہ داری، تحولی بود کہ در رابطہ خانوادہ و ساخت اجتماعی بوجود آمد. ولی آیا سرمایہ داری این تحول را تا بہ آخر تا بہ آنجا کہ در توانش بود پیش برد؟ آیا در جامعہ سرمایہ داری بشرقتہ کنونی زن حقوقی برابر با مرد یافتہ است؟ آیا سرمایہ داری مدرن پایہ ہای اقتصادی تحول را در این جوامع بی ریزی کردہ و آنچه تفاوت باقی مانندہ تنها بقایای سنتہا و بیاتہا حاصل برخی مقررات سیاسی است؟ برای پاسخ دادن بہ این سائل بہتر است بہ یک سبستم از پیشرفتہ ترین کشورہای سرمایہ داری، کشوری کہ مشہور است در آن زنان بالاترین حقوق و آزادیہای سبسی را کسب کردہ اند نگاہی بیندازیم و از زبان یکی از زنان محقق ہمان جامعہ واقعیتہای آن را بشنویم. خانم اولو بگاندر (۱) خود یک محقق در موسسہ تحقیقی علوم انسانی - جامعہ شناہی سوئد است و رشتہ او تاریخ اقتصادی در رابطہ با شرایط زنان میباشد. او میگوید (۲) "مادر جامعہای زندگی میکنم کہ نحوی ساخته شدہ است کہ در آن بسول، قدرت و نفوذ بہ انسان میدہد. در اینجا مردان در آمد و بونا بر این قدرت دارند. زنہا پول کمتری میکیرند و بنا بر این ناگزیرند بہ مردان وابستہ

جدانی دین از دولت نخستین اصل دمکراسی است!

گردند. "اومیگوبید" در سوئد زنهای دوسوم کار اجتماعی را انجام میدهد و در آذربایجان اختصاص میدهد. با اینکه صنعت امکان کار برابر برای زن و مرد فراهم کرده، ولی تمام ساخت اقتصادی جامعه بر پایه کارنا برابر زن و مرد استوار شده است. برای اینکه این ساخت علیرغم امکانات صنعتی، پیاپی شده شود از سیستمی استفاده می شود که محققان به آن سیستم جنسی Genussystem میگویند. در این سیستم زنهای کارهایی اشتغال می یابند که در ازای آن حقوق ناچیزی پرداخت میشود، یا اعلامزدی به آن تعلق نمیگیرد. بعکس به مردان کارهای محمول میشود که نفوذ، قدرت و امکانات مادی بهمراه دارد. پرستاران یک نمونه مشخص هستند که اکثریت آنها را زنان تشکیل میدهند و حقوقشان بشدت کم است. شیوه تامین خانواده، نحوه پرستاری از کودکان، نحوه پرداخت کمکهای مادی برای کودکان، حتی پس از طلاق که دولت نقش پدر کودکان را بازی میکند، همه جزئیاتی از عملکرد "سیستم جنسی" است. مطابق این سیستم حتی مشخصات بدنی زن و مرد، درجهت راندن زن به مشاغل پایین تر عمل می کند. به دستهای قوی تراشکاری که با قطعات آهنی یک ماشین کار میکنند مزد بیشتری پرداخت میشود تا به دستهای ظریف دوزنده ای که پارچه را در ماشین میگذارد.

تحقیقات دیگری (۳) در همین جا معنایان میدهد که در سطح کارگران کارخانه نسبت درآمد کارگران زن به مرد در حدود ۹۰٪ است، در سطح کارمندان (بهداریها) حدود ۷۵٪، در شرکتیهای خصوصی ۷۰٪ اما در مشاغل بالای اجتماعی شکاف بطور غیر منتظره ای زیاد میشود. خانم اولویکا ندر میگوید این وضعیت اصطلاح جدیدی را در جامعه شناسی وارد کرده است: "زنان نکرده فقر" (۴). او میگوید: اگر از ریسک ایده آلیزه کردن بهره‌ریزم میتوانیم بگوئیم شرایط کار زنان مادران مسه کثا و زنی بهتر بود. آنها در حوزه کار خود امکان پیشرفت داشتند، این مکان در سطح متوسط از زنان ما گرفته شده، درآمد زن، زنان در صنعت موقعیت بهتری داشتند، تا امروز، برای مثال در ۱۹۱۵ در صنایع تنباکوزنان و مردان دارای مزدها برابر بودند، اما پس از آنکه انحصارات تنباکو بوجود آمدن زنان در کارخانجات با علائم تجاری سطح پایین و رزان و با حقوق پایین جایگزین شده اند و مردان در کارخانجات با علائم تجاری بالا و رزان و با حقوق بالا...

اومیگوبید تحصیلات مجزا و تلاش فردی تا شیری نخواهد داشت زیرا که تمام بنیان اقتصادی جامعه بر کار رزان و موقعیت پست تر زن گذارده شده است. اومیگوبید برابری زن و مرد در جامعه سوئد هدفی نزدیک نیست، چرا که همه ای که نزدیک ۷۰ سال است (۱۹۱۹) در آن حق رای زنان برسمیت شناخته شده، یک جامعه سرمایه داری که بیش از یک قرن است جامعه کثا و زنی را پشت سر گذاشته و صنعت مدرن تمام امکانات برابری زن و مرد را فراهم کرده، زن را به چنین موقعیتی رانده است؛ زیرا سرمایه داری همیشه از تمام عناصر جوامع کهن بهره برداری میکند تا برای سرمایه، سود بیشتری

فراهم کند. خانواده پدرسالار و تامین خانواده، از جمله عناصر عقب مانده و کهنه ای است که بهترین و سلسله را برای فراهم کردن کار رزان ایجاد میکند، مضافا به اینکه در این ساخت، انبوهی از ساعات کار روزانه (در خانه داری) بصورت رایگان صورت میگیرد و دولت سرمایه داری را از پرداخت اجتمای برای آن معاف میکند، از طرف دیگر صنعت جدید در تمام جهات میتواند در خدمت انسان قرار بگیرد، اما سرمایه تنها در آن جا امکانست را بکار میگیرد که سود بالاداشته باشد، با این ترتیب جسم زن بعنوان وسیله شهوت، که یکی از عقب مانده ترین عناصر جامعه پدرسالار است، کانونی است برای سرمایه گذاری و تبدیل کردن رابطه جنسی به کالا، اما کارخانگی که این همه نیروی انسانی را تلف میکند، از آنجا که سوددهی بالاندا ردمورد توجه سرمایه نیست و از صنعت ماشینی به کمترین نسبت در آن استفاده میشود. بنابراین حفظ عناصر مرکب از یک طرف درجهت ایجاد ارتش کار رزان مورد استفاده قرار میگیرد، از طرف دیگر تنها تا آنجا مورد هجوم صنعت و شرایط جدید واقع میشود که بهره سرمایه را بالا ببرد. این دو عامل اساسی است که زن را در جوامع سرمایه داری، علیرغم امکانات سرمایه داری عقب نگه داشته است و می بینیم هر دو عامل با مالکیت خصوصی رابطه تنگاتنگ دارد. نابرابری زن در جامعه بطور ریشه ای با مالکیت خصوصی در تولید اجتماعی درهم تنیده شده است.

"فمینیسم" و سازماندهی زنان

این یک حقیقت مسلم است که در جامعه سرمایه داری ستم ویژه ای بر زنان اعمال می شود، هنوز هم در بسیاری از جوامع سرمایه داری زنان در مقابل قانون با مردان مساوی نیستند و در تمام حوزه های زندگی از تبعیضات حقوقی، اجتماعی و فرهنگی بی که علیه آنها اعمال می شود، رنج می برند. در تمام جوامع سرمایه داری، سرمایه برای افزایش نرخ سود از امکانات خاصی که از شرایط ویژه زنان بعنوان یک جنس برمی خیزند، بهره برداری می کند و در نابرابری اجتماعی زنان با مردان، منافع اساسی دارد، بی تردید برای مبارزه با این ستم ویژه، توجه ویژه ای به سازماندهی زنان و اشکال و روشهای ویژه ای در این سازماندهی ضرورت دارد. اما علیرغم این ویژگیها، در مبارزه علیه انواع و اشکال ستمگری و بهره کشی، زنان سرنوشتی جدا از مردان ندارند. ستم روزمره ای که در جوامع طبقاتی بر زنان اعمال می شود، ناشی از طبیعت مرد نیست، بلکه زائیده نظام اقتصادی و اجتماعی است که بر بهره کشی انسانها از انسان استوار است. مبارزه زنان علیه نابرابریها و ستمهایی که بر آنها اعمال می شود، بدون شناختن منشأ این نابرابریها و ستمها به جایی نخواهد رسید. در این مبارزه، رویارویی میان جنس مرد و جنس زن نیست بلکه رویارویی میان طبقات اجتماعی است که هم زنان را در برمی گیرند و هم مردان را. شرایط و عواملی که زنان را به اسارت می کشاند، بشکلی دیگر اکثریت مردان را نیز به اسارت می کشاند. بنابراین در مقابل با نظام بهره کشی و ستمگری موجود، زنان و مردانی که به طبقات ستمکش و

استثمارشونده تعلق دارند در کنار هم قرار دارند و سرنوشت مشترکی دارند. نه تلاش مشترک زنان طبقات مختلف، بلکه مبارزه مشترک تمام استثمارشوندگان، خواه زن خواه مرد، است که به بهره کشی و ستمگری پایان خواهد بخشید. از این روستا روزه برای آزادی و برابری زنان همیشه جزئی از مبارزه عمومی برای دموکراسی و سوسیالیسم است. مبارزه علیه تبعیضات قانونی که بر زنان تحمیل می شود جزئی از مبارزه عمومی برای دموکراسی است. مبارزه علیه تبعیضات منحصر به طبقه کارگر نیست، بلکه همه طبقات و اقشاری که برای دموکراسی مبارزه می کنند، قاعدتا در برابری حقوقی زنان نمودارند. اما تردیدی نیست که در این حوزه نیز مثل سایر حوزه ها، طبقه کارگر قاطع و استوار از دیگران برای آزادی و برابری می جنگد. در چهارچوب نظام سرمایه داری برابری اجتماعی همه جانبه زنان و مردان ممکن نیست. برابری زن و مرد در نظام بورژوازی نمی تواند از حد برابری حقوقی و صوری فراتر رود. تا زمانی که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید وجود دارد و خانها واحد اقتصادی جامعه محسوب می شود، برابری اجتماعی همه جانبه زنان با مردان ممکن نیست. بنابراین مبارزه برای برابری اجتماعی و انقلابی زنان با مردان فقط در ستم مبارزه انقلابی است. برای سوسیالیسم می تواند سازمان یا بدوی پیروزی ببرد.

همانطور که ستم ملی برای نژاد ناسیونالیسم بورژوازی در میان ملت ستمکش زمین مسا عدت فراهم می آورد، انواع و اشکال تبعیضات و ستمهایی که بر زنان، بعنوان یک جنس، اعمال می شود نیز در جنبش زنان زمین مسا عدی برای نفوذ فمینیسم فراهم می آورد. فمینیستها به پیانه مبارزه مستقل زنان، راهی ستمی را که بر زنان می رود با زیر ساخت اجتماعی قطع می کنند و آنرا بدون ارتباط با مناسبات تولید و مناسبات طبقات در نظر می گیرند. در حالیکه مارکسیست علت و پایه ستم را جستجو می کنند و خواهان نابودی ریشه های می گردد، فمینیسم از تقابلی جنس مرد و جنس زن فراتر نمی رود، و بنا بر این در مبارزه و سازماندهی به نتایجی متدنی می رسد. فمینیستها علت تبعیض را مخفی می کنند مارکسیستها آنرا افشاء می کنند. فمینیستها مبارزه زنان را به جهت انحرافی هدایت می کنند مارکسیستها آنرا در راستای مبارزه طبقاتی فرارمی دهند. کمونیستها توده های زنان را سازمان می دهند که زیر یک فشار واقعی بسبب احقاق حقوق خود بر خاسته اند، در حالیکه سازماندهی فمینیستها فرقه کوچکی از زنان را در برمی گیرد که حول عقاید شبه مذهبی هر چند که مذهب سنتی نباشد گرد آمده اند. مسالارز کمونیستها توده ای است، مبارزه فمینیستها فرقه ای، مبارزه کمونیستها در مخمون خود سیاسی است، مبارزه فمینیستها حداکثر مبارزه ای فرهنگ است. آنها در جهات انحرافی، سازماندهی کمونیستها سیاسی و اجتماعی است، سازماندهی فمینیستها اخلاقی است، سهجوده نیست که اکثر شاخه های فمینیسم مستقیما علیه مردنه برابری با مرد تبلیغ میکنند و با طرح غصب قدرت و بقیه در صفحه ۱

بوده که حتی اعضا را ترفاه اجتماعی است . مسئولان رژیم در این مورد وقایع صریح نیستند . نخست وزیر حتی پیش سستی گرسنگی عمومی راه می کند : "کاهش قیمت نفت و حملات متراکم دشمن به تأسیسات اقتصادی ما سبب درک رکن مشکلات طبیعی ما می گردد . اگرچه مورد ارزیابی قرار گیرد . اما روای ما می چون ۵ سرگردان حجم پول در آلمان و ۷/۵ برآوردن قیمتها در انگلستان که در خلال جنگ جهانی اول روی داد و کاهش میزان مصرف روزانه کالری در برخی از کشورهای اروپا یعنی تا زیر ۱۰۰۰ کالری ورشد ۲۵۰۰ درصدی هزینه های دولت آمریکا که در خلال جنگ جهانی دوم صورت

نه برای شرایط توسعه اقتصادی" (کپهان ۹۰ دی -ص ۱۸) اما این وضع موجوده چه معناست ؟ معنای این است که مفروضات بکاری گسترده موجودا دامنه خواهد یافت ، بازم سزگترین بحث بودجه راهزنی های جاری تشکیل خواهد داد و در هزینه های عمرایی صرفه جویی صورت خواهد گرفت ، بازر هم گرسنگی ای عظیم بر دولت تحمیل خواهد شد و دوباره ما جاب اسکاس ، در لغت "استقرار" اریستم ما کی کشور " به آقا با ن اجازه خواهد داد تا پولی را که ندارند خرج بفرمانند پس با ز هم تورم در اثر این نزرین پول ، آسهم بدون هیچگونه توسعه اقتصادی ، موثک و اریا خواهد

این حقیقتی است که برای جنگ جهانی دوم نقش دولت در جوامع سرمایه داری بطور عمومی افزایش زیادی پیدا کرده و امروزه دولت نه تنها بطریق تحدید توزیع درآمد ملی به نفع این سازمان سرمایه داران در تحول اقتصادی جامعه با ثبات می گذارد بلکه خود معومان کار فرما ، در مقام "ماحب" کارخانجات و موسسات تولیدی سازمانی دولتی و نیز سرمایه مشری ، در مقام ریدار احتیاطی تسلیحات ، وارد روند جرخش تولید می شود ، تکوین سرمایه داری انحصاری و لیتی در کشورهای صنعتی پیشرفته سرمایه داری بن امر را در ایام دغول آسانی تشدید کرده است .

بودجه سال ۶۶ بودجه جنگ و استیصال

پذیرفت اثرات طبیعی هستند که یک جنگ تمام عیار و دراز مدت بر اقتصاد کشورهای ما می گذارد" (اطلاعات - همان سخنرانی) اما نخست وزیر اسلام می گوید که آیا جنگ هم طبیعی است یا نه ؟ پاسخ روشن است اما ما ش در این مورد فتوا پیش داده است : "مکتبی که در آن جنگ نیست اما حالت ندارد . " پس بودجه را سبزه هر چه بیشتر سر محور شایه های جنگ استوار می کنند تا احوالت مکتب خونریزان سست شود ، این خط مشی یعنی بودجه جنگی و دادن اولویت تمام و کمال به نیازهای ادامه جنگ ، روند جنگی شدن صنایع را نرسند پیدا کرده است و بدین لحاظ نه تنها قسوه تولیدی جامعه دچار افزایش شده بلکه هر آنچه باقی مانده در خدمت جنگ بکار گرفته شده است ، برای نمونه اگر ما مسانها در شهرها ویران میشوند ، اگر متکل مسکن سداد می کند ما کی نسبت به پیشین حجم سمان و مصالح ساختمانی برای ایحاد هزاران سگرتوسی ، بیل و پناهاگاه در حبه بکار گرفته شده است : "ا سال دولت غلیظ تمام می مشکلات بیشترین ارزور بال را به موارف حبه ها سرداخته داده است ، در حال حاضر تنها حدود ۱۰۰۰ طرح و پروژه مرتبط با شایه های نظامی از طریق کمیسیون پشتیبانی وضعی و مهندسی جنگ در حال انجام است ، ... با اجرای این طرحها حجم وسیعی از ظرفیت صنعتی کشور به خدمت جنگ گرفته شده است" (اطلاعات - همان سخنرانی) نما ز به تغییر چندان نیست ، مراحت مکتبی نخست وزیر جنگ طلب خودی خود گویای وضعیت دردناک صنایع و اقتصاد کشور هست ، بودجه سال ۶۶ بودجه جنگ است و ویرانی ، حیات رژیم به ادامه جنگ گره خورده است و بازتاب این امر در بودجه ، نظامی کردن بخش از پیش صنعت و کشور است . اگرچه کوچکترین آماری در این زمینه ارائه نشده اما همین "خطوط کلی" کفایت نمایی بیماری را می دهد .

اما مانع تا مین این بودجه جنگ از کجا می آید ؟ دو محور نفت و مالیاتها مورد نظر دولت قرار گرفته اند . کاهش فاحش درآمد نفتی سال پیش و ادامه وضعیت آشفته و بی ثبات نفت ، غلیظ تمام افزایش سستی قیمت نفت ، باعث شده است که فشار بیشتر متوجه مالیاتها شود ، نخست وزیر رژیم در سخنرانی خود اعلان داشت که سهم مالیاتها

رفت و ماحسان درآمدهای ثابت بکارگران و کارمندان بخش ما زهم سزگترین از قدرت خرید خود را از دست خواهد داد . ارقام ما تا آنجا که موجود است تصویر را روشن تر می کنند .

طبق یک گزارش داخلی دولتی ، در سال ۶۲ در ایران ۲/۴ میلیون بکار ۲/۵ میلیون "نیمه بکار" وجود داشته است و این از ۲/۳ میلیون نفر جمعیت فعال کشور بوده است یعنی در مجموع ۴۹ درصد جمعیت کاری ایران بکار رفته است . آرخانب دیگر طبق همین گزارش مجموع گرسنگی در فاصله سالهای ۵۸ تا ۶۳ حدود ۴۷۵۷۲ میلیارد ریال بوده که ۷۰۳ میلیارد ریال آن متعلق به سال ۶۳ است ، در سال ۶۴ این رقم ۱۰۰۰ میلیارد ریال فراتر رفت . طبق همین آمار ، کل بودجه عمرانی کشور در این ساله (۵۸ تا ۶۳) برابر با گرسنگی بوده است ، این بدان معنی است که اصلی ترین تنگنا گاه رژیم در تاس درآمدهای بودجه استقراری بوده است ، این به تنهایی حطت سنا روتورم زای بی ساست بودجه و حطت عمومی حفظ وضع موجود را در کل این سالها ، ونه طبق گفته وزیر سنامه فقط اسامال نشان میدهد . این یعنی فرایش سرمایه استوار ، یعنی فرسودگی کارخانجات ، ساختنها ، ماشین آلات سنگینی و ... ، این یعنی تضعیف مداوم سسته تولیدی اقتصاد و سنا گزیر بتویق بوداگری و افزایش فاحش بود در حدمات ، فقدان سرمایه گذاری جدید در بخش تولید را نمی توان سار مل و اسطرلاب سرترف کرد ، این کمبود را وسائل تولیدی که هست قدرت تولیدی خود فرسودگی عمومی "حسرا" می کنند ، بدین ترتیب ساست بودجه رژیم جمهوری اسلامی در همه این سالها به واپس رفتن کل تولید منجر شده است ، "حفظ وضع موجود" در سال ۶۶ ، یعنی تشدید ویرانی ، در همان حال حضرات سنا رضانه جوئی را داده اند ، صرفه جویی در کجا ؟ وزیر سنامه و بودجه می گوید : "اس صرفه جویی .. لذا به مدیریت دولتی در ادامه خدمات دولتی فشار وارد خواهد کرد" (کپهان - همانجا) آری صرفه جویی در ارائه خدمات اجتماعی خواهد شد ، مردم سبه بکاری می خواهد ، سسه اجتماعی می خواهد ، افزایش دستمزدها سنا افزایش تورم و سبب کفایت خدمات سبیری را می خواهد ، دولت می خواهد در اینجا صرفه جویی کند ، بودجه سال ۶۶

با اگر افزایش نقش دولت بطور کلی در تمام جوامع سرمایه داری مشاهده میشود و دیگر سنا ید دولت را نه اسنامه مدافع نظم و ترکیبی از دستگاه نائی ، پلیس و ارتش سرکوبگرند ، در جوامعی نظیر ایران ، سلیل ضعف تاریخی بورژوازی ، دولت خسود وین مناسبات سرمایه داری نقش تعیین کننده غنا کرده است این امر دو چندان صدق می کند ، ویژه در کشور ما ایران که دولت از طریق داغنی حصار نفت و نفت تعیین کننده آن در اقتصاد حقیقت سزگترین کار فرمای کشور است که کسب و توزیع اجازه نفتی نقش کلیدی را در شاد ایفا می کند ، سنا سار این اهمیت بودجه سومی کشور ونحوه تخصیص اعتبارات بخشهای سلف آن در تخصیص سست و سوسی توسعه اقتصادی عیت تعیین کننده ای دارد ، اهمیت کیه سلت سرتقاری اقتصاد جنگی پیش از هر موقع زایش پیدا کرده است .

اما رژیم جمهوری اسلامی که در منخلات ایران با اختاری سرمایه داری دست و پا می زند و دیر آتش آن دامن می زند ، درست در این امر بر معنی تعیین بودجه عمومی کشور ، آنچنان جز و درمانده شده است که از سال پیش سسه طرفدارا راه هرگونه ارقام و آماری در رابطه بودجه سنا زمی زند ! آخرین فطنا سنا آماری در آسان ۶۵ منتشر شده است ، در باره سنا ساه ل این سال کلی گنگ و ناروشن است و از همه مترا سبه بودجه سال ۶۶ بدون ذکر قسوسی رابطه ما بودجه جاری ، عمرانی ، درآمدها و سته های دولت ، به مجلس ارائه شده است ، همه ، خس و زبیرتا وزیر سنامه و وکیل مجلس سبیر و ت بر لب زده اند تا سنا داران سنا سملاسود و محرمانه میزان گرسنگی بودجه ، افت فاحش درآمد سی واری سنی سنا مگی دولت برای مقابله با کلاسی که نزدیک به یک دهه است گریسان سنا ایران را می فنا ردا خسروند ، نخست بر رژیم در سخنرانی خود مشخصه اصلی اسنامه را چنین خلاصه کرد : "در یک کلمه لایحه جهیک بودجه انقضای اس" (اطلاعات ۷ دی ۱۳۶۵) ، شعار "صرفه جویی در هزینه های سنا سون افت کیفیت خدمات دولتی" را ساری سنا این "انقضای" عنوان کرد ، مسعود سنا سنا بر سنامه و بودجه در مصاحبه ای با کپهان در این مصراحت بیشتر می داشت "بودجه های سنا ساری سنا ساری حفظ وضع موجود تنظیم شده است



هشت سال تحمل حکومت فقها بر مردم ، حاصلی حرفه‌ای ، مگرسی ، بی‌جاماسی ، آوارگی ، و سراسی ، هزاران اندومی ، میلیونها قربانی جنگ و سستی از مدتها بر رندانی شکسته شده است . در تمام این هشت سال هرگاه که بحران عمومی بظهور آید و درگیری‌ها جبهه‌های حکومتی ایجاد آید ، از خود گرفته و از حرا و عمومی از حکومت و حش و مرزنازه‌ای با نیت است ، فقها به ابعاد سرکوب‌سازمان‌ساز و نوروزم‌غیرسان خود امزوده است . در ماههای احتراسرمان بحران اقتصادی ، کسودمانحاج ، عمومی ، سکاری و وسیع احساری مردم برای قربانی شدن در حبه

خود رژیم ، آخانی که زندانسان در سدهمخوس کوسران در حگاهای حوسرلاشخوران مشرده مشوید و قهرعریان حکومت و حش با همه در سده - حوشی اش بحران فرسندان مردم جارست ، ما با مقاومت قهرمانان با آسان روسروهیم ، به چارمخ سنن جامعه و حبه کردن میلیونها نوده عامسی چگونه ممکن است ؟! وقتی هزاران زندانی از حان گذشته برای حفظ شرف انقلابی خود که شرف کارگران و زحمتکاران است از بزرگ اسفصال کرده و اعتماد غداران زبانه بر سزیه مردوران رژیم برای به راسودر آوردن فقها با نیت است می کند تا زندگی همچون خونی تازه در رگهای

حکومت و حش و زندانیان سیاسی

جبهه‌های موجب مشود تا دولتهای امپریالیست ایبمه حسانت که وحدان سرت آرا در امسی آرا در حرم بیوب ، و با فضا به قسمنحون هزارا نفر از فرسندان مسلمان سحاب و یا حث کنند کشورهای سوسالستی ، نوده‌های مترقی حبا وطنه دارند در انعامدیرالمللی علیه حبه که فقها در ایران موجود آورده اند اعتراض کنند علیه شکسته و اعدام و دفاع از زندانیان سیاه اقدام نماید ، تا سقانه سرخی از همین کشور همچون کوسا که در دهی کارگران و زحمتکاران مسی ما تعلق سک انقلاب بیروزمد و نوده است در دام سمشات نامملاح خدامبربالستی رژیم

مردم سربا امتانده و به قطعنامه سازمان ملل که در آن رژیم فقها با طراعمال شکسته و کسودر اعدام برای چندمین بار محکوم شده بود ، رای منفی میدهد!

از این رو اتحاد عمل سروهی انقلابی در خارج از کشور برای اقتضای حنایات رژیم توضیح واقعات تلخی که در کشور ما می گذرد سوزیه توضیح وضعیت دهشتناک زندانیان سیاه به یک وطنه سرم تبدیل شده است . با توجه به ادا به اعتصاب غذای قهرمانانه و غیرو آریب زندانسان ساسی در زندانهای رژیم می باید با احام آکسیون ها ، برگراری اعتصاب غذاها حماستی ، طب همکاری سازمانها ، افراد متوقد خارجی سوزیه نیروهای انقلابی کشورهای دیگر که با جار در خارج از وطن خود سرمی برند ، زندانسان ساسی حمایت کنیم و همستی افک مترقی مردم حبان را با حواسته‌های سرحه زندانیان ساسی خود سازمان دهیم . در سرت ما رزه بیگریکارگران و زحمتکاران و سروزند قهرمانان سانه سوم جمعجمهوری اسلامی را محو و حکومت و حش را درهم خواهد شکست .

جامعه جاری شود ، وطنه نوده‌های سلاکیده و نیروهای انقلابی در مقابل این حمانه‌های مقاومت بسیار سگین تراست . حسانت از زندانیان سیاسی و خاسواده‌های سلاکیده و مظلومان ، حماست از اراده خلقی است که نمی خواهد در مقابل این اسوالهول به زانو در آید که سبل است ، می خواهد شش و راحاک سماند!

سی ناک ترین و قلدترترین رژیم هانشان داده اند که در مقابل اراده بیگبار خوده‌ها و در مقابل افکار عمومی حبان قادر به مقابله نیستند . ما وطنه داریم با همه امکانات مسود مردم را از آنچه در با هجالیهای رژیم اسلامی می گذرد با حثرتیم و آسان را علیه سدادی که بحران وهستی هزاران زندانی ساسی که حرمی جز دفاع از آرادی و سراسری اجتماعسی ندارند سازمان دهم و با خاسواده سلاکیده آسان همسی و عسراهی سوده نوانشان را برای اعتراضی به رژیم ، برای دفاع از فرسندان قهرمانشان سازمان دهیم . رژیم اسلامی با همه دهر کحسی که به آرای سازمان ملل در مورد رعایت حقوق بشر می کند ، خاطر اینکه سروی سماند ، سوسوزده ر شرایطی که می خواهد جنگ حیمی را ادا دهد ، ساگز سربا به ملاحظه کار ریهانی را در پیش بگیرد ، در اینجا باید تا کید کرد که اگر منابع سربا به داری

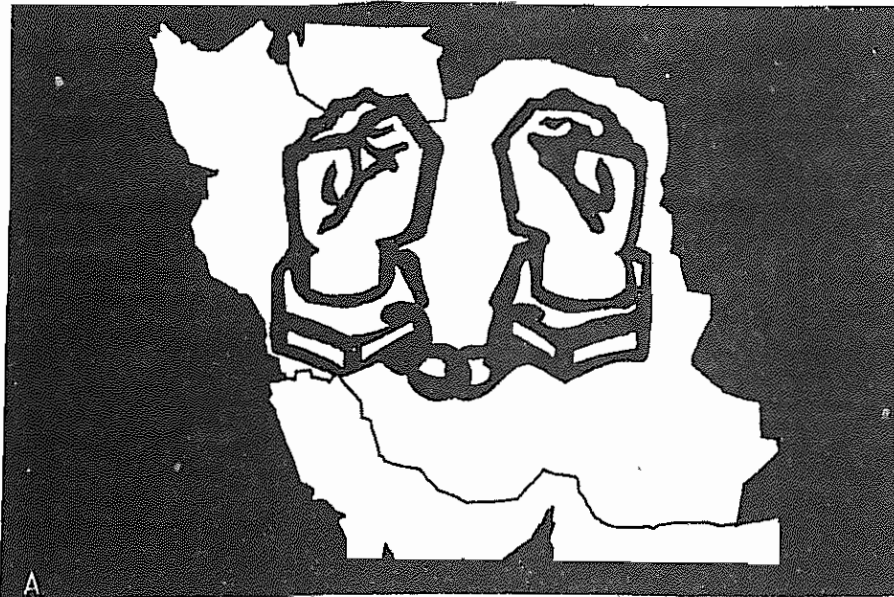
جنگ نامقدس ، عرصه را بر کارگران و زحمتکاران تنگ کرده و حانشان را به لب رسانده است ، آژسیر یک شورش نوده‌ای را علیه اسنهمه میداد در گوش فقها به صدادر آورده است . رژیم اسلامیناه ، ناتوان از رفع مشکلات توانسرا و غرفه در حبه هم حگی کور ، چون قادر به غلبه بر سحران نیست ، از طریق سازمان دادن و گسترش سرکوب و احشساق می کوشد سراعراضات مردم غلبه کند . رژیم برای حبه کردن جامعه و مبارعراضات نوده‌ای بگیر و بسدها را اعتصاب داده و برای سنن دهستان حق طلبان جوبه‌های دار سربا می کند و حوخه‌های اعدام سازمان میدهد .

تعلق مغالته رژیم با مردم ، افزایش فشارهای روحی و حسی بر روی هزاران زندانی سیاسی است که رژیم همچون گروگان س مردم اسر حان کرده است . ومی خواهد با درهم شکستن اراده انقلابی آنان که تعلق و عصاره‌های اراده کارگران و زحمتکاران هست و با ساسا حضورشان در زندان انعکاس نفرت عمومی از ولایت فقیه است ، اراده خلقی جهل وهشت میلیون رادر هم شکند!

اوج گیری اعدامها ، اجرای حنون آسوز حدود اسلامی سسی سنگار ، تعزیر ، فشار سسر زندانسان سیاسی در مجموعه خود در خدمت سیاستهای رژیم است که تنها با ایجاد فضای رعب و وحش نوده‌های ناراضی قادر است حکومت کند ، فقها هر روز همچون شکار حبان به سکا فرسندان مردم به عنوان کمونسرت ، سهاد ، سربا زبیر داند و آنان را راهی کشتارگاه جنگ حینمی ، حوخه‌های اعدام و ساهجالیهای مخوف می کنند .

ما حرای "سیح خندق" که رژیم طسسی آن سهران و تعدادی از سهرهای کشور را وسیله با سداران سربا به قرق کرد و به سارسی خانه‌ها حابه و با رجوشی تک تک مردم بیردا حث ، هدمسی جز ایجاد رعب و وحش و مغالته با انفجارات احتمالی کارگران و زحمتکاران را دنبال نمی کرد .

اما این سرفندها و این ارباع قادر نیست اراده مردم را درهم شکسته و آنهارا به تسلیم در مقابل فقها و ادارد ، وقتی در ساهجالیهای



علیه اعدام و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپا خیزید

می‌سازد. هرفرضی برای سرفراری سربلای سکلای در مان خودنوده‌های کارگر سواطه کار بسناکنک حبه واحدا نمورد استفساده قرار گیرد. از سارزه سرایا بحادهسته‌های محلی کارخانه مرکز کارگران سیروحزبی وعرجبی تا سارزه سرایا بحاد اتحادیه‌ها و تا سراسر سازمانهای ورسی کارگران همه‌وجهه سرای ما محلی حبه سترده سارزه مشترک و متحد توده کارگران علیه سرمایه داران محسوب می شود. مطق این تاکتیک سزرای هر کمونیستی که سه آموزتهای مارکستی حطت سرتیعت ما با سه سده، و فعالیت جرب راتا سرحدک مرقه سلخ کمونیستی سزل می دهد، به اندازه کافی واضح است. اگر احزاب کمونیست قاطعانه و بطور مؤثر از سوسال دمکراتها و احزاب رفرمیست جدا نمی‌شوند، نمی‌نوا سسند حنی اولین قدمهای

دمکراسی بنا به ره سموده‌های لنس، حلقانه توسط انترناسیونال کمونیستی در اوائل دهه بیست و در طی دوران سارزه سفاشرم معمول شده است. سنگره چهارم کمیسرین سانا شد قطعنامه‌های سنگره سوم سیرامون ضرورت انحاء تاکتیک حبه واحد کارگری، در طی سندی تحت عنوان "تزهائی سیرامون تاکتیکهای کمیشنرین" اهمیت این تاکتیک را حسن شرح نمود: "مقط حبه واحدمی‌تواند به کمونیستها راه صحیح کمونیست کارگران راه سمن خود سنان دهد." سنگره مذکور این ایده سنا دین لنس را که "تاکتیکهای حبه واحد برای تمامی عسرتو سسین تعیین کننده خواهد بود" (۱)، مجدداً تحدیق نمود.

= توضیحاتی پیرامون

((قطعنامه درباره حبه واحد کارگری))

حدی را در راه انقلاب بردا سرتیعت برای همیشه سنوان سوا با طعمیان پارلمان سنی که سه دولت سوزوای متعل است، ساقی می‌مانند. ساین همه چناحه احزاب کمونیست در سدیاتن راه‌های سکلای سنی سندنکه در هر لحظه معس، اقدام مشترک و هماهنگ ما سبن توده‌های کارگر کمونیست و غیر کمونیست (از حمله توده‌های کارگر سوسال دمکرات) را میسر می‌ساخت. در آن صورت ما سوا س خود را در طلب اکثریت طبقه کارگر سرنای اقدام توده‌ای سمان می‌کردند توده مرقه‌های سلخ کمونیستی انخطاط می‌یافتند. این سوع مرقه‌ها سبز چاسکه می‌دانیم هرگز به احزابی که تا سبتگی سخر قدرت راداشته ساشند، تکامل سافته و در صورتی که حبه تصرف قدرت اقدام نمایند محسور خواهند سوده شیوه گروه‌های شه‌نظ می‌سنانکست عمل نمایند و یا به کار سکتوری از احزاب ما حبه نفوذ و مقتدر مند شوند. اما در اینجا، این سوال مطرح می‌گردد که احزاب کمونیست در صورت همکاری با احزاب سوسیال دمکرات، رفرمیست، آنا رشیست و غیره چگونه خواهند سوانست سرنفوذ این احزاب سرتوده‌های کارگری شاق آیند؟

کمونیستها سراسر باورند که وسبعتر سرتیعت توده‌های کارگر از عمل خود می‌آموزند و تجربه سزند سارزاتی سنها آزمون تصحیح خطاهای انسان در عمل است. ما سراسر این عقیده سبتیم که یک حزب کمونیستی می‌سواند با نگارش سگر سرتیعت مغلالات انتقادی آس واره رفرمیسم در صفحات روزنامه‌اش، جسش کارگری را از سرفرمیسیم خلاص نماید. ما از رودرو سنی سافر سستها، سوسیال دمکراتها، آنا رشیستها و غیره در سراسر انظار توده‌های کارگری می‌سرا سیم و سبدین لحاظ از اینکه سه توده‌های کارگران سمر سرتیعت رادیهیم تا در باره ما سراسر گرایشات غیر کمونیستی در حشش کارگری بر سسای سعارب خود قضاوت سمایند، ساشی سدارم. کمونیستها سنها سربا سه تحره خود کارگران می‌سواند آنان را سه صحن سربا سه عمل کمونیستی متفا عدنا سبند و اعتماد سنان راه حبه سنا سه بینگام انقلابی بعنی حزبی

معای حبه واحد کارگری کدام است؟ "تاکتیک حبه واحد سرفنا استکار ای است که سواطه آن کمونیستها سه همه کارگران متعلق سه احزاب و گروه‌های دگر و همه کارگران غیر حزبی پیشنای می‌کنند که سه یک دگر سبب سوندند و سه سبارزه مشترک برای دفاع از منافع آن سنی و ابتدائی طبقه کارگر علیه سوزوای سست سزند. هر عملی، حتی سحرک جزئی سراسر خوا سنها ی روزمره، می‌سواند سه آگاهی انقلابی و آموس انقلابی سحرود، تجربه سبارزه، کارگران را نسبت به اجناس نا سبری انقلاب و اهمیت تاریخی کمونیسم متفا عدخواهد ساخت." (۲) (سناکیآ از ما س) و یا: "سکار سرتیعت تاکتیک حبه واحد سدن معنی است که سساز کمونیستی در صفت مقدم سارزه روزمره سوده‌های وسع سرای حباتی سرتیعت سمان س فرار دارد. سحر طرایس سارزه کمونیستها سارند که حسی سار سهران حائن سوسال دمکرات وسس الملل آسندردام مذاکره کنند، البته هرگز سه سنا سملل دوم سرای تفسرحببه واحدمنا سه یک ادعای سمانی تمام "احزاب کارگری" با سه قاطعانه سسوا گردد." (۳) و نیز: "حبه واحد کارگری سمعنای همکاری همه کارگران حواء کمونیست، سوا سه آنا رشیست و سوسیال دمکرات، سستل، حزبی و غیر حزبی و ساحتی کارگران سبجی است که مخالف سوزوای سستند. همکاری سار سهران در صورتی که تن سدهند، سدون رهبران در صورتی که بی تفاوت سمانند، در حنگ سار سهران و علیه آنها در صورتی که در سربا سنا ستن حبه واحد کارگری سحرکاری کنند." (۴)

حنا که از سارارات فوق الذکر سستحبه می‌شود، تاکتیک حبه واحد سمعنای اتحاد عمل ساررانی کله کارگران سرفسزار در حه حزب و سارگرا سنا سولونیکنان در سارزه علیه سوزوای و قدرت دولتی می‌ساشد. اشکال و سبوط سراسر ساهد عمل سرای سازماندهی اقدام سستریک طبقه کارگری سواندی سبارزه متسوع ساشد. هدف از کار سست تاکتیک حبه واحد، البته سرفما احراز نتایج سلسفی و سروحی سست سکه سه سچسنا طرسرتا سمن سنا سح سازمان سگران سه

صحت این گفته برای هر کمونیستی سرفنا ل دیدا است که طبقه کارگر سدون داشش حزب ساسی سقل خود نمی‌سواند سفلای راه سرحا سبرماند. سغه حزب کمونیست سبزرهبری انقلاب سولتری است. اما حزب کمونیست برای آنکه سنواند و لئاریا راه سارزه سرای کس موری سسدرت سواند، و در این امر توفیق سابد، سابد اگر سرت سگران راه ساسب خوش سلب سمایند. سنا اینکه حزب ساین اکثریت را احراز سسوده سند، سرای کس آن سنا سبارزه س خوش سنی و گذار کنند.

حزب کمونیست فقط از طریق حفظ استقلال لق سازمانی، سار سه روشن و انخطاط اکید

حلی، قادر سه انجام این امر خواهد سوده. سه این سبل است که سازمان ما که برای سشکل حزب حد طبقه کارگر سبران سربا سه یک سربانه سستنی آموزشهای مارکستی سسبب سنی، سسول سدهی اراده انقلابی طبقه کارگری سرمند، سبارزه سنی امان و سعطبل نا سذیر علیه سبال دمکراتیسیم سرتند، و سبزیوسیم حزب سه و مرقه گراشی سوبولیستی سراسر افرا سست سه سازمان ما ساین سبتی سباردن یک سربانه حزبی سن، سارزه خود را در این سبت سست سینه، سسازمانها، سحرانها و عناصر کمونیست راه سکاری و اتحاد سبرای سشکل حزب واحد طبقه کارگر را ندعوت می‌سنا سید. معنذا حصول اطمن سنان سقلال کامل و همگونی ایدئولوژی سسکل نیلات حزبی، ما را از سستله محوری اعمال سذیر اکثریت طبقه کارگری سنی سنی سسند. عکس سنها حزبی می‌سواند، در عمل سه سبتگام سلابی طبقه کارگر سببدل شوده که فا در با سندر صفت سبارزه روزمره توده‌های وسیع طبقه سرای سترین سمان سنا قرار گیرد. ولی سهودی خود سساست که سرندهی طبقاتی سولئاریا در سخلال سوره سدارک برای انقلاب سولتری، متسوق سدهند. سنا سلمات طبقاتی کارگران سنا سابه داران، کار سرفما سبان و قدرت دولتی سه سبتکار عمل سکی از دو طرف متساصه، سسر را ادا سه خواهد سداد. سنا آن سبتکه در این سمن سنا سه سنا سح حباتی کل طبقه کارگر با اکثریت و ساحتی سبخی از آن مطرح ساشد، سوده‌های سگرنیای سه اتحاد عمل سرای مقاصت علیه سحما سربا سه داری و یا انحاء سسبوط سعرض سه آن را احساس خواهند کرد. هر حزبی که سه سربا سنا طبقه کارگر سه اتحاد در عمل، سسبند، سهبه در انظار کارگران مقصر قلسدا دخواهد شد و سترین سهارهای وی سبزا سفعال عملی آسرا زا هدی سنا شد. از این سناست اهمیت تاکتیک حبه دکارگری که توسط مارکس، انگلس، سسبب سرتناسیونال کمونیستی سگرات تومه سه هاست این تاکتیک که سرون سنی در سنا سسه سست توسط مارکس و انگلس سدون سگرد سده، سانس انترناسیونال اول و سبوزه در سست سسبب ام تاریخی سولئاریا سرای سستقرار حکومت سش (کمون پار سس) صحت خود را سه اشساست نده است و سبب از اشساع کمونیسم از سوسبال

محوری نامیده می‌شد، محور اصلی و عامل تعیین کننده، همانا عامل بین المللی بوده است. رجوی از سال ۱۹۶۱ به بعد خود سه محوری بودن مبنای رز ه مسلحانه مجاهدین و شمرخی آن در سرنگونی رژیم پهلوی و رنداشته و از این اهرم فقط در خدمت همان عامل بین المللی، یعنی بعنوان وسیله قدرت نمایی استفاده کرده است. رجوی معتقد است که اگر کارتر، فضای با سیاسی را به شاه تحمیل نمی کرد و بدینسان "تورا ختنای با ره نمی

موردتای شیدقرا ردا ده اند، این موضوع، سرآندسته ازرقمای خمینی دراپوزیسیون خارج از رژیم که در امر سرنگونی خمینی و حاکم زبندی وی به مسامحت و حمایت امیرالینست ها و بویژه سرکرده آنان - امیرالینست آمریکا - امید بسته بودند، فریب های استراتژیک وارد کرد.

این موضوع چه ربطی به سازمان مجاهدین دارد؟ مسعود رجوی در بیانیه شتابزده و دستپاچه ای که به همین مناسبت و تحت عنوان "آخراط استخاله

یکسال و نیم پیش، یعنی شش ماه پس از آنکه زمان مجاهدین خلق رسماً اعلام کرد که ماهیت نیروی اجتماعی از موضع گیری آن در قبال دواچ رجوی با همسر مهدی ایرشمنجی روشن شود سازمان مجاهدین نسر مرز بندی خود را نیروهای سیاسی با عزیمت از این معیار صورت داده داد، نشریه مجاهدین ۲۵۲ بمنظور افشای هیئت ارتجاعی "چپ ها و کمونیست ها، بریده ها" از ریات آنها را لایزال بریده ها از مطبوعات متعلق

چه کسانی با "گدهای ارتجاعی-امپریالیستی"

سخن میگویند؟!

شد "آنکه انقلاب هم صورت نمی گرفت و شاه سرنگون نمی شد، زیرا تا حقیقت هست، مردم هرگز نمی جنبند! و حال که اختناق و سرکوب پهلوی شد بدست سر از دوران شاه است، نقش عامل بین المللی نیز سز برای "پار کردن تورا ختنای"، امرات تعیین کننده تر شده است. بر مبنای چنین تحلیلی بود که "کامیونتر استراتژیک" سازمان مجاهدین نقشه احواء یک "حسی کراسی"، "دیگراکتیو و تمام می گذشته و آینده سازمان مجاهدین را درگسروان گذاشت - و نتیجه نیا می این است که می بینیم: پس از ما برای فرانسه سفیران و فادارترین حامی رجوی، اینک ما برای آمریکا، سفیران "سرخست - ترس خصم خمینی" در عرض بین المللی، اما برای مگ فارلین ضربت سنگینی سرنگونه گاه اطلی استراتژی مجاهدین، یعنی سران زوی دیپلماسی این سازمان بود. از این رو هم تلاش رهبری سازمان مجاهدین به "پیروزی" نامیدن این شکست قابل فهم است، و هم داد و فغان و لعنت و نفرین کردن هایتا ماجرا این داد و فغان و لعنت و نفرین، علیه کمونیست ها و حاکم متمرکز شده است؟ تفصیر آنها چیست اگر که امیرالینست چپانی در شرایط کنونی، رفتن را برنیم پیروی و سخنپا رجوی ترحم می دهد؟ آلبوم جدید، با همان نظور که گفتیم، جلده دوم "پرونده جراثیم" چپ ها و کمونیست ها که در "شورش اتحادیه... " چاپ شده است، پاسخی غیر مستقیم القاء می کند. سازمان مجاهدین در این پرونده چهل تکه از جراثیم "گدهای امپریالیستی - ارتجاعی" سخن می گوید: "گدهای مشترک ما مقامین سیاسی روشن، و همراهِ ما بیگانه ها و چشمک و چراغ واضح و آشکار که اگر چه طیفی از بقایای دیکتاتورستی سنگین شاه تا میانها زمان استخاله و مرتجعین چپ نما هر یک به الفاظ خاص خود آنها را تکرار کرده و می کنند، اما گاه به بطور شگفت انگیزی حتی در کلمات و حملات و عبارات نوزگانه است.

این جراثیم "گدهای امپریالیستی- ارتجاعی" را سازمان مجاهدین چنان فرمول بندی کرده است: "گدها اول: "مجاهدین از خمینی بدتر است، ما شاعر محوری "السته خمینی": "گدها دوم: "مجاهدین "توتالیناریست" هستند و رهبران "پل پت" ایران است و می خواهند "دیگراکتیو" بدتر از خمینی" در ایران سرقرار کنند": "گدها سوم: "مجاهدین بقیه در صفحه ۲۶

و سخن تمام عبارت رگارت سلطنت "منتشر است، ربط این موضوع به سازمان مجاهدین را حتمی توضیح داد که گویا تصمیم و تلاش دولت آمریکا برای کناره دادن رژیم، آنچه که رجوی آنسرا "سوختن رگارت سلطنت" و "شکست خط استخاله گران" نامیده است، حراساب سرورزی شورای ملی مقامت نیست! اما ربط ما برای مگ فارلین به سازمان مجاهدین، درست عکس آن چیزی است که رجوی ادعا کرده است. این موضوع برای هر کسی به یادگی قابل فهم است که اگر کسی با دشمن در هیئت حاکمه آمریکا به معنی "سوختن رگارت سلطنت" باشد، به طریق اولی به معنای شکست تلاش های دیپلماتیک سازمان مجاهدین برای تبدیل شدن به "گارت"، و سوختن همه آن امضاء های حمایت نیز بوده است که این سازمان به پا داشت ندامت از گرا بش خدا امیرالینستی سابق، رمیدن و واپس کشیدن از دمگرا تیم انقلابی، و روی آوردن به رقابت سرخست با رژیم خمینی و سلطنت طلبان و دیگر مرتجعین در مبارزه علیه کمونیسم، از جناح های مختلف بورژوازی امریالیست در سطح جهان، - حتی از رهترین قراکسیون های دست راستی امیرالینست - و از جمله در آمریکا، جمع آوری کرده بود. آنچه که در بیانیه رجوی "پیروزی" شورای ملی مقامت نام گرفته است، در واقع شکستی است نه کوچکتر از آنچه در زمان فرانسه با خمینی و اخراج رجوی از فرانسه نصیب سازمان مجاهدین شده بود؛ اما رجوی محسورات استوار هم مثل همه موارد، شکست ها را پیروزی بنا مینماید صورت خود را بعنوان طراح این دیپلماسی منفصم و شکست خورده، سرخ نگه دارد. برای آنکه روشن شود این اصطلاح "پیروزی" چه شکست بزرگی برای سازمان مجاهدین بوده است باید به خاطر آوریم که رجوی حتمیال پیش به همگام جمع بندی شکست سازمانی در سرنگون کردن فرنی خمینی، علت را در دست کم گرفتن قدرت سرکوبگری رژیم و نقش عامل بین المللی در شتاب رژیم دانست. بر اساس این جمع بندی قرار شد بموازات قطع سرانگشتان رژیم (سروریک به یک تمام مباداران، تمام کمپینه جی ها، تمام بسیجی ها، تمام ماسوسان و طرفداران رژیم) دیپلماسی فعالی نیز برای ترغیب "عامل بین المللی" به حمایت از مجاهدین در مقابل خمینی صورت گیرد. در سیاست سازمان مجاهدین، عنصر مهم استخاله ملحا نه عامل

رژیم و روزنامه ها و هجونا مه های متعلق به لغت طلبان چاپ کردند بطور مستند نشان دهنده نرابی که خدا انقلاب غالب و مغلوب به هوگردن به گیری از این ماجرا پرداخته اند، چپ ها و راست ها نیز بجای آنکه این اصطلاح "انقلاب" "تولوژیک" را همدا با دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق، "سرچشمه فیوضات و برکات وان برای انقلاب" بدانند، به انتقاد از پرداخته و بخاطر عدم حمایت از این ماجرا، تحذیر عینی ارتجاع "گشته اند، این "آلبوم"، حقیقت فقط علیه چپ ها و کمونیست ها و مرتجعان طرپرورنده سازی علیه آنها تهیه شده بود؛ اما هیئت رژیم و سلطنت طلبان برای همگان نین بود، نقش بریده های شربت متعلق به هم و سلطنت طلبان در کناره بریده های شربت ها و کمونیست ها فقط این بود که از هم کنسول، هن امت مجاهدین برور لقا شود که چپ ها و نیست ها چون طرفدار شعار "رجوی، ایسران بران، رجوی" نیستند، پس در "جبهه متحد تجاع و خدا انقلاب بر علیه انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین" قرار گرفته و با عمل رژیم و با سلطنت بین، پرونده مشترک و یکسانی دارند و از این رو، اردادگاه های جمهوری "دمکراتیک" اسلامی بدرکنار همان ها با نیستند.

سازمان مجاهدین خلق، اخبار در شماره نشریه اتحادیه انجمن های دانشجویان میان خارج ز کشور (که بجای نشریه "مجاهد" شرمی شود) آلبومی از نوع با دنده در سال نشر کرده است که با یاد آنرا جلده دوم "پرونده" ها و کمونیستها تلقی کرد، مناسبت انتشار این بنده، "اینبار نه تجدید فرات آقای رجوی، نه ما برای "مگ فارلین" است.

موضوع از این فرات است که روشن شده است ن حکومت آمریکا در تلاش کناره دادن ساحا چپانی درون رژیم حاکم ایران است. از همه مهمتر آنکه این تلاش و تمایل به کاح سفید محدود نشده، که گرا پیش عمومی در کناره و سنا و در حنا چپای پیوریخواه و دمکرات لطفاً تا حاکمه آمریکا را تشکیل دهد؛ زیرا آنها فقط از چاه دهی رنگان (فروش سلحه) رژیم خمینی در رابطه با کروگان های آمریکا نمی تقاد کرده، ولی متقاً از قدریگان برای دیگراکتیو رژیم ایران حمایت کرده و آن را بعنوان باستی اصولی و معقول که باستی ادا می باشد،

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

ایران یاسا

سیفت دوم سوم یکی از قسمتهای اسس کارخانه تعطیل شده اند و در حال حاضر فقط کارگران شیفت اول مشغول کار هستند. البته در همین شیفت نیز تمام دستگاہها کار نمی کنند. طبق اظهارات کارگران، به دلیل آنکه سفارشات ماه پاسداران زیاد شده است و قسمتی که در حال انجام اسن سفارشات می باشد کامیود کارگران مواجه می باشد، کارگران دوشیفت دیگر را برای کمک به این قسمت فرستاده اند. علاوه بر این، این دوشیفت علت کمبود مواد اولیه میزقادر به ادا ماه کار نبوده است. طبق اطلاعیه ای که مدیریت تولید صادر نمود، ارتقا ریخ ۶۵/۹/۱۵ تا اطلاع ثانوی، کلیه اضافه کاریها لغو گردید. از آنجا که دستمزد کارگران پائین است و اضافه کاری یکی از خواسته های روزمره کارگران می باشد، لغو اضافه کاری ساعت ناهنجاری کارگران گردیده است.

ریسندگی و بافندگی فجر اسلام

این شرکت در جاده مخصوص کرج واقع شده و هم اکنون نزدیک به ۱۳۰ کارگر دارد. این شرکت در گذشته به چند سرمایه دار تعلق داشت که عمده ترین سهامدار آن شخصی بنام حسن سور بود که بخش عمده کفش پیروزی نسخته و تعلقش داشت و چون پس از قیام گروه کفش پیروزی وابسته به سازمان صنایع ملی گشت، این شرکت نیز جزو شرکتی وابسته به صنایع ملی گشت و اداره آن نیز زیر نظر کفش پیروزی قرار گرفت. این شرکت در سال ۶۵ حدود ۳۰ تن از کارگران خود را بازنشسته کرد. این شرکت که تولید اصلی آن پتو می باشد، قبلا در ۳ شیفت کاری کرد و روزانه حدود ۷۰ تن مواد اولیه که از کارخانه های اصفهان دریافت می کرد، مصرف داشت. اما هم اکنون به دلیل کمبود مواد اولیه، به صورت دوشیفته کاری کند و حق فنی کارگران به نصف کاهش یافته است. کارگران از شرایط موجود کارخانه ناراضی می باشند.

سوپر رنگ

این شرکت در جاده مخصوص کرج واقع شده نزدیک به ۱۵۰ کارگر دارد. در گذشته تولیدات این کارخانه به مال بود ولی از سال ۶۵ به این سو مرتباً کامیود مواد و کامیود قوطی مواجه گردید و سود آسانما تولید آن به مفر رسید و از طرف مدیریت اعلام گردید که هر کس بخواهد می تواند استعفا بدهد و سالانه یک حقوق دریافت کند ولی در نتیجه مخالفت کارگران، طرح استعفا به احراد رسامه

کارخانه پارس الکتریک

در این کارخانه تنها کارگران قطع شد و بول آن پرداخت می کردند، اما دردی ماه حریفها سرسخت گردید. ضایع از زمان بازگشت کارگران، اضافه کاری در این کارخانه قطع شد که حیدر تعدادی از کارگران را که روابط نزدیک با سرپرستان دارند، برای اضافه کاری در قسمتها تعبیرات نگه می دارند.

رکود تولید و بیکاری کارگران

ایران کاوه

سنا به گفته یکی از کارگران این شرکت که از جمله اخراجیون می باشد، این کارخانه نزدیک به ۱۲۰۰ کارگر داشت، ولی از شهریور امسال تاکنون هزار نفر از کارگران را اخراج کرده اند و به ازای هر سال سابقه کار در حدود ۲ ماه حقوق و ۵ ماه بول بیکاری پرداخت نمودند. دویست کارگری که مانده نیز تا تو تمیل های دست دوم و نسخه کاره را ترمیم و بازاری می نمایند. لازم به یادآوری است که کلیه لوازم کامیونهای ایران کاوه از سوئد خریداری می گردید، اما به دلیل کمبود ارز، تولیدات این کارخانه تقریباً خوابیده است.

جنرال استیل

سنا به مدعا شرکت (شمش آلومنیومی) کارخانه، بزرگ تولیدی و قبیل اکنون از کار افتاد است و تنها دویست معمولی که به تهیه پرومیل سهمیه سپاه پاسداران اختصاص دارد، مشغول کاری می باشد و بیلت مورد نیاز آن نیز از طرف خود سپاه کارخانه تحویل می گردد. بخش تولیدی حال نیز کامیود شد مواد اولیه مواجه شده و تولیدات این خط نیز در حال حاضر به مدالی مدویته خانه دستگاہ در نوسان می باشد. سقف تولید این خط در گذشته ۹۰۰ دستگاہ در روز بوده است. قسمت پارس کارخانه هم اکنون در دوشیفت ۱۲ ساعته صورت یک هفته در میان مشغول تهیه پرومیل سهمیه سپاه می باشد. ساعت کار قسمت پرومیل از ۶/۳۰ صبح الی ۷ بعد از ظهر و شیفت دوم از ۶/۳۰ بعد از ظهر الی ۷ صبح می باشد و در دوشیفت سیزدهم تقسیم شده است و هر گروه یک هفته مشغول کار و هفته دیگر تعطیل می باشد. قسمت موتاتر بحال سزما سزما سزما از ۷/۳۰ صبح الی یک بعد از ظهر کاری کند. ساعت کار پرسل اداری و بخشهای غیر مولد کارخانه نیز از ۶/۳۰ صبح بعد از ظهر می باشد. ساعت کار بخش خدمات فنی جز قسمت برق از ۶/۳۰ الی ۴ بعد از ظهر می باشد. قسمت برق هم مثل بک هفته در میان از ساعت ۶/۳۰ الی ۷ بعد از ظهر کاری کند. بدین ترتیب کارخانه با جدیدین ناعت متفاوت مشغول کاری می باشد و اس مساله موجب سردرگمی کارگران و اختلال در سرویس دهی کارخانه گشته است. پس از جلسه اخیر هیئت مدیره در تاریخ بیستم بهمن، شایعات مبنی بر تغییر مجدد ساعات کار در کارخانه پیچیده است. علاوه بر اختلالات فوق، علت کفایت نامطلوب و کمبود سازل غذا، اعتراضاتی در میان کارگران شکل گرفته است. بیاض، ماست و نوشابه و سایر چاشنیها غذا حذف گردیده و در هفته فقط دوا غذایی خورشی. آنها با کیفیت نازل عرضه می شود. همین دلیل سزما کارگران غذای مورد نیاز خود را در منزل تهیه می نمایند. مساله دیگر آن است که توزیع غذا با کمبود صورت می گیرد. در ادا به حسن وضعی و اساعت سزما سزما سزما کارخانه فرمهای باز خرید کارگران سزما سزما سزما دلیل نازل بودن مبلغ باز خرید در مقایسه با سایر کارخانه ها است. فقط تعداد دانگت سزما از کارگران این فرمها را تحویل گرفتند.

اخیراً تیر چسبنا به هائی مثنی بر صرفه حوشی در مصرف کاغذ و سایر نوشت افزار، آب و برق و نظای آن صادر گردیده است. علاوه بر این، از جانب امورا داری کارخانه اطلاعیه ای انتشار یافته و در آن از کارگران خواسته شده که به منظور تسویه مرخصیها، احار را به مرخصی بروند. در گذشته در صورت تما بل کارگران درازای طلب مرخصی خود، می توانستند همان میزان وجه مقدر دریافت نمایند ولی هم اکنون علت عدم مالی کارخانه، احار را با بستی به مرخصی بروند.

تیغ ایران

در اس کارخانه جوا جراح و کاری هممان حکمفرمای وید بریدنا و عده ها و فرس کار ربهای مختلف. کارگران را واداره استعفا می نماید و تاکنون حدود ۳۰ نفر استعفا داده اند. برای سوال به کارگران گفته می شود که فعلا استعفا بدهد و در آسده که کارخانه روبراه گردید مجددا سارا استفاده خواهد کرد. مدیریت هم محسوس راهرم نهید و قنار سزما سزما سزما برای کارگران را محسوس استعفا می نماید. برای مثال کارگران را داتما ر مثنی به قسمت دیگر منتقل می نماید و کارهایی را به آنها واگذار می نماید که قادر به انجام آن سزما سزما سزما آنها را واداره استعفا می نماید.

کارگران همکار خود را آزاد کردند

مبنی بوس حامل یک تیم ورزشی کارگری که از تهران به یکی از شهرستانها در حرکت بود، توسط ژاندارمری و سپاه متوقف گشته و یک سرازو یک پاسدار از سر نشینان مبنی بوس خواهان کارت پایان خدمت شدند. یکی از کارگران هنگام نشان دادن کارت خود، کارت ازدستی زمینی افتاد و مزدور سپاهی بخیال اینکه اینکار از روی عمد صورت گرفته، عصبانی شده و به کلیه کارگران اعلام کرد که تمام آقایان، رادریادگان آموزشی خواهیم دید، در همین حین نیز یکی از کارگران رونه پاسدار کرده و ششوی بیوی گفت که مگر تو هم طرفدار تیم مقابل هستی؟ این حرف سبب غنچه تمام مسافران شد و پاسدار مزدور را بیشتر عصبانی کرد. سرانجام کارگر مزدور را علی رغم اعتراض مسافران به مقر سپاه بردند. ولی کارگران بصورت دسته جمعی پاسدار مزدور را احاطه کردند و شروع به اعتراض نمودند. پس از یک ربع، یکی از فرماندهان آن بخش به محل تجمع مراجعه کرده و علت را جویا گردید. کارگران وی را نیز احاطه کردند و خواهان آزادی همکار خود شدند. با سدار مزدور نیز ناجا را کارگردان دستگیر شده را آزاد نمود.

شرکت اکا مفلز (پارس اسکلت)

بدنبال حادثه دلخراشی که در سال ۶۴ در این شرکت روی داد و منجر به کشته شدن یک کارگر گردید، کمیته با اصلاح حفاظت و ایمنی شرکت سولیران که در مجاورت شرکت اکا مفلز قرار دارد، در سال گذشته استفاده از کلاه ایمنی برای کارگران را ضروری دانست و خرید این نوع کلاه را در دستور کمیته حفاظت قرار داد. پس از گذشت یکسال، در اول دیماه ۶۵، کلاه ایمنی در سه رنگ خریداری شد و به کارگران داده شد. اما بجز همان روز دریافت، کارگران دیگر از کلاه ایمنی استفاده نکردند. علت عدم استفاده چنین می باشد که اولاً بحال هیچ کارگری از ناحیه سر آسیب ندیده و بعلمت نوع تولید و محیط درون کارگاه، از ناحیه سر خطری برای آنان در بر نبرد، ثانیاً نارضایتی کارگران از آلودگی شده هوای کارگاه و فقسدان و سایر گرم کننده مشکلی است که تاکنون برای رفع آن هیچ اقدامی صورت نگرفته است، ثالثاً نوع تولید که اسکلت فولادی است همواره با سروصدای بسیار همراه می باشد و این مساله باعث ناراحتی شدید اعصاب و مغزی گردد. هرگاه که اعضای کمیته حفاظت به کارگران مراجعه می کردند و خواهان استفاده از کلاه می شدند، کارگران موارد بالا را گوشزد می کردند و می گفتند که در صورت از بین رفتن سروصدای هوای کثیف داخل سالن، از کلاه استفاده خواهند کرد. پس از دو هفته از توزیع کلاه، کمیته حفاظت مجازات های مالی را برای کسانی که از کلاه استفاده نمی کنند در نظر گرفت. ولی بدلیل آنکه کارگران بطور دسته جمعی از کلاه استفاده نکردند، این اقدام کمیته حفاظت نیز بی نتیجه ماند. کارگران می گویند آنچه اهمیت دارد حفاظت و بهداشت درون کارگاه می باشد ولی چون نمیخواهند سرمایه نا چیزی را در این مورد خرج نمایند، جز جریمه کردن مالی کارگران، کار دیگری از دستشان سر نمی آید.

ایران یاسا

مدیریت ضمن جمع کردن سرپرستیها، اعلام نمود که چون امسال فروش تولید نسبت به سالهای گذشته با شتاب بوده، در نتیجه حق بهره وری پرداخت نخواهد شد. اما کارگران این حرف مدیریت را قبول نداشتند و ترا دروغ می دانستند، چون بچشم خود می دیدند که تولید نسبت به سالهای گذشته کاهش نیافته و هر روز ماشینهای مختلفی برای بردن تولیدات کارخانه بارگیری می کنند. به همین دلیل کارگران برای رد کردن حرفهای مدیریت و گرفتن حق خود، شروع به پخش تاپعه مبنی بردادن حق بهره وری در زمانهای متفاوت کردند و بطور مرتب هر ماه یا ۳ تا ۴ بار اعلام می کردند که قرا است حق بهره وری پرداخت گردد، و با این کار خود می خواستند مدیران بفهمانند که به این سادگی از حق خود نمی گذرند. کارگران همچنین ضمن مراجعه به نماینده کارگران و سرپرستان، حول این خواست به صحبت می پرداختند تا اینکه در تاریخ ۶۵/۹/۲۵ مدیریت مجبور به پرداخت این حق کارگران گردید. اما مدت شش ماه اول سال را بطور علی الحساب پرداخت نمودند. این مبلغ پرداختی از دوهزار تومان شروع می شد و به سه هزار تومان ختم می گردید. نظر کارگران این بود که و لاسه ماه از سال گذشته طلب داشتند که پرداخت نگردید، ثانیاً چرا مدت ۶ ماه را پرداخت کردند، با توجه به آنکه ۹ ماه از سال می گذرد، ثالثاً مبلغ پرداخت شده نسبت به سالهای گذشته خیلی کاهش یافته است، زیرا تولیدات سال بیشتر از سالهای قبل بوده است.

ایران یاسا

تعاونی مصرف و مدیریت کارخانه اقدام به خرید برنج نمودند و اعلام کردند که هر کارگری که مایل باشد می تواند ۵ کیلو برنج به قیمت ۶۳ کیلوئی تومان بشکل اقساط ۶ ماهه خریداری نماید. کارگران بطوریکه چاره خرید را تحریم نمودند و اعلام کردند با قیمت برنج رایا شیبین بیا و برید و با اینکه مدت اقساط را از ۶ ماه بیشتر ننماید، در نتیجه فشار کارگران، مدیریت و هیئت مدیره تعاونی، مدت اقساط را به ۱۰ ماه و قیمت برنج را به ۶ تومان رساندند. اما برنجی که به کارگران داده شده رای کیفیت پایینی است و قیمتش خیلی پایینتر از ۶ تومان می باشد. ولی از آنجا شیکه کارگران برنج نداشتند و پرداخت پول برنج مزبور نیز ۱۰ ماهه می باشد، کارگران ترجیح دادند که از این اقدام مدیریت و تعاونی استقبال نمایند و تقسیم برنج طبق شماره کارت پرسنلی، یعنی از کارگران قدیمی شروع کردند. در ضمن اطلاعیه ای از جانب مدیریت و تعاونی ما در گردید مبنی بر اینکه کارگران شیکه به جنبه رفته اند، در اولویت قرار دارند و می توانند برای گرفتن برنج به تعاونی مراجعه نمایند. از نظر کارگران این اقدام بیشتر برای تبلیغات رفتن به جنبه، و فریب کارگران بوده تا عده دیگری را روانه جنبه نماید. علاوه بر این، کارگران می دانستند که مدیریت و تعاونی چه سود کلانی به جیب می زنند، ولی مجبور بودند که برنج را خریداری نمایند.

سولیران - حذف بیمه و

مالیات و پیروزی کارگران

بدسال کسریه و مالیات از اضافه کار کارگران و اعتراض کارگران به این مساله که خود را بصورت کم کاری، ادامه دادن به اضافه کار و نوشتن نامه ای به مدیریت مبنی بر گرفتاری خواسته هایشان نشان داد، مدیریت برای جلوگیری از گسترش این اعتراض، متن به خواسته ها کارگران داد و در اینجا میگزوز حقوقی را که در حین مبارزات کارگران کسر گردیده بوده آنرا پرداخت نمود و بیمه و مالیات را اضافه کار را رایج ملغی نمود.

کفش شاه

در هفته سوم دیماه، از طرف انجمن سلام این شرکت مراسمی برگزار گردید که طی آن ساعت ما شده به پایان ساعت، کار را تعطیل کردند و برای اولین بار ریس از شروع ماه رمضان نماز جماعت برگزار گردید و آخوندی برای ایرای سخنرانی آمده بود. وی در صحبت خود بیش از همه به مساله نماز و اهمیت و جایگاه آن پرداخت و مسئولین خواست تا شرایط مناسب برای نماز خواندن کارگران را فراهم کند و در این باره کارگران خواست تا جنبه ها را پر کنند. اما بدست آورده بودند، اکثر آنها یا در سالن تولید و با درخت کن ما هم به محبت مشغول شدند و فقط تعدادی در حدود ۶۰ الی ۷۰ نفر در صف نماز گذارای ایستادند و دیگران اطلاعیه سخنرانی آخوند مذکور توجه نداشتند. بطوریکه رئیس کارگری می مجبوس شد سر سالن و رخت کن را دور زده و از کارگران بخا هدا در مراسم شرکت کنند. کارگران می گفتند که اگر چنین مراسمی بطور دائمی شرکت برگزار شود بسیار خوب است، زیرا ما خواه توانست استراحت کرده و ما هم دیگر صحبت نماز و ضمناً در همین هفته اطلاعیه ای از سوی وزارت کس و امور اجتماعی در تابلاو علانات نصب گردید که کارگران می خواست تا کمکهای نقدی و جنبه خود را برای سیل زدگان، به مسئول انجمن بدهند. کارگران وقتی با این اطلاعیه رو به رو شدند، اکثر مطرح می کردند که رژیم ما زهم دار گدائی می کند و این یا رمی خواهد بینا میل زدگا برای جنبه های جنگ کمک جمع کند و برای مسخر کردن هر چه بیشتر مسئولین، به یکدیگر می گفتند که اطلاعیه در مورد طرح طبقه بندی است و می خواهد همین روزها آنرا پیا پیاده کنند.

کرج - شهرک منظریه فردیس

در تاریخ ۶۵/۱۱/۴، مردی خودش را نفت آتش زد و سپس به وسط خیابان دوید و شروع به فریاد زدن نمود تا سرانجام جان داد. همسایه هایش پس از مراجعه به خانه وی متوجه شدند که زن و پسر بچه خردسالش را با جا قوخته و دودخت ۱۶ ساله و ۱۴ ساله اش راهم بدشت محروم کرده است. مردم این دودخت محروم را به سیما رستان رسانند. آنها می گفتند که وی بعلمت مشکلات و گرفتاریها موجود تصمیم به این کار گرفت.

بحران سرمایه‌داری و مبارزه طبقاتی در فرانسه

نظام سرمایه‌داری جهانی، از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی، به یک بحران طولانی رکود و انحلال رسیده است. کلیه کشورهای معظم سرمایه‌داری (مجموعه فرانسه) از این بحران عمومی متأثرند و سرخلاف هستند، هیچیک از آنها نمی‌توانند با گذشتن از این بحران، از سر و پا بمانند و در کشور خود طغیانی نمانند. نتیجه این امر نیز تشدید رقابت بین سرمایه‌داری است. امروزه به یک جنگ تجاری تمام عیار مبدل شده است. زاینده بحران سرمایه‌داری فرانسه را نمی‌توان زاینده آن مجموعه سیستم سرمایه‌داری جهانی، فکلیک نمود. قطب سرمایه‌داری مهمی مثل ژاپن، کسوف از یک موقعیت "ممتاز" (و "آچاره‌بهای فاضلی") در صنعت، دستمزدهای پائین، هزینه‌های نظامی کمتری نسبت به فرانسه، زینت درآمد سرانه - بهره‌می‌گیرد، از این رو، سرمایه‌داری فرانسه، برای اینکه بتواند، سرخ را برابری در مقایسه با رقبای جهانی خود دست‌آورد، حملات وحشیانه‌ای راه طغیانی را گرد و بگریزاند. زحمتکش و حقوق اجتماعی مردم آغا ز کرده است. سوز و آزاری فرانسه می‌خواهد بیاورند. آوردن دستمزدهای واقعی، حمله به حقوق اجتماعی (نظیر بیمه و آموزش و حقوق) از نشتی و کم کردن خدمات بهداشتی و غیره، زاد کردن افزایش قیمت‌ها (که در مواردی نظیر سکن، گاهی از ۱۵۰ درصد نیز فراتر می‌رود) این امله را ترمیم نماید. نتیجه این بحران آغافه تولید و کنترل عمومی سطح زندگی کارگران و عموم حمتکشان در فرانسه نیز این است که در حالیکه بیش از ۸ میلیون فرانسوی در شرایط فقر شدید سرفی برند، در سیلوهای کشور جایی برای غله در سردخانه‌ها پیش جایی برای گوشت و لبنیات اقی نمانده است و ناگزیر آغافه آنها را در سردخانه‌های سوئیس و بلژیک نگهداری می‌کند. چنین نری، بی‌آمدهای اجتماعی - سیاسی هولناکی برسد، که بدان اشاره خواهیم کرد.

دولت ائتلافی حزب سوسیالیست، در متین بحران، در سال ۱۹۸۱ بحکومت رسید و این آنکه وان تحول جدی داشته باشد، مانده همه احزاب بگروورژواکی، به قانونمندی این بحران ن سپرد. نتیجه آن، سیکاری بیشتر، سرنامه ریاضت اقتصادی، فقر و فلاکت فزاینده و لطمه یایی به حزب کمونیست بود که بعد از دو سال رایین ائتلاف نامیوم شرکت کرده بود.

هنگامیکه راستها مجددا در مارس ۱۹۸۶ به درت دست یافتند، با بهره‌گیری سیاسی از این کست "سوسیالیستی"، کابینه گرگهار تشکیل دادند، که این بار حمله به تمامی آنچه را که طبقه کارگرو توده‌های مردم در طول مبارزات تاریخی و دیدست آورده بودند، هدف تاخیر و تاخیر بود را ردا ده بود. حکومت دست راستی جدید، کسه فتلافی است از دو حزب دست راستی R.P.R. (حزب اک شیراک) و U.D.F. (حزب زیسگار دستن) - نه قط بر نامه "ریاضت اقتصادی" دولت سلف خود تکمیل ترک کرد، بلکه با تصویب قوانینی جدید، حمله به طبقه کارگرو ولایه‌های دستمزدهای

از چندین جهت آغا ز کرد. دستمزدهای واقعی کارگران از ۱۹۸۳ باینسو، حدود ۸ درصد کاهش یافته است و افزایش آچاره بکن بین ۲۲ میلیون (با در نظر گرفتن اینکه ۲۲ میلیون متناحر در فرانسه وجود دارد) و افزایش قیمت کالاها، نایدشا هدو حامت هر چه بیشتر وضعیت کارگران و زحمتکشان فرانسه در سال جاری بود. لیکن، از ماه دسامبر گذشته باینسو، سرسرت ساله دستمزدها و طرح طبقه بندی مشاغل، کسه در واقع شکل مدلی از ساله دستمزدها است. طبقه کارگر، مبارزه درخواستی بزرگی را آغا ز کرده است. اندکی بعد از عقب نشینی دولت دست راستی در سایر حرکت وسیع دانش آموزان و دانشجویان، که صحنه سیاسی - اجتماعی فرانسه را در گون ساخت، ملوانان فرانسه در جنوب، کارگران راه آهن، مترو، اتوبوس، برق و گاز و پست، اقدام به اعتصاب نمودند. این اعتصابات، سرد و محور متمرکز بود: افزایش دستمزدها، تناسب افزایش تورم، و لغو طرح جدید طبقه بندی مشاغل. درگیری بین کارگران و مدیریت بر طرح طبقه بندی مشاغل در راه آهن و واحدهای برق و گاز، از شدت زیادی برخوردار بود. بسمان مثال، تیلایک تکنیسین که دیپلم فنی داشت، نمیتوانست در اداره برق و گاز، حقوق ۶۵۰۰ فرانک در ماه استخدام شود، در طرح طبقه بندی جدید مشاغل، به دارنده همان دیپلم فنی، فقط ۵۰۰۰ فرانک دستمزدها می‌شود. طرح طبقه بندی جدید مشاغل در شبکه راه آهن، و بویژه در بخش رانندگان، تا نرسفتی زیادی می‌گذارد و اکثر رانندگان راه آهن و مترو را در دره بندی پائین تر از درجه تخصصی آنان قرار می‌دهد. از این رو، لغو طرح مذکور، سیر مدیریت و کارگران در شبکه راه آهن، درگیری شدیدی را بوجود آورد. در ابتدا، مدیریت در برابر حواسته‌های کارگران، خود را کاملاً کسری زد، ژاک شیراک، نخست وزیر دست راستی فرانسه می‌گفت که ما نمیتوانیم، سعدا زین - گیری طرح رمورم آموزشی، برای مرتبه دوم، در مقابل کارگران عقب نشینی کنیم. بنابراین، ساله پس گرفتن طرح اساسا مطرح نیست. در این مقاله فدکارگری، حزب سوسیالیست و سخاهی فرانوا مبتران، کاملاً راست جدید هموائی دانستند، و هنگامی که کارگران خواهان افزایش دستمزدهای خود شدند، کریستیان بیره، نماینده حزب سوسیالیست در پارلمان، اعلام نمود که خطراین وجود دارد، که سیاست‌های دستمزدی (یعنی "انحدام" دستمزدها) که از زمان دولت "سوسیالیست" نگارسته شده، سحاطره بیفتد. این سیاست فدکارگری از طرف دولت‌های حاکم "سوسیالیست" و راست جدید، سبانه نرفه حوشی و مهار تورم، در شرایطی انجام می‌گردد که U.A.P. (اتحادیه شرکت‌های بیمه پاریس) برای یک شحش در کاخ برسی پاریس، در ۳۰ ژانویه ۱۹۸۶، بحث از ۲/۳۰۰ میلیون فرانک خسرت می‌کندهزینه حش یک شه خانه هرس، کسه بیش از ۶۰۰ میلیون فرانک سرفی زند، (به نقل از روزنامه اومانیتیه، ۲۸ ژانویه ۸۷) ریاضت

در دستمزدها، و ولخرجی لحام گسخته و انباشت نجومی سود در بخش سرمایه، چنین است و اعتبار زشت امپریالیسم. در فرانسه امروز، از هر سر ۱۰۰ فرانک پرداختی برای بلیط، ۲۵ فرانک آن مستقیما بعنوان بهره، به جیب بانکهای می‌رود، و تنها در پایان سال ۸۶، شرکت راه آهن فرانسه، ۴ میلیارد فرانک بعنوان بهره خالص به بانکها پرداخت نمود. طبق ارزیابی‌های گوناگون، کمتر از نصف همین مقدار پولی که مستقیما به صندوق بانکها سرازیر گردید، جهت برآوردن درخواستهای کارگران راه آهن برای امسال، کافی بود. همین امر در مورد برق و گاز و تلفن و پست نیز صادق است. از ۱۹۸۱ باینسو، تعرفه‌های تلفن سبزان ۴ درصد، و پست سببزان ۳۷/۵ درصد افزایش یافته است. حال آنکه دستمزدها ثابت مانده و وعده زیادای از پرنشل سزاحراج گردیده اند. بنابراین، اگر در سال ۱۹۸۱، از هر تمبر ۱/۶ فرانک می‌گرفتیم، ۲۲ سالنیم بعنوان بهره به سرمایه داران و سهامتیم سبب بعنوان دستمزدها رکنان پست پرداخت می‌شد، اکنون، سهم سود سرمایه به ۳۲٪ سبب از ۲/۲۰ فرانک دستمزدها ۴۶٪ سبب تغییر یافته است. در نتیجه، دریافت‌های پست و تلفن در سال گذشته، ۱۱ درصد یعنی معادل ۱۱ میلیارد فرانک نسبت به سال قبل افزایش داشته و به ۱۱۱ میلیارد فرانک می‌رسد. طبق ارزیابی G.G.T. (گسفر اسبون عمومی کارگران) ۱۰۰ درصد از درآمدهای اضافی، در سال ۸۶، یعنی معادل ۱/۱۰۰ میلیارد فرانک، برای افزایش حقوق کلیه کارگران و کارمندان این شاخه از خدمات سببزان ۱۵۰۰ فرانک در ماه کافی بود. این شاخه از خدمات تا گردید ۱۹۸۱، ۱۴/۳۰۰ میلیارد فرانک سبب بهره به حبت سرمایه‌های بزرگ می‌ریخت، این رقم در ۱۹۸۶، ۲۳/۴۰۰ میلیارد فرانک، یعنی ۲۰ درصد از کل دریافت‌های خود را بابت بهره می‌پردازد. وضع برق و گاز از این نیز خرابتر است و انگل‌های اضافی سرفی، از ۱۹۴۶ باینسو، سالانه ۱/۸ میلیارد فرانک فقط "آچاره‌بها" می‌گیرند. دکنار این سوده‌های کلان سرمایه، میانگین دستمزدها سرتبب در راه آهن، سرفی و گاز و پست سبببگفته شده است: ۶۰۰۰ فرانک، ۵۵۰۰ فرانک و ۵۲۰۰ فرانک. ما آثارهای این شاخه‌ها را با تفصیل بیشتری نقل کردیم تا چهره کثیف سرمایه‌داری و ماهبت سیاست‌های ارتجاعی انواع حکومت‌های بورژواکی، از "سوسیالیست‌ها" گرفته تا راست‌ترین رانان داده‌سائیم، طبقه کارگرو در برابر این تعریف ارتجاعی بورژوازی دفاع از خود پرداخته است. در طول این اعتصابات، طبقه کارگرو است در مواردی جلو تعریف سرمایه‌داری را متوقف کرده، به افزایش حقوق سبببست یا بد (نظیر اعتصاب ملوانان که حدود یکماه طول انجامید و در نتیجه مقاومت G.G.T. به موفقیت کامل رسید). در سرفی و گاز و اتوبوس راسی و مترو، کارگران توانستند اعتصابات یکماهه خود، افزایش حقوقی بسبب ۱/۷ تا ۲/۹ درصد بدست آورند. در شبکه راه آهن، کسه

واخوان بیغماي اقتما دفتی ،مخصوصا درسالهای رونق آن درنیمه اول دهه پنجاه ،شروت عظیمی اندوخته اند ،اینک جزوشروت مندترین مهاجران مقیم کشورهای غربی بشمار می روند .اکنون بورژوازی تبعیدی ایران درآمریکا یک جماعت ایرانی سی شروت مند بوجود آورده است که دست در دست بورژوازی سین المللی ،موقعیت خود را درجامع غربی تحکیم می کند ،آنها با بهره برداری از پیوندهای خود با بورژوازی بین المللی و بورژوازی داخل ایران ،موقعیت ویژه ای برای خود سازمسان می دهند و سودهای کلانی به جیب می زنند .آنها با مشکلات و مسائل اکثریت پناهندگان و مهاجران ایرانی مطلقا روبرو نیستند ،اما درهر حال از آنجا که سیاست و سروری شان را بریک کشور و موقعیت

جزئی از مبارزه مردم ما علیه خودکامگی رژیم ولایت فقیه و مستکبری سرما یه است ،این مبارزه وظایفی را در پیش روی ما می گذارد که غفلت از آنها صدمات حیران نا پذیر می گرداند .چسب ایران وارد خواهد ساخت ،باشناخت ویژگی های مبارزه مهاجران و پناهندگان و با برداختن به کار سازمانگرا نه در میان آنها ،با بدبختی وظایف و مسئولیتها یمان بطور شایسته پاسخ بدهیم . *

کمونیستها همه مسائل اجتماع را از دیدگاه مبارزه طبقاتی می نگرند و همه فعالیتها یشان را در راستای مبارزه انقلابی طبقه کارگر سازمان می دهند ،با این دلیل در برخورد به مسائل

ضرورت سازماندهی پناهندگان

و مهاجران در خارج از کشور

ممتازان را در اقتما دیر برکت آن از دست داده اند عمیقاً از "غربت" رنج می برند و دو آتشه "میهن پرست" شده اند ،برای آنها "میهن" ،خوان بیغمائی است که پیش از انقلاب برگردش نشسته بودند ،و ایران سرزمین "نجیب" و بر دینا ریاست که از سیاست و سروری آنها سر بر نمی تافته است ،به همین دلیل هم هست که آنها "دژ غربت" براحتی جانی افتند و هنوز هم برای بازگشت به "میهن" و سرزمین "نجیب" شان روزشمار می کنند ،و برای بازگشت به ایران و سرنگونی رژیم ولایت فقیه تلاش می کنند ،و اساساً در راستای همین تلاش است که در تحکیم پیوند های ایران با مهاجران و پناهندگان در تبعید نفوذ ،برای پیش برد این منظور آنها بدو وسیله متکی هستند : ۱. مکانات مالی و نفوذ در میان بخشی از مهاجران ، ۲. مکانات مالی شان به آنها اجازه می دهد که بخش بزرگی از مزدوران و آدمکشان دستگاه ستمشاهی ،جیره خواران و کاسه لیسان بوروکراسی پهلوی ،لومین های برگزیده و هنرمندان مبتذل را دور خودشان گرد آورند و جماعت تبعیدی نیرومندی ایجاد کنند که برای تحت نفوذ درآوردن توده مهاجران ایرانی از مکانات گسترده ای برخوردار است ،با این مکانات آنها می توانند نفوذشان را در میان بخش دیگری از مهاجران که در دوره شاهسی از زندگی راحتی برخوردار بودند ،و به قشر بالای مرفه خرده بورژوازی جدید تعلق دارند ،گسترش دهند .

این بخش از مهاجران ، از شروت و مکنست بورژوازی تبعیدی برخوردار نیست ،آنها مکانات خانوادگی درباری ، صاحب منصبان و از زمین بهتران گذشته را بهیچ وجه ندارند ،اما در عین حال از انقلاب صدمات زیادی خورده اند ،با پیروزی انقلاب بهمن و همچنین با تحکیم ولایت فقیه ،بخشی از نظامیان ،مدیران ،بوروکراتها و تکنوکراتها ،مقاطعه کاران و زمین بازان خرد و غیره که در دوره شاه از موقعیتها و امتیازاتی برخوردار بودند ،بشدت صدمه دیدند ،آنها که عمدتاً بخش بالایی مرفه خرده بورژوازی جدید را

پناهندگان و مهاجران ،قبل از همه با بدبختی ترکیب طبقاتی آنها توجه داشت و رابطه آنها را با مبارزه انقلابی طبقه کارگر مورد بررسی قرار داد ، تردیدی نیست که مانع می توانیم ونه با بدبختی بورژواها و شروت مندین فراری را سازمان بدهیم ، آنها هم حرا دور هم جمع بشوند برای قیدیت کمونیستها و دشمنی با مبارزه طبقاتی کارگران خواهد کرد .آنها فراریان از برابر انقلاب هستند و برای ناممکن ساختن انقلاب آینده می کوشند ،ما به سازماندهی آن بخش از پناهندگان و مهاجران ایرانی باید بپردازیم که بنا به موقعیت اجتماعي شان ،می توانند برای دمکراسی بجنگند و سنحوی از آنها می توانند از مبارزه انقلابی طبقه کارگر حمایت کنند ،و از اینجاست ضرورت توجه به ترکیب طبقاتی پناهندگان و مهاجران .

نگاهی به ترکیب طبقاتی پناهندگان و مهاجران ایرانی

هر چند لازم است مهاجرت برای شهروندان ایرانی برخوردار از یک پشتوانه مالی و اجتماعي معینی است ،و به همین دلیل از میان کارگران و تهیه ستان تعداد بسیار اندکی قادر به ترک کشور می شوند ، با اینهمه بخش مهمی از پناهندگان و مهاجران ایرانی به اقشار بالای جامعه ایران تعلق ندارند ،مهاجران و پناهندگان ایرانی طبقه طبقات اجتماعي متفاوئی تعلق دارند ،انقلاب بهمن و همچنین شکست آن ،ویژگی های حاکمیت ولایت فقیه که یک رژیم پنا پرست مذهبسی است ، و تدویم هفت ساله جنگ ایران و عراق ؛ عواملی هستند که گوناگونی اجتماعي مهاجران و پناهندگان ایرانی را موجب می شوند .

بخش قابل توجهی از مهاجران ایرانی را بورژوازی ممتاز دوره شاه می تشکیل می دهد . برای آنها انقلاب بهمن در حکم یک فاجعه بسود ، آنها که در دوره قبل از انقلاب نیز بخشی از شروت و سرما به شان را به خارج از کشور انتقال داده بودند ، در جریان انقلاب بهمن و از ترس انقلاب ، از کشور گریختند و از راهی خود نیز هر چه را می توانستند به خارج انتقال دادند ،آنها که از برکت استبداد سلطنتی

در این سالهای سیاه حاکمیت رژیم فقیه ، جرت به صورت یکی از اشکال مهم رويگردانی ام از رژیم جمهوری اسلامی درآمده است ، باجر "یا پناهنده" مفاهم تازه ای است در ننگ سیاسی مردم ما که بیان کننده بخشی از نجات بیکرانی است که بر مردم ما تحمیل شده ، بعداً وسیع این مهاجرت در تاریخ ماضی ما بسیار باقی است و باید آنرا - بخاطر ماضی پناجران در طی این مهاجرت متحمل می شوند - فاجعه بزرگ خواند ، برپایه آمار و گمان زنی - منابع متعدد ، بیش از دو میلیون ایرانی شوره های دیگر مهاجرت کرده اند ، در حقیقت یک فرار بزرگ از جنبی است که رژیم اسلامی شورت ما بپا کرده است .

فرار به کشورهای بیگانه ، اما ، پناجران سختی ها و نجات یافتن از مشقاتی نیست که جریبش از ترک وطن از آنها رنج می برد ، حتی بدترین کشورهای سرما یه داری نتوانسته اند ن و محیطی خالی از ترس و نگرانی بسرای جرفرا هم کنند ، اکنون در غالب این کشورها ، بان اقتصادی مزمن ، تورم و بیکاری توده ای ، ن شیخ سیاه و تکلیت باری سایه انداخته نسبت اجتماعي شهروندان خود این کشورها تهدید می کند ، طبیعی است که در چنین جوامعی جرفرا و ره نتوانند آرا می بسازند ، کشورهای با یه داری پیشرفته امروزی دیگر شبا هتسی با مع بعداً جنگ ندارند که با دسته گل بسے تقبال کارگران خارجی می رفت ، دولت های با یه داری اروپا اکنون مدت ها است در پی صفائی برای اخراج کارگران خارجی هستند ، صیفات ضد خارجی و تحریکات شوینستی دم در این کشورها شدت می گیرد و در شادان حزب راستی و نژاد پرست ، خیال هر مهاجر و اهنده ای را بریشان می کند و چشم انداز مضمم ایکی را در مقابل اومی کشاید ، دولت ها و احزاب رژوائی برای وادار کردن کارگران خارجی از گشت به کشورشان ، از رشد نژاد پرستی بیگانه ستیزی بهره برداری می کنند و به انحاء تلف آرادان می زنند ، طبیعی است در چنین ایطی ، برای مهاجره تنها از امتیاست تمامای و تخمین شغلی خبری نیست ، بلکه آوبه شیخا معه رانده می شود و از نقطه نظرا اقتصادی سطح مادور پرولتاریا تنزل داده می شود . ن محتمل ترین شق پیش روی اکثریت پناهندگان در کشورهای امپریالیستی است ، بهی است که شرایط در کشورهای آسیائی نظیر کیه و پاکستان که اولین اقامتگاه اکثریت اجران ایرانی هستند ، به مراتب مشقت بارتر کشورهای غربی است .

هم اکنون ممانب و مشکلات پناهندگان پناجران ایرانی در خارج از کشور سیاری آنها را بهیم نزدیک می سازد و در میان آنها کاتی را دامن می زند ، این حرکات هر چند هنوز اکنده اند ولی روز بروز بطرف سازمان نیافتگی شتر می گرا یند ، مبارزه پناهندگان و مهاجران ای فائق آمدن بر ممانب غربت و آوارگی ست یافتن به شرایط زندگی قابل تحمل تر ،

تشکیل می دادند و موقعیت اجتماعی شان را بطور مستقیم یا غیرمستقیم ، مدیون نظام سیاسی سابق بودند ، اکنون حسرت گذشته از دست رفته را می خوردند و از زکات سلطنت جا سدا ری می کنند ، بخشی از آنها که به خارج از کشور میجا حـ سرت کرده اند ، در ساط بورژوازی بزرگ سلطنت طلب تکه گاه اقتصاد می یابند . جماعت ایرانی میجا جری که بر مدارا مکانات مالسی بورژوازی بزرگ سلطنت طلب در کشورهای غریبی بوجود آمده ، انضام خاصی نیز برای خود بوجود می آورد که این بخش از میجا جران می توانستند از آن تغذیه کنند ، اینها در میجا جرت نیز بنا گزرسند مثل دوره پیش از انقلاب در داخل ایران ، به بورژوازی بزرگ سلطنت طلب تکه گاه میجا جری اینها با به اجلی نفوذ سلطنت طلبان در میان آنها به پنا هندگان و میجا جران ایرانی را تشکیل می دهند . علاوه بر دو گروه یاد شده در بالا که از برابری انقلاب گریخته اند ، سرکوب سیاسی ، عدم امنیت شغلی و فشار فرهنگی عده زیادی را به ترک کشور واداشته و وامیدارد ، اینها گروه همگنی را تشکیل نمی دهند ، افراد گوناگونی هستند که بدلائل و انگیزه های متفاوت تن به میجا جرت داده اند ؛ از فعالین و هواداران سازمانهای سیاسی که بخاطر حفظ جان شان بنا گزیر به میجا جرت شده اند گرفته تا خانواده های که فشار فرهنگی ارتجاعی ولایت فقیه را تاب نیاورده اند ، و جوانانی که از چینم جنگ و سرپا زگیری جبار گریخته اند ، اما علی رغم تمام این گوناگونی ها ، به لحاظ منشاء طبقاتی ، غالب آنها به اقشار خریده بورژوازی تعلق دارند و مخصوصا وزن خریده بورژوازی جدید در ترکیب طبقاتی آنها از همه سنگین تر است . بنا بر این بررسی موقعیت کنونی اکثر پنا هندگان ایرانی ، بعنوان میجا جری بدون توجه به وضعیت عمومی خریده بورژوازی جدید در تحولات چند ساله اخیر کشور ما ناممکن است . بخش اعظم خریده بورژوازی جدید از انقلاب ایران استقبال کرد و در سرانجام از استبداد سلطنتی فعالانه شرکت نمود ، اما شکل گیری حاکمیت ولایت فقیه شدیداً زرقش را قرا ر گرفت و سرعت به مقابله با ولایت فقیه برخاست . در سالهای نخستین پس از انقلاب بهمن ، در شرایط فضای داغ انقلابی و جنبشی گسترده کارگران و زحمتکشان گراشات را دسکال و جب در میان خریده بورژوازی حدندقویت شدند . قطب دموکراتیکی که در آن زمان حول جنبش چسب و مخصوصا حول سازمان فدائی گرد آمده بود ، وسعاً از لایه های خریده بورژوازی حدندقویت می کرد ، بزانو افندان بخش اعظم جنبش فدائیی و بحران شکست بیولسم جب ، در حکم فروریختن سنونی زد که بخشی از خریده بورژوازی جدید به آن تکه داده بود . این فروریزی ، گرایش به جنبش محاهدین و همجیبی گرایش به سی صدر را برای مدتی در میان این لایه ها تقویت کرد . از سمسه دوم سال ۶۰ نا نشدند سرکوب ، گراش به راست و حتی غلبدن به طرف بختا رچی ها و سلطنت طلبان در میان این لایه ها قوت گرفت . تحزبه آلترناتسو چپ و دوام دولت سرکوبگر مذهبی ، این لایه ها را به سستی کشا بد که راه سحات از آن ، کاهسی در نظرشان ، ارا بطریق سازکت به عقب گسوده

می شود . و از اسنحاست که تردیده انقـلاب و سرخوردگی از آن بتدریج جان می گیـ سرت . سورژوازی سلطنت طلب و جمهوریخواه روی اسن تردید و سرخوردگی سرما به گذاری می کند و سرای تحت نفوذ در آوردن این لایه ها از همسـ سرخوردگی ، حلقه اشتلاف و پیوندی می سازد . رشد و خوردگی از انقلاب در میان لایه های خریده سورژوازی حدید ، در میان میجا جـ ران و پنا هندگان ایرانی که بخش میمی از آنها بهیمین لایه ها تعلق دارند ، سازتاب می یابند . زندگی در میجا جرت ، به ویژه در مسائل سرمایه داری پیشرفته ، گرایشات منفا دی را در آنها رشـ می دهد . از یک سو گرایش به لیبرالسم سیاسی و سوسال دموکراسی تقویت می شود و از سوی دیگر ، زرقش را شرایط میجا جرت ، را دیکا لسم جان می گیرند ، خاذنه زندگی غریبی ، بخصوص در وا شـ و رود به حوام غریبی ، چشم میجا جرحیان سومسی را عموماً خریده سورژوازی گریخته از رژیم قسرون وسطائی را خصوصاً خیره می کند . دموکراسی سورژوازی حاکم ، توده مراری از نظام قسرون وسطائی را که در تاریخ خود هیچگاه آزاد سهای سورژوازی را تحربه نکرده است ، سادگی می فریبند و ابدشه سقا دا ورافلح می سازد . در نگاه اول ، در این دموکراسی ، میجا جرحانی در مقابل خود نمی بینند ، ا و منطقالا ارتقا ؛ طبقائی شکوفائی استعداد خود را می مانع می سید ، اما ا سـ امیدوار میجا و چشم اندازهای اولسه ، زرقش را و افسسهای دیگری که در اس حوام ، در حال گسترشند ، سرودی رنگی می سازند ، سکاری روسه امرایش حتی کارگران منحصی و اقرا دنجیـ کرده اس حوام ، افتقهای روشن و لسه را در دهس میجا جرحسره می سازد . آسحه مسطفا و احـ سرات سراسکسی دست یافتنی سطر می رسد ، در عمل محومی شود و واقعیت نمی پیوندد . جامـ حدیدا زید سرفتنی اسعدا های میجا جرحسرا زمی ز ندوبا مقا و مت شدید غرسه راه حاشه پرناسا می کند و قرا دمی زندگی ما خود را زین دستها و معرهای طلایی که بلامصرف مانده اند ، سغدرا کاسی در اختیار دارسم . در بهترین اسن حوام ، میجا جرحسادهاره نامین احتماعی حواله داده می شود و با خفت و خواری کمک هزینه ای با ویردا حـ سست می شود . با س ترتیب با محوشدن رویا ها ، میجا جرحایگا ها اجتماعی خود را در این حوام به روشنی درمی یابند و زندگی نواماسگرانی و هراس آساز می گردد . میجا جردر رده ما دون بیولتا را حای می گیرد . اما مشکلات میجا جرحسهمن حا خا تمه نمی یابد . فشارهای اجتماعی به فرهنگی زندگی آوردار خود می فشارد و سنیا دهای زندگی اورا ستر از ستن منزلزل می سازد و خصوص هوست فرهنگی و ملی اورا در معرض تنجام قرار می دهد . در اس حوام ، میجا جردر هر حال یک سگانه محسوب می شود که از دسگاه فرهنگ غالب اس حوامع به تنبا سازا رگا رفرد سومی را محدود می سازد و سرفشار مالبا تی روی شپروند حقوق سگری میافزاید ، بلکه با نظام ارزشی حاکم خوانائی ندا ورافلح با فرهنگ موجود شعرا رضی دارد . فرهنگ غالب در اس کشورها که شدت به تویسبسم آلوده شده است ، سیکا نه را از خود می راند ، در اینجا فرهنگ غریبی

فرهنگ چنان سومی را در خود می فشارد ، برای یـ فرهنگ شفا و تنی میان میجا جرحسرت ، عرب ، سبـ سربلاکائی ، کاسوجی و ایرانی وجود ندارد . هم این ملبتهها و نژادها از نظرگاه فرهنگ غالب غریبی عسری از عقب مانندگی و وحشیگری با خود دارند مجموعاً این ترابط تصورات خوشبنا نه میجا جرحسرا نسبت به نظام سورژوازی درهم می ریسـ روبا های اورا در باره ک زندگی مرفه و خالـ از دغدغه سرما دمی دهد و ریمیه پذیرش تفکر انگلذ را آساری می کند . اسن شرایط بخصوص سـ میجا جرحسرا می که تحربه یک انقلاب را با حسو حمل می کند ، می توان سدا رآموزنده باشد . اب واقعات ، تسلیمات فراکیوسنهای مختلف سورژوازی ایران را سرروی توده میجا جرحان کماد می سازد . رسرا توده عظیم میجا جرحان اسانی که اکثریت آنها در ایران به خریده سورژوازی تعلق دارند ، در میجا جرت به توده محرومان تسـ می شوند و در این حوام خود را رویا روی سورژوازی و سرما یه امپریالستی می یابند . هرچه میجا جرحس طولانی ترمی کردد ، سچان اندازه میجا جرحس مسائل و مشکلات زندگی در کشور بیسنا نه بیسنا دست به گرسان می گردد . سنا بر این در سـ موقعیت اجتماعی او دیگر نمی توان تنبا به جابگاه ساقش در سلسله مراتب طبقاتی جامعه اسران اکتفا کرد بلکه لازم است هرچه سشد جا بگاه اورا در جا معده ای که هم اکنون برمی سـ مورد توجه قرار داد .

تا آنچه گفته شد ، بطور کلی می توان میجا جرحسرا را در خارج از کشور به دو گروه اصلـ تقسیم کرد ، گروه اول که هسته مرکزی آن سـ بورژوازی تسیدی ایران ، یا سورژوازی ممتاز دوره شای تشکیل می دهد ، آنها می هستند که از انقلاب ایران فرا ر کرده اند ، آنها که در ایران قرا انقلاب از امتیازات و سزه ای سرخوردار بود ، با انقلاب بهمن از آن امتیازات رانده شدند اکنون سزخواهان سازکت به دوره پیش از انقلاب هستند تا امتیازات از دست رفته را دوبـ با زیابند . آنها در خارج از کشور نیز سرگرد سـ و ثروت عظیم بورژوازی تسیدی ایران حلقه زده اند و سرپا به آن یک جماعت ایرانی در تسید تشکیل داده اند و سنا بر این در میجا جرت سزیا ب افضا دی قابل انگاشی دارند . گروه دوم آنها س هستند که از جنگال ولایت فقیه گریخته اند و آنکه گروه همگنی نیستند ، اما به لحاظ طبقاتی عمدتاً به اقشار خریده بورژوازی و خصوص خریده سورژوازی حدید ، تعلق دارند . اینها در میجا جرحسبکبگاه اقتصاد می ندا رسد و در حوام سرما به داری غریبی عملا به حاشه جامعه رانده می شود و عمدتاً در سطح ما دون بیولتا را قرار می کرسد ، نزد سنی نسبت که منظور ما از زمانده بنا هندگان و میجا جرحان اسرای ، سازما سده گروه دوم است .

مشکلات و مسائل پنا هندگان

و میجا جرحان ایرانی

پنا هندگان و میجا جرحان اسرانی عموماً بدلائل سیاسی دست به میجا جرت رده اند و در مقابله با میجا جرحان سار سلطنتها ، حرو سیاسی ترسـ

مقابله با این مشکلات شکل و همکاری تمام‌میانجی ایرانی را می‌طلبد.

فشار مشکلات اقتصادی بر مهاجران ایرانی کمتر از فشار مشکلات سیاسی و امنیتی نیست. غالب مهاجران ایرانی فاقد کار و هوگره تکیه‌گاه اقتصادی هستند. برخلاف مهاجرانی که از براسر انقلاب ایران فرار کرده‌اند، ویبا اتکاء به سرمایه و ثروت عظیم بورژوازی تبعیدی ایران، یک جمعیت مهاجر ایرانی تشکیل داده‌اند و از لحاظ اقتصادی تکیه‌گاهی ندارند؛ اکثریت قاطب مهاجرانی که نه از براسر انقلاب بلکه از دست ارتجاع ولایت فقیه گریخته‌اند (و تا ریخ مهاجرت اسبها معمولاً ز نهم دوم سال ۶۰ آغاز می‌گردد). وضعیت اقتصادی بسیار دشواری را از سر می‌گذرانند.

طبعاً دشواریهای آنها در همه جا یکسان نیست و مسائلشان نیز تا حدودی متفاوت است. مثلاً مسائل آنها که در پاکستان یا در ترکیه هستند با مسائل آنهائی که توانسته‌اند در سوئد یا آلمان پناهندهگی بدست آورند، کاملاً فرق دارد. اما کسانیکه سرمایه‌های در اختیار ندارند و مسلسل مختلف نمی‌توانند کاری با درآمدهای برای تامین معیشتان بدست آورند، همه‌جا در شرایط سخت باری بر می‌سازند. غالب مهاجران ایرانی چنین وضعی دارند، و جزو پائین‌ترین رده اجتماعی کشورهای محل اقامتشان بشمار می‌روند. تلاش مشترک آنها می‌تواند تا حدودی این دشواریها را کاهش دهد.

فشار فرهنگی بر مهاجران ایرانی، شرایط مهاجرت را برای آنها بواسطی غیرقابل تحمل می‌سازد. دوری از وطن و ناآشنائی با فرهنگ کشور محل اقامت بخودی خود، بجز برای مهاجر مشکلات زیادی بیار می‌آورد، اما وقتیکه بیگانگی و تنگنا در پیروزی و نژادپرستی در کشور میزبان دامن زده می‌شود، فشار فرهنگی ناشی از غربت مدچندان می‌شود. در بسیاری از کشورهای غربی، علیرغم ظاهراً آراسته‌شان شوینیم و بیگانگی ستیزی وجود دارد. احزاب دست راستی ایمن‌گرایشات را دامن می‌زنند. و اکنون که دنیای سرمایه‌داری از یک بحران مزمن رنج می‌برد، در بسیاری از کشورهای غربی گرایشات شوینبستی و بیگانگی ستیزی روبه‌شد است. در چنین فضائی مهاجران ایرانی، که فاقد تکیه‌گاه اقتصادی هستند، هیچ گونه امکانی برای سامان دادن به وضع فرهنگی خود ندارند و این در حالی است که سورژوازی تبعیدی ایران با اتکاء به امکانات عظیم مالی خود، در خارج از کشور، از فرهنگ مطلوب خود پاسداری می‌کند. و این باعث می‌شود که مهاجران ایرانی در یک محاصره فرهنگی واقعی قرار گیرند. فرهنگ آنها در همه‌جا ممنوعه است و قادر به دفاع از خود و مبارزه برای سقای خود نیست. در داخل کشور رژیم جمهوری اسلامی، با سرکوب مذهبی و ایدئولوژیک خود، به مقابله همه‌جا شبهه تمام مظاهر فرهنگ مترقی کشور ما پرداخته است. در خارج از کشور، بورژوازی تبعیدی ما امکانات گسترده خود را پاسداری از فرهنگ مطلوب قشرهای انگل‌جای مهاجران قسلاً از انقلاب، خود را مدافع فرهنگ ملی ایرانی قلمداد می‌کند و با این ترتیب، بشیوه‌ای دیگر جریان مترقی در فرهنگ ایران را خفه می‌کند.

و مدافعان فرهنگ مترقی ایران برای مقابله

روه مهاجران بشمار می‌روند. از این رومهمترین ساله آنها حتی در مهاجرت نیز مقابله و مبارزه رژیم خمینی است. آنها در انتظار رهایی از مهاجرت و رهائی از آوارگی و در بدری، ناگزیرند از مسیب آوارگی و در بدری شان مبارزه کنند. رقدر دشواریهای دوره مهاجرت بیشتر می‌گردد، همان اندازه حساسیت آنها در قبال حوادث سیاسی ایران نیز بیشتر می‌شود. اما در کنار این، آنها با مسائل و مشکلات ویژه مهاجرت نیز دست به ریبانند. برای آنها آنگه آنها بتوانند مبارزه رثری را در مهاجرت علیه رژیم خمینی سازمان دهند، با یدیتوانند برای مقابله با مسائل و مشکلات ویژه مهاجرت نیز خود را سازمان بدهند. حتی می‌توان گفت که میزان کارائی مبارزه آنها علیه رژیم خمینی، در مقیاس وسیع تا حدود زیادی سازمانیافتگی آنها در مقابله با مسائل مشکلات ویژه مهاجرت بستگی دارد. آنها در پیش مشترک برای مقابله با همین مسائل و مشکلات، توانند پایه محکمی برای مبارزه موثر علیه رژیم خمینی بوجود آورند.

مهاجرت مسائل و مشکلات فراوان و متنوعی دارد، اما آنها را به سه فقره کلی می‌توانسیم کرد: مشکلات پناهندهگی و دست‌یافتنی تامین جانی؛ مشکلات مالی و بدست آوردن روتامینا قتمادی؛ مشکلات فرهنگی و داشتن پندیا جنبش مردم ایران.

اولین فقره مسائل و مشکلاتی که مهاجران پناهندهگان ایرانی در خارج از کشور با آنها مواجه می‌شوند، مسائل و مشکلات است آوردن پناهندهگی و دست‌یافتن به تامین جانی است. مهاجران ایرانی غالباً کسانیکه تنده که در داخل ایران خطر جانی آنها را تهدید کرده است، بازگردانده شدن آنها به ایران و ما بمعنای بازگرداندن آنها به کام مرگ است. بنا بر این اولین و مهمترین مسائلی که مهاجران ایرانی عبارتست از دست‌یافتن به تامین جانی، در حال حاضر بحث مهمی از مهاجران ایرانی در کشورهای همجوار ایران، سوئز در کیه و پاکستان بر می‌برند. در اینجا خطرسر بازگردانده شدن با ایران دشمنان آنها را تهدید کند. رژیمهای ترکیه و پاکستان علیرغم تلافیات عمومی با رژیم جمهوری اسلامی، روابط نودله‌ای با این رژیم دارند. بعلاوه عمال هم جمهوری اسلامی در این کشورها حضور فعالی دارند. رژیمهای ترکیه و پاکستان تاکنون بارها پناهانه‌های مختلف، عده‌ای از مهاجران ایرانی به ایران بازگردانده‌اند. هم‌اکنون صدها هزار جرای ایرانی در این کشورها، برای دست‌آوردن هندهگی سیاسی و دست‌یافتن به امنیت جانی ن می‌کنند. بخش اعظم آنها برای رسیدن به ایمن‌تر، خواهان رفتن به کشورهای غربی هستند. اما کشورهای غربی مرزهای خودشان روی مهاجران ایرانی بسته‌اند. و حتی بخش از مهاجران ایرانی که می‌توانند بی‌از انحاء خودشان را با این کشورها برسانند، رفتن پناهندهگی از آنها با مشکلات و مشقات هم روبرو می‌شوند. هر روز که می‌گذرد تعداد انسانی که تقاضای پناهندهگی شان از طرف مائات این کشورها رد می‌شود، بیشتر می‌گردد.

با این محاصره امکانات قابل توجهی ندارند، مگر اینکه بطور متشکل عمل کنند. غالب مهاجران ایرانی هم‌اکنون در شرایطی هستند که نتوانند دفاع از فرهنگ مترقی ایران را ندارند. بسیاری از هنرمندان پیشرو و اصیل ایرانی هم از طرف بورژوازی تبعیدی ایران در خارج از کشور، هم از طرف حکومت بنا بر رتست مذهبی در داخل کشور، زیر فشار قرار دارند. هیچ هنری بدون حامی نمی‌تواند سر بیا بندد و رشد کند. و مهاجران ایرانی مخالف با نظام سلطنتی، با وضع اسفنا رکنونی-شان، در وضعی هستند که نمی‌توانند از هنر مترقی حمایت کنند. بورژوازی تبعیدی ایران هم‌اکنون در شاخه‌های مختلف فرهنگی به سرمایه‌گذار ریبای ایران نتوانند در مقابل این شهاج فرهنگسای بی‌وجود آورند و مسلمانی در بسیاری از مسائل به سورژوازی و ولایت فقیه خواهند باخت. آنها برای ایجاد یک جنبه فرهنگی واحد در مقابل بورژوازی تبعیدی و ولایت فقیه، چاره‌ای جز شکل و همکاری ندارند.

مهاجران و پناهندهگان ایرانی چگونه میتوانند متشکل شوند؟

با توجه به آنچه گفته شد تردیدی نیست که مهاجران و پناهندهگان ایرانی به شکل، بمناب به یک سلاح اولیه اساسی، نیاز مبرم دارند. بدون چنین تشکلی آنها نخواهند توانست از هویتشان بمناب مهاجر سیاسی دفاع کنند. هیچ فرد و جریانی جدی نمی‌تواند ضرورت شکل مهاجران و پناهندهگان را انکار کند. بنا بر این مسائلی بر سرگونگی شکل‌گیری و ایجاد این تشکل است. برای آنها مهاجران و پناهندهگان ایران بتوانند متشکل شوند، با یتی قانون عمومی سازماندهی را رعایت کنند. یک سازماندهی موفق تشبیه در صورتی امکان پذیر است که عناصر تشکیل دهنده آن بر پایه منافع و نقاط مشترکشان گرد هم آیند و نه بر مبثای نقاط اختلاف و نقاط تمایزشان از همدیگر. آن بخش از پناهندهگان و مهاجران ایرانی که در این مقاله مورد بحث ما هستند، بی‌تردید منافع مشترک و سرنوشت مشترکی دارند. اما در عین حال آنها اختلافات و تفاوتهای زیاد هم دارند. همدیگر دارند. گرایشات و معتقدات سیاسی آنها یکسان نیست و از آنها نمی‌توان خواست که معتقداتشان را رها کنند، زیرا پاره‌ای از آنها دقیقاً بخاطر دفاع از همین معتقداتشان ناگزیر از حزبی و ایدئولوژیک روشنی ندارند. مخصوصاً در این اواخر، که جنگ ایران و عراق جهنم غیرقابل تحملی در سراسر کشور وجود آورده، عده قابل توجهی از پناهندهگان را جوانانی تشکیل می‌دهند که از جنبه سربازی فرار کرده‌اند. بسیاری از آنها خط و مرزهای سازمانهای سیاسی را بدرستی نمی‌شناسند. و در خارج از کشور نیز ضرورتاً بلافاصله به فعالیت سیاسی مستقیم کشیده نمی‌شوند. همین طوری راه‌های از خانواده‌ها بدلیل غیرقابل تحمل بودن سرکوب فرهنگی و مذهبی از ایران گریخته‌اند و با هیچ یک از سازمانهای سیاسی موجود پیوستگی و ارتباطی ندارند. حتی در میان پناهندهگان از مهاجران کسانیکه می‌توانند

سی آنکه آگاهی و معتقدات سیاسی روشنی داشته باشند، بطور مبهم نسبت به سلطنت تاملاتی از خود نشان نمیدهند. این نوع تاملات، محموله نفعی و در ماندگی بخشی زتوده های مردم در شرایط سیاسی کنونی جامعه ماست و ضرورتاً بمعنای سلطنت طلبی نیست، هرچند که می تواند مورد بهره برداری سلطنت طلبها قرار گیرد. علی رغم تمام این تمایزات و تفاوتهای، سرنوشته مشترک پناهندگان ایران در مهاجرت، در شأن آنها فصل مشترک مهمی بوجود می آورد که بر مبنای آن می توانند متشکل شوند، برای آنکه این فصل مشترک در عمل بطور ملموس تجربه و شناخته شود. مهاجران و پناهندگان ایرانی با یستی در هر منطقه از مسائل مشترک شخصی خودشان شروع کنند. تشکل پناهندگان و مهاجران برای آنکه موفق شود دنیا پیدایشی به ای قیام با نه و اصطلاح "ازبالا" بوجود آید. تشکل در صورتی واقعی و موفق خواهد بود که با ابتکار و شرکت مستقیم پناهندگان و مهاجران هر منطقه شکل گیرد. این تشکلهای منطقه ای در گام بعدی می توانند همبستگی نزدیک شوند و برای آنکه تشکل نیرومندی از تمام پناهندگان و مهاجران ایرانی در خارج از کشور بوجود آید، باید همبستگی نزدیک شوند و تشکل عمومی یکپارچه ای بوجود آورند. بعلاوه در اینجا در این تشکلهای با یستی به مسائل و مشکلات مستلایه مهاجران هر منطقه توجه ویژه ای مبذول شود، زیرا این شیوه برداشته و قدرت تشکل می افزاید، و حرکت مشترک مهاجران را به آسانی امکان پذیر می سازد.

توجه به مسائل صنفی مشخص بمعنای نادیده گرفتن موضع گیریهای سیاسی و دموکراتیک عمومی نیست. تشکلهای مهاجرین و پناهندگان ایرانی، در منشور خود با یستی نسبت به ضد انقلاب غالب و مغلوب موضع گیری روشنی داشته باشند. موضع گیری علیه رژیم خمینی در منشور این تشکلهای، به آنها امکان می دهد که فعالانه نسبت به حوادث سیاسی ایران حساسیت و واکنش نشان بدهند، جنایات رژیم خمینی را افشاء کنند و پیوندشان را با جنبش توده های مردم ایران حفظ کنند. و موضع گیری علیه سلطنت طلبان فدائیانقلابی، بیان کننده یک تعهد دموکراتیک است که از آرمانهای انقلابی مردم ایران در انقلاب بهمن دفاعی کند.

در چنانچه راجوب این سمت گیری سیاسی عمومی در منشور این تشکلهای، باید توجه شود که تشکلهای پناهندگان و مهاجران، تشکلهای غیر حزبی هستند که کلیه پناهندگان و مهاجران را در نظر از گرایشات ایدئولوژیک و تعلقات حزبی آنها در بر می گیرند. معنای غیر ایدئولوژیک و غیر حزبی بودن، حذف و سلب ایدئولوژی افراد عضو این تشکلهای نیست، بلکه بمعنای این است که عضویت در این تشکلهای، باید بر اساس ایدئولوژی معینی مشروط نمی گردد و همچنین تشکلات به شکلیات پناهندگان و مهاجران ایرانی مبلغ ایدئولوژی معینی نیست. طبعاً هر یک از اعضای تشکل از آزادی عقیده و بیان و تحزب برخوردارند و می توانند در چنانچه راجوب مقررات حاکم تشکل عقاید و مواضع سیاسی و ایدئولوژیک خود را نیز تبلیغ کنند. در چنین تشکلهای در عین حال که می گویند در سرگیری شده کلیه پناهندگان و پناهندگان ایرانی با یستی در هر منطقه از مسائل مشترک شخصی خودشان شروع کنند. تشکل پناهندگان و مهاجران برای آنکه موفق شود دنیا پیدایشی به ای قیام با نه و اصطلاح "ازبالا" بوجود آید. تشکل در صورتی واقعی و موفق خواهد بود که با ابتکار و شرکت مستقیم پناهندگان و مهاجران هر منطقه شکل گیرد. این تشکلهای منطقه ای در گام بعدی می توانند همبستگی نزدیک شوند و برای آنکه تشکل نیرومندی از تمام پناهندگان و مهاجران ایرانی در خارج از کشور بوجود آید، باید همبستگی نزدیک شوند و تشکل عمومی یکپارچه ای بوجود آورند. بعلاوه در اینجا در این تشکلهای با یستی به مسائل و مشکلات مستلایه مهاجران هر منطقه توجه ویژه ای مبذول شود، زیرا این شیوه برداشته و قدرت تشکل می افزاید، و حرکت مشترک مهاجران را به آسانی امکان پذیر می سازد.

حال که می گویند در سرگیری شده کلیه پناهندگان و پناهندگان ایرانی با یستی در هر منطقه از مسائل مشترک شخصی خودشان شروع کنند. تشکل پناهندگان و مهاجران برای آنکه موفق شود دنیا پیدایشی به ای قیام با نه و اصطلاح "ازبالا" بوجود آید. تشکل در صورتی واقعی و موفق خواهد بود که با ابتکار و شرکت مستقیم پناهندگان و مهاجران هر منطقه شکل گیرد. این تشکلهای منطقه ای در گام بعدی می توانند همبستگی نزدیک شوند و برای آنکه تشکل نیرومندی از تمام پناهندگان و مهاجران ایرانی در خارج از کشور بوجود آید، باید همبستگی نزدیک شوند و تشکل عمومی یکپارچه ای بوجود آورند. بعلاوه در اینجا در این تشکلهای با یستی به مسائل و مشکلات مستلایه مهاجران هر منطقه توجه ویژه ای مبذول شود، زیرا این شیوه برداشته و قدرت تشکل می افزاید، و حرکت مشترک مهاجران را به آسانی امکان پذیر می سازد.

بنا بر این تشکل پناهندگان و مهاجران با یستی در هر منطقه از مسائل مشترک شخصی خودشان شروع کنند. تشکل پناهندگان و مهاجران برای آنکه موفق شود دنیا پیدایشی به ای قیام با نه و اصطلاح "ازبالا" بوجود آید. تشکل در صورتی واقعی و موفق خواهد بود که با ابتکار و شرکت مستقیم پناهندگان و مهاجران هر منطقه شکل گیرد. این تشکلهای منطقه ای در گام بعدی می توانند همبستگی نزدیک شوند و برای آنکه تشکل نیرومندی از تمام پناهندگان و مهاجران ایرانی در خارج از کشور بوجود آید، باید همبستگی نزدیک شوند و تشکل عمومی یکپارچه ای بوجود آورند. بعلاوه در اینجا در این تشکلهای با یستی به مسائل و مشکلات مستلایه مهاجران هر منطقه توجه ویژه ای مبذول شود، زیرا این شیوه برداشته و قدرت تشکل می افزاید، و حرکت مشترک مهاجران را به آسانی امکان پذیر می سازد.

شخصی شان آغاز می گردد و نه صرفاً از طریق قرار و مدارهای سازمانهای سیاسی و بشو و قیام با نه. در صورت تشکل بر مبنای دموکراتیک گفته شده در بالا، تجمع پناهندگان و مهاجران سیاسی ایران نه تنها به نیروی عظیمی تبدیل خواهد شد که در افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی و ایجاد فشار بر این رژیم در سطح سن المللی و داخلی نقش بسیار مهمی ایفا خواهد کرد، بلکه خواهد توانست بسیاری از مشکلات و مسائل کنونی پناهندگان و مهاجران را از بین ببرد یا کاهش دهد. چنین تجمع تشکلهای به مهاجران و پناهندگان ایرانی امکان خواهد داد که با طبقات و اقشار پیشرو و انقلابی کشورهای مختلف پیوندهای محکم دوستی ایجاد کنند و در مبارزه شان از حمایت سن المللی تمام نیروهای دموکراتیک و انقلاب جهان برخوردار باشند. از عنا صرف فرهنگ کشورهای محل اقامت خود بیا موزند و در عین حال نیروهای پیشرو و انقلابی کشورهای مختلف را با جنبه های مترقی فرهنگ غنی ایرانی آشنا کنند. با یستی به گفتن ندارد که مهاجران و پناهندگان ایرانی در مقابل ما سرکوب فرهنگی - مذهبی رژیم ولایت فقیه و فرهنگ منحط و ارتجاعی بورژوازی تبعیدی ایران، می توانند و باید ضمن دفاع از هویت فرهنگی خود، از عنا صرف فرهنگ سایر کشورهای بیا موزند و بهره مند شوند. کسانیکه برای برقراری یک جامعه دموکراتیک انقلابی مبارزه می کنند، مسلماً نمی توانند دوران مهاجرت، یک جماعت بسته در خود تشکیک دهند و چشم و گوشان را به دست آورده های علمی و فرهنگی سایر ملتها ببندند. اگر سوز و آبی تبعیدی ایران در ائتلاف با بورژوازی امپریالیست است، مهاجران و پناهندگان سیاسی ایران نیز می توانند و باید طبقه کارگر و محنتکشان و جریانهای مترقی و انقلابی کشورهای محبت اقامتشان ائتلاف کنند. از این روسا زمانها؛ انقلابی و دموکراتیک ایرانی در مبارزه با سارماندهای مهاجران و پناهندگان، ناگزیرند. همبستگی و حمایت نیروهای انقلابی و مترقی خارجی را نیز جلب کنند. در غیر این صورت قدرت ما برای گردآوری خدمات اجتماعی و فرهنگی برای توده مهاجران کفاف نخواهد داد. پناهندگان و مهاجران و جلب تمایل آنها بسوی نیروهای انقلابی مستلزم برخورداری از امکانات اجتماعی و فرهنگی نیرومندی است. باید بتوانیم خلا فرهنگی موجود را با ارائه خدمات فرهنگی و هنری مترقی برکنیم، بورژوازی سلطنت طلب، برخورداری از ادیبان، تلویزیون و استودیوها؛ تهیه فیلم و بازیها کردن جشنها و استفادها هنرمندان خود، از خلا فرهنگی موجود بهره بردار می کنند و فرهنگ مبتذل و ارتجاعی خود را سفار "فرهنگ ملی" در میان مهاجران رواج می دهد ما باید در این عرصه نیز مبارزه سرخیزیم، باید است که عرضه موثر و فراگیر هنر در زمانه امکانات تکنیکی قدرتمندی می طلبد. تشکل گسترده و دموکراتیک مهاجرین در ائتلاف با نیروهای مترقی خارجی می تواند عیناً امکاناتی دست با بد.

دانشجویان فارغ التحصیل شدند! نوبت بیماران است!

سردمداران رژیم در چند سال گذشته مذکرات زندان ها را دانستگاه ها ساخته اند ما گویا همسند دانشجویان این دانشگاه ها فارغ التحصیل شده اند و قیامندان همگی سمارد و سیمایی دلیل هم اسم زندان دیگر آموخته گاه "شپیدکجوئی" و دانستگاه "شپیدرحاشی" و... نیست بلکه بیمارستان "شپیدکجوئی"، بیمارستان "شپیدسیتی" و...

جمهوری اسلامی که در زندان ها را بس روی نمایندگان سازمان ها و مجمع رسمی و غیر رسمی بنس المطلق نظیر تبلیغ سرخ چپا می "کمست" دفاع از حقوق بشر سازمان ملل " و عقوسن الملل " بسته و اجازه ورود به هیچ هیأتی برای بازدید رسمی از زندان ها و وقت آثار رنی شمار جناحین نمی دهد، هرگاه و بیگانه تنه ادای از اعمال مزبور و ست نشانندگان خارجی اش را بعنوان میهمان فارغی به حسینیه زندان اوسن می کشاند و در مراسم نشایی به تجلیل از شکوه و نور اسلام می نماید تا بات عمده اش در زندان ها می برد از سرمایه سال دهه فقرت و بیرری کاری قیام را بسندی ز گذشته به نمایش گذاشته است .

"حجت الاسلام نصاری رئیس سازمان زندان های کنورطی خصاسی بی از سرگسزاری ما ز جمانت در محل حسینیه "شپیدکجوئی" مدعی نویی آمدگوشی به میهمانان گفت :جمهوری اسلامی زندانی بعنوان بیمار رنگه می کند و زندان ها را بیمارستان می دانند لذا رسالت ما در رابطه با زندانی احبابی روح پرده و منحرف آشنا و در نهایت درمان این بیماری است . وی با اشاره به برنامها می تغیر بخشی - آموزشی زندان اوین گفت : برنامها می ز قبیل ملاقات خصوصی و کمک به خانواده زندان سی بقاعت از جمله مواردی است که

در حکم ارتطامهای حاکم بر جهان مرسوم نیست". کپنا ۶۵/۱۱/۱۹ اولانطوراً از حای روح مسروده و محرف یعنی الفاء عفا سدخرا می و اولای فضا حتی و تبدیل نبودن انسان های آگاه و ورزنده به بیسارد لسل و در هم تنگسته و کنسن روحه ورزنده کنسن رسا سان سایی اس و سانس سللمات و اهانها روح بدنا و مویا سداز زندان سان سایی خدشند از نی شود، بنا ساجاره ملاناب خصوصی به شمساد معدودی ار بیان و مردان متاخر غرسا سایی سد بخار دایه سارکی؛ زسار رسا سان عادن اکثر کشور های اروپائی دور و آجر هغه رسا سان همسران با دوستان خود سر می برسد، نالنا اسن حره از طرف اکثر با قطع رسا سان سایی رسیده و حر معدودی تواب حاش کی بسن فرسند جمهوری اسلامی که با انواع هاست ها همسرا ه است تمکین نمی نماید، رسا سان برای ایگه اسات کتم بسا رسا سان بودن زندان ها هزار رسا سان در و عتر رسا سانگاه بودن آسانت ساری نسبی - نسما ز کمبود در مان و بیدانست محبت کم، سک ما دهه ۶۹/۲۶/۷ عورا سانی عفا می را کاف می دانم تا معلوم شود زندان بیمارستان است ما اردو کنه ه فاشست ها ؛ سانس بوض کد سراط حاکم بر ایران سکونه ؛ است که سائلی حسون وریش ، تغیر حات سالم ، کلاسهای آموزشی علمی در خارج از زندانها سراسر ما است چه سینه داخل رسا سانها ، سارسان رسا سان مخصوص رسا سان های عمومی است و در زندان های محدودت کثرت سلول ها ساداری سحای ۴/۵ سح رسا سان دوسح شروع می - شود و زندانی سلول مجردا بسامع ها در انتظار رئیس سسوسی و قضای حاجت باشد!

چه کسی نی... دیالو از صفحه ۲۶ بوس " احازه " معرود ، بدون کساحازه ، داردا ز حارمی خدو بسن می آبدنا آلنرا سونا رحی خود را سازمان دهد ، از سر کجده و سلاکسفی درجنس و فستنی است که همدان کوشی ها وسعره سزی هسا وره افناسی ها علیه کبونس ها توسط کانسسی اوج می کسرد که سنا در سمر رسدی اندولویزیک و ناربی سارژیم اند ، سفا در سمر رسدی طفا تی با استنما رگران و سرامه داران ، و در سسرووی طغه کارگر به سوی قدرت ، حطرنک شدن آن س تلاق سار موروئی رشد و عصب ما سکی حاصدرا می سنند که هم خودشان و هم چینی محمول آن سوده اسسد و حاننان سدفای آن وابسته است .

اما ما بطوریکه شکست سازمان ما هدیس در سرنکوشی خصنی ساشکت تلاق های دیپلما شک آن برای سدنل شدن سکا رثا میربا لسم تقصیر کموسنت ها بست ، رشد طغه کارگر و بسسرووی مداوم و منظم آن سرتقصر کموسنت ها نسبت به یک محمول تکامل ساربه طفا تی و حکم تاریخ برای حاصد سرامه دار می است ، کموسنت ها نسبت به کس حسش طغه کارگر را خلق می کنند ، حاننان از سفا دهای ذاتی سرامه داری برمی حسد و کموسنت ها فقط حیث دهندگان و راهسما سان این حشرا اند ، حیم روحی از کموسنت ها سسرت از همسناست که حراحتی کارگر را سحای هدا بست آن س سوی حماست از ولایت روحی و سکنا سوری اسلامی وی علیه طغه کارگر ، در راستای مسارزه انضالی س خودکا مکان وسیره گشان رهسبری می کنند ، حملات کن سوزا سده وسوانه واری هم که در سنده " سرورنده " سادنده سحما و منحصرا علیه سازمان کارگران انضالی ایران (راه کارگر) صورت گرفته است ، کوبای حسن حنی است . سندی سماع ، آدم دست سنا سده روحی هم که گاه سسرا رحبره ای که از روحی در سافد می کند سسه کموسنت ها حقیق می سزاند (وبه حال آنکه سرویده وسوا بی زندان فرا موش شده است خسود راه رفیق سوز جزنی می سنا سده و سمانی می کند که سملاتی نیست) " سروسنا سسه " کموسنته سسرتو روحی سنا از کلم خود را ز کرده و در ساره سازماندهی کارگران مقاله ای نوشسته و در آن راه کارگر را سراطیکه سازماندهی سارزات استنادی وسایی بلاواسطه کارگران جسممی سوشند و کارگران را در " سسه های مفاومت " برای اجرای " فرمان مسود " و " سدن سراسننان رژیم " سارماندهی می کند ، " اکوسوماس " سانه است ، سنا سراطیکه سماع در خور سحکوشی اس ، بلکه صرفا سراطیکه ابن ساسخ دارای اهمیت است ، سندر می سوسم که حنی اکسر راه کارگر فقط سنا سازماندهی سارزات سغسی کارگران سسده سنا سواقعا اکوسوسنت ساشند ، سارهم اکوسوسم آن ، سرفنی سزار " ساست " روحی حواهد بود! ساس روحی ، ساس تلفیق سسین و دولت ، حراسنا سرامه داری و سنگاه های سرتوگران ، کموسنت سرتی و سسنی ساطرغه کارگران ، ساست او ، " روحی " ایران - ایران ، روحی " اس ، سانس ساست ، ساسنی اسست ارتخا می ؛ سراه کارگر با سح مارک و سسبند سرویده ساری و سسندی ، ساراضای ارتخا سباین ساس برای طغه کارگر و سسکان ، سازافناسی سکا می " کد " های اس ساس ساد سسهای ارتخا می - ساس سایی سار حواهدا ساد .

همه اکنون در پاره ای مناطق شکلگیری بی حمایت از سنا هندگان سوجود آمده اس ، اما بن شکلها غالباً خلقت فرته ای ، محدود و محلی رسند ، غالباً سرتیک ساجد خواست سنا هندگان تکیل شده اند ، در یک منطقه مفاومت در برابر ستردا دینا هندگان و در محل دیگر سراط سسد مکن با عت سروس سارزات و تشکیل تحماتی عده ست ، ابن شکلهای کوچک و سراکسده هر چه سسرتوستی خلقت فرته ای و محدود خود را کسنا ز کذارتدوسوی یک شکل سراسری و همه جا سسه وقی داده سوشند ، شکلهای سسرتفرته سدراسی وقی دادن نقش اصلی را سرفیده حواهند گرفت ، رای اسن همگرائی سنا سوانه سسلیغ حواسنهای

مشترک و عمومی همه سچاران و سنا هندگان سراداحت و ضرورت شکلگیری عمومی را سطر حاجت ؛ سنا سادنده احبا و اطلاعات سانس شکلهای موجود را سارمان دادودا س ردا هدا س ساهندگان و سنا حرا سراسی در حها روح و سسارزات شکلهای سراکسده کوسی سحقق حواهدا سست ، سارهایی که از طرف دولتهای سوزوواشی و احزاب دست ساسی در حال سدن سادست ، فقط در سراسرک مفاومت سراسری سوقف حواهدد ، در اس سسرتو سانس ، سارزات دموکراسک سنا هندگان و سسوهای دموکرات حودا س کوروا ، و حود سماع و اشسی و حودا رسده و حودت عمل و همگاری آسنا سارناسی حواهد کرد .

ادامه ای سحک س موجود س رژیم جمهوری اسلامی کزده حورده است ؛ سنا سبوض حاد که حلقهای ایران و عترای سحک سسی ساهم سدرسد ، سراسروا سس حک ارتخا می را هم کسون و سدون سح سسرتی می سوان ساسان داد ، ملحی سوری ، سدون عترامت و سدون الحاقی طلسی و سسی سرحی سسرتی سرتوشن حلقهای دو کور ، سسنا راه حلی اس که س مردم ایران و عراق می طلبد .

بایان " حمله نهائی " سنا از صفحه ۴ س حنگ ارتخا می ، در هم تنگت ، اسن حک ، سحک ردم سبران ، کارگران و رحمتکان ایران نسب ، بن حنگ رژیم ولایت فقهه اس ، سادامه آن سح لیلی حرقض موجود ست ارتخا می جمهوری اسلامی دارد ، ساسراس درکا رسا سها ، در سحولات حمتکش نسس ، در دارا س در حینه ها و سراسخا ها ، رسداری و دانستگاه سنا ساد سده مردم سوض داد که

بحران ...

دنباله از صفحه ۱۶

نمود، و این فقط سرهبری سیاسی یک حزب انقلابی کمونیست ممکن است؛ کبی وقفه در راه انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا، وسعتترین کارگران را آماده نماید.

۲- شکاف درجه‌به‌کارگری، مانع از مقاومت یکپارچه کارگران در برابر تهاجم بورژوازی می‌گردد. لیکن اقدام مستقل و مستکرانه توده‌های کارگری از یابن که بصورت "جمع‌های عمومی" و "هم‌آهنگی ملی" خود را ظاهر ساخت، زمینه‌های وحدت درجه‌به‌کارگری را نشان داد.

۳- مبارزه کارگران در این مرحله، خصلت تدافعی دارد. این بورژوازی است که حمله را آغاز کرده است، و طبقه کارگر بدفاع از خود برخاسته است، و برخلاف مه ۱۹۶۸، مبارزات کارگری، هنوز علیه چهارچوب نظام حاکم سرمایه‌داری، نشان‌گیری نگرده است.

۴- تمامی تلاش سرمایه‌داران و حکومت خادم آنها این بوده که مبارزات کارگران را در شاخه‌های مختلف سختی دولتی اقتصاد، بسیاری افزایش دستمزدها، بهبود شرایط کار و رفاهی طرح طبقه‌بندی مشاغل "حدس" (که در واقع معقدمه‌ای برای افزایش ضوابط طبقه‌بندی مشاغل و سرقراری نظام قرارداد "زاد" کارگر و کارفرما بود)، بطور حدی که "خلوفصل" نماید. سرمایه‌داران دیگر سرمایه‌داران، از این امر که کارگران بنامه یک طبقه و نه همان اصناف و حرفه‌های گوناگون در مقابل آنها و دولت قرار گرفته بودند، هراسان بودند. بدین لحاظ نیز، سرمایه‌داران بحوسی تشخیص داده بودند که جنبش کارگری سراسری سربعتر از جنبش جوانان "سای شده و تبعیص قدرت حکومتی را بنامه یک طبقه پس می‌زند. از اینرو، شیراک در حمله به اعتماد سوسیالیست‌ها (سندیکای نیرومندان کارگری) را بنامه بنامه عامل حزب کمونیست مورد حمله قرار داد و علیه آن حگ ملیبی "دموکراسی علیه کمونیسم" را اعلام نمود. اما در حقیقت، این اشتراک موضع کارگران شاخه‌های مختلف بخش دولتی اقتصاد، بویژه در نتیجه تمرکز و تراکم سرمایه، افزایش دائم الحزب و ایدخلیت اجتماعی کارمندان و هر چه بیشتر دولت در اقتصاد پس از جنگ جهانی دوم، تقویت شده است. امروزه مبارزات کارگران در اروپا و آمریکا هر چه بیشتر علیه سیاستهای اقتصادی دول بورژوازی و کارفرمایان در سطح ملی و بین‌المللی است و این امر در مبارزات اخیر کارگران فرانسوی که به هم سر نوشتی خود و قوف داشتند، نیز منعکس بود و از این لحاظ باید گفت که این مبارزه یک مبارزه طبقاتی آشکار کارگران بنامه یک طبقه علیه سیاست اقتصادی دولت و کارفرمایان بود.

۵- برخلاف مبارزات کارگری در چند سال گذشته، بویژه در دوره سوسیالیست‌ها، که مذاکره، شکل غالب مبارزه را تشکیل می‌داد، اکنون اعتماد، به شکل غالب مبارزه درآمده است و بدین وسیله تمامی حزملاط بورژوازی را که توسط رهبران سندیکا‌هایی نظیر CFDT (ادموند-مر، رهبران سندیکای CFDT و غیره) نیز تکرار می‌شد می‌شد می‌شد با تغییرات جدید سازمان کار، شکل اعتمادی مبارزه کارگران تاثیر

خود را از دست داده، و در حال فراموشی است، باطل نمود.

۶- دموکراسی بورژوازی، که در اساس از دیکتاتوری بورژوازی پاسداری می‌کنند، و بورژوازی در معارضه با طبقه کارگر، حتی بنکل ظاهری دموکراسی سبزیایی‌بند می‌ماند، استعداد هر چه بورژوازی از آزادی سرکوب، سبج جمعی دستها، تحریف و دروغ پراکنی از طریق مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی، حمله علیه اعتماد، اعتماد، نمونه‌هایی است از این خود اعتماد بورژوازی، که خود را در پشت "دموکراسی" پنهان کرده است.

۷- خرده بورژوازی، با ردیگر در تقابل‌های

سازگ طبقاتی، بصورت یک رانده بورژوازی در وک نقش ارتجاعی بازی کرد.

۸- حمایت متضائل کارگران و دانشوران و دانشجویان از هم‌بگر، حمایت دانشجویان از G. G. T. و تاثیرگیری جنبش کارگر از حرکت دانش‌آموزان و دانشجویان، زمینه حرکت‌های متحدتوده‌ای را فراهم کرده است. فرانسه، آستان پیکارهای طبقاتی نوینی است و مبارزه طبقاتی، مرحله تازه گام نهاده است. طبقه کارگر و توده‌های سرد بدار سیاسی تازه‌ای را تجربه می‌کنند. درود بر این بدار، و بر این اراده رزم!

برگزاری (کنفرانس برای بقای بشریت)

از تاریخ ۱۴ تا فوریه ماه گذشته، به استکار آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی و همکاری سازگ دولتی، کنفرانس در مورد خطرات جنگ هسته‌ای و برای رها کردن بشریت از کابوس جنگ هسته‌ای برگزار شد. در این کنفرانس نزدیک به ۱۰۰۰ تن از شخصیت‌های سیاسی، علمی، فرهنگی و هنری هشتاد کشور جهان شرکت کرده بودند. ترکیب و ابعاد شرکت‌کنندگان خود نشان از اهمیت است که آنان برای این موضوع و استکار اتحاد شوروی در این زمینه دارند. آنها با شرکت فعال در کمیسیون‌ها و مبر کردهای گوناگ که طی سه روز تشکیل شدند بحث و تبادل نظر حول مسائل مربوط به سلاح هسته‌ای و آینده بشریت پرداخته این استکار اتحاد شوروی که در متن تلاشهای پیگیر و گسترده‌ای کشورهای سبج افکار عمومی جهان در جهت مبارزه با تشدید میلنا ریس و افزایش خطر جنگ هسته‌ای صورت گرفت تا استقبال جمعیت‌ها طرفدار صلح و نهفتن‌های صد جنگ و با سببیت کشورهای جهان بویژه آمریکا و اروپای غربی روبرو شد اکثریت قاطع این گروه‌ها و سازمانها در این اجلاس سه‌روزه شرکت کرده و از طرح مستکرانه میخائیل گورباچف برای حذف کامل سلاحهای هسته‌ای و "جهانی بدون سلاح هسته‌ای" تا آخر سال ۲۰۰۰ میسر لاد حمایت کردند. شرکت‌کنانی چون بار (وزیر خارجه سابق آلمان) پتراکلی (نماینده حزب سبز در پارلمان آلمان غربی)، نمایندگان احزاب سوسیالیست کشورهای شمالی اروپا، نمایندگان شورای جهانی صلح کلیسای کاتولیک در کناره نمایندگان اتحادیه‌ها و احزاب کارگری دهها کشور، دامنه تاثیر و نفوذ گسترده‌ای به عقاید برارنده در این گردهمایی داده بود. تسلیحات خصمانه مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی امپریالیستی که هریان از نفوذ عقاید صلح طلبانه و گسترش دم‌افزون حمایت افک عمومی از تلاشهای بلوک سوسیالیست در کنترل میلیتاریسم و کاهش زرادخانه هسته‌ای دوطرف، موجب از افترا و دروغ راجع به کنفرانس به راه انداختند، بخوبی اهمیت این گونه گردهمایی‌ها را در سبج افکار عمومی کشورهای امپریالیستی نشان میدهد. میخائیل گورباچف در سخنرانی خود در جمع شرکت‌کنندگان محدود اینها منع آزمایشهای هسته‌ای و کاهش بلا درنگ سلاحهای موجود در اروپا را تکرار کرد و او از آزادی خلق شوروی برای زندگی درجه‌بندی بدون سلاح هسته‌ای سخن رانده. آخرین اقدام اتحاد شوروی یعنی امضای "بیانیه" پیشنهادی کشورهای حوزه اطلس جنوبی در "غیر هسته‌ای کردن این منطقه نشان از جدیت پیگیرانه این کشور در مبارزه با خطر جنگ هسته‌ای و افزایش زرادخانه هسته‌ای دویلوآ دارد. اتحاد شوروی بجمراه جمهوری توده‌ای چین، تنها قدرتهای صاحب سلاح هسته‌ای بودند که، ما پیش این اعلامیه را امضاء کردند. سه کشور امپریالیستی صاحب سلاح هسته‌ای یعنی آمریکا، انگلستان و فرانسه "بدلیل به خطر افتادن منافع و امنیت ملی" (؟!) خود از امضای اعلامیه فوق سرباز زدند. استرالیا، زلاندنو که در تهیه این بیانیه نقش فعالی داشتند، از جانب "متحدان غربی" خود شدیداً مورد سرزن قرار گرفتند! مقایسه این خط مشی‌ها به هراسان منطقی نشان میدهد که چه کسی در تلاش برای دام زدن به مبارزه تسلیحاتی و افزایش خطر جنگ هسته‌ای است و چه کسانی پیام آور صلح و مدافع بقای بشریت سرور و کره زمین هستند.

ذکر یک نکته دیگر در حاشیه این گردهمایی حائز اهمیت است و آن سرزن آندره ساخاروف، فیزیکد شوروی که بدعوت رسمی سرگزارکنندگان در آن شرکت کرده و از پیشنهادات مطروحه در آن حمایت بعمل آورده و از جانب مطبوعات امپریالیستی است. آنها آشکارا ناخشنودی خود را از تمایل صلح طلبانه ساخاروف نشان دادند. بازگشت ساخاروف از تبعید، ادا به فعالیت محدود او در آکادمی علوم شوروی و حال شرکت در کنفرانس مذکور هیچیک به مذاق این "مدافعان" حقوق سبجوش نیامد. آنها از "ساخاروف در سبج خوششان میاید تا خوراک خوبی برای تسلیحات فداشوروی و فدا کمونیستی خود سبباند!

کارخانہ علاء الدین

پس از بحثنا مع تعیین ساعات جدیدگسار رف غذا، اطلاعیه جدیدی صادرگردیدکه طبقی، کارت زدن با بستی را ساعت ۲ بعد از ظهر رت گیرد، پیش از این، کارت زدن ده دقیقه نده به ساعت ۲ صورت می گرفت، این مسالسه تراقات پراکنده کارگران را بهمراه داشت، از چندروز از قبلندگوا اعلامگردیدکه ساعت ورود کارخانہ و کارت زدن ده دقیقه به صبح باشد رت بگیرد، پیش از این تصمیم، کارگران ساعت ۶ صبح کارت ورودی را می زدند، سن تصمیم موجبات خشم واعتراض کارگران را برانگیخت، در این رابطه یکی از اعضای شورای اسلامی برای بررسی انتگاس بن بخشنا به یکی از قسمتها رفت، حدود بیست

نفر از کارگران جلو او گرفتند و شیدید او اعتراض کردند، عضو شورای اسلامی گفت شما باید هشت ساعت در کارخانہ باشید، بنا بر این حق مدیریت است که چنین تصمیمی بگیرد، یکی از کارگران در مورد بخشنا می گفت که طبقی آن غذا خوردن ممنوع گردیده بود سایر فشارها و مشکلات کارگران صحبت کرد و هر یک از کارگران نیز مساللی را مطرح نمودند، در همین حین یکی از اعضای شورای اسلامی و یکی از اعضای انجمن اسلامی که فرد صا حب نفوذی در کارخانہ می باشد سر رسیدند و هنگامی که با اعتراض شدید کارگران مواجه شدند و بدیندتا دریافت یاسخ مشخص بیه آنان اجازه داده نمی شود که محل را ترک کنند و هر لحظه نیز آنان را سبتر احاطه می کنند، گفتند ما می رویم و با مدیریت صحبت خواهیم کرد، البته آنها رفتند و دیگر خبری از آنان نشد، ولی کارگران

دست بردا نبودند و سرانجام به کارگران ابلاغ شد که ساعت ورود به کارخانہ همان ساعت ۶ صبح می باشد و این طرح با شکست مواجه شد، در مورد بخشنا هم مربوط به خوردن غذا هنگام ساعات کار نیز در یکی از قسمتها که دارای بیشترین کارگران می باشد، ساعت ۱ صبح بطور همزمان چای درست کردند و حتی برخی نیز بطور سربا شی ناها رشان را خوردند، سرپرستها و مدیران قسمتها گاهگاهی به کارگران سومی زدند و آنها در این مورد تذکری دادند ولی کارگران توجیحی نمی کردند، یکی از مدیران به کارگران اخطار کرد که حالا کسه می خواهید غذا بخورید، دور هم جمع شوید و هر کسی سر دستگا خودش غذا بخورد، ولی بازم کارگران توجیحی ننمودند، لازم به یاد آوری است که بنیر از این قسمت، بقیه قسمتها نیز رشان را ساعت یک بعد از ظهر می خوردند.

خبری از کارخانہ ارج

سولیران:

کارگران و طرح طبقه بندی مشاغل

بدنبال اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در این کارخانہ که نتیجه ای عابدکاران نگردید و همچنین شرایط کار طاقت فرسا و حقوق ناچیزی کسه کارگران با آن روبرو می باشند، هم اکنون کارگران تا کتیک کار با کیفیت با شین را در پیش گرفته اند و نسبت به مرغوبیت کار و افزایش تولید دستگا هها و ماشین آلاتی که با آن کار می کنند، بی تفاوتی نشان می دهند، برای مثال کارگران قچی سینگام خرد کردن ورقهای فولادی، هیچ دقتی از خود نشان نمی دهند، کارگران تسمه سازی هنگام جوشکاری برای آنکه کارشان زودتر تمام شود، با آمپر بالا کار می کنند، در نتیجه اکثر مواقع جوش سوخته و بیسای خراب می گردد، کارگران قالب، بی تفاوتی ورقهای خرد شده را درون قالب ریخته و زمانی که جوش اتوماتیک را روشن می کنند، بدلیل آنکه دستگا هها کنترل نمی کنند، ورقها سوراخ شده و یا کچی شوند، هنگام مناها ر، جوشکاران بدون آنکه دستگا هها را خاموش کنند، به رستوران می روند و اگر احیاناً دستگا هی خراب شود، کارگران تعمیر دستگا هها و یا کارگران برق جهست درست کردن دستگا ه هیچ شتابی از خود نشان نمی دهند، این مساله در هفته دوم دیماه منجر به آن گشت که مدیر تعمیرات بخشنا می نویسد و از تمام کارگران خواست که هنگام قطع برق، دستگا هها را خاموش کنند و یا زمانی که به رستوران می روند، برق دستگا هها را قطع کرده و کلا زمانی که از آلات بنحسوا حین استفاده شود، در این بخشنا هم چنین از سرپرست قسمتهای مختلف خواسته شد که هنگام مشاهده چنین مواردی، سریعاً گزارش نمایند تا افراد خاطی جریمه شوند، در همان هفته یک کارگری سنجی که مسئول دستگا هبامی باشد، بدون خاموش کردن دستگا هها خائش رفته بود، مدت ۳ روز جریمه گردید و اخطاری نیز در پرونده اش ثبت گردید.

در هفته دوم دیماه، از طرف بخش خدمات، اورکت های به قسمتهای نظافت، نگهبانی، ترانسپورت، کارمندان نقشه برداری، کارگران نصب و... داده شد، این مساله موجب اعتراض کارگرای شد که اورکت به آنها تعلق نگرفت، کارگران درون سالن بدین منظور در بخش خدمات دست به تحمیل زدند و خواهان اورکت شدند، در ابتدا، مدیریت شورای اسلامی با این خواسته مخالفت کردند، اما وقتی که اعتراضات کارگران افزایش یافت، ناچاراً موافقت گردید و طبقی بخشنا می متذکر شدند که به کارگرای که در پل سازی شرکت دارند نیز اورکت تعلق خواهد گرفت.

کارخانہ ارج بدلیل وضعیت ناشی از بحران اقتصادی کشور و زد و بندها و دیبهای مختلفی که صورت می گیرد طرف و رکنکی می رود، این مسالسه های برای شکل گیری حرکات کارگری گردیده است و بهترین حوالست بران، طرح طبقه بندی مشاغل می باشد، کارخانہ ارج نسبت به سایر رخنجات دیگر تقریباً دارای پائین ترین شاخص حقوقی می باشد و اجرای طبقه بندی مشاغل ذهن بسیاری از کارگران را متوجه خود نموده است تا بدیندتا از این طریق سودی نسبی در وضعیت اقتصادی ایشان بوجود رند، مدیریت و عوامل کارخانہ در دوره اوج تولید و فروش محصولات، طرح ق را صورت زیر کارخانہ ای سه نوعی اسداخته اند و شرایطی که با سایر رخنجات نیز درگیر اجرای این طرح می باشند، کارگران کارخانہ ارج نیز اهان به اجرا گذاردن این طرح گردیدند و در نتیجه اعتراضات کارگران، بریت بناچار از تعیین افرادی جهت پیگیری طرح فوق شد، سوبزه آنکه پس برداخت با داشتن ماه اول کارگران، اعلام گردید که مبلغ مرسوم بدلیل رانی بودن وضعیت کشور، طی شش ماه، بطور قسط از کارگران کسر گردد، در پی این مسالله و افزایش اعتراضات کارگران، مدیریت ناچار دید که جلسه ای در مسجد تشکیل دهد، وی طی یک سخنرانی، کارخانہ را همانند کشتی در حال غرق شدن توصیف کرد که ناخدای آن ناچار است برای حفظ تنی، وسایل اضافی آنرا تخلیه نماید و بر این اساس اعلام نمود که ۹۵٪ کارگران را به صنایع دما منتقل خواهد کرد، در مورد طرح طبقه بندی مشاغل نیز اذآورد گردید که کارخانہ بدلیل کمبود نقدینگی و خرید مواد زحارج، ناچار روح بود که طرح طبقه بندی گردیده است و در صورت اجرای این طرح، پرداخت مل مربوطه به آینه موقوف خواهد گردید، پس از اتمام صحبتهای مدیریت، کارگران بکی پس از دیگری دست به امضای نیرنگها و مسالله پشت پیورده بریت زدند و پیورده از با نسا زیبایی درون کارخانہ برداشتند، بطوریکه بریت کاملاً فلگیر شده بود، انجمن کارگران سرایا شورویجان شده بود و کسبی پروا مسالله ای را عنوان می کرد، در خاتمه، کارگران خواستار برادر آمدن طرح طبقه بندی مشاغل و بازگشت به کار پنج تن از کارگران تراجی پیکایی شدند، مدیریت و شورای فرما بشی که اوضاع را چنین دیدند، راستا ربا بن جلسه شدند و قول دادند که سعی خواهند کرد در این زمینه به یافق برسند، ولی معلتبی نتیجه ماندن این اعتراضات، سرانجام کارگران در تاریخ ۱۶ دیماه، در ساعت ده صبح بمدت دو ساعت دست از کار بندند و جلوی درب شورای اسلامی کارخانہ تجمع کردند، این حرکت استهزای رجانب کارگران بخش تراشکاری بطوریکه رجه آغا زدند و در ادامه سایر رخنهای دیگر را نیز در بر گرفت، بطوریکه توسط هم زدن اعتبار کارگران از طرف تعداد انگشت شماری از عوامل حزب اللیبی و مزدور مدیریت عقیم ماند، کارگران خواهان اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، پیگیری دزدیهای صورت گرفته که یکی از اعضای انجمن اسلامی و چند تن دیگر از حزب اللیبی هائی و آتش در آن دست داشته اند، بررسی کارگرد شورای اسلامی سابق، سوبزه سیدگی به وضعیت دو تن از اعضای آن که علیرغم سوء استفاده های کلان، همگن نیز در پستهای حساس مملکتی نظیر سب و وزیر مشغول بکار هستند، گردیدند.

کارگران سا طرح این خواسته ها، از شورای اسلامی پاسخ می خواستند، در حین انعطاب، عوامل مدیریت این حرکت کارگران را عملی خدا انقلابی اعلام نمودند، اما کارگران ضمن تحقیر قرار دادن شورای اسلامی، مصرا نه خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند، شورای اسلامی نیز با اراضین پذیرش خواسته ها را کارگران، قول داد که این خواسته ها را پیگیری نماید و به معنی سب برای بررسی این درخواستها از کارگران مهلت خواست کسه کارگران نیز با پذیرش این مهلت به انعطاب خود حاطه بخشیدند.

سربازگیری اجباری

در تاریخ ۶۵/۸/۳۰ در مرحله در دستگیر کردن مزدوران مسلح رژیم شروع به دستگیری حوات کرده شد که برای تصریح یا کوهنوردی به آنجا می آمدند، در ابتدا، جوانان، آیس مزدوران را کردند ولی با تصدید مزدوران منی سرپرست سرباز آنها به خط مقدم حبه، روبرو شدند. سرباز ایس حوات را دستگیر کرده و به یکی از یادگان تهران سردردویس آرآن، آنها را برای آموزش کوتاه مدت، به نقاط دیگری بردند. یکی از آیس جوانان که اهلی سلوچستان بود، به همراه برادر به تهران آمده بود و در اول دستگیر گردید. وی، ناراحتی می گفت که الان نمی دانم برادر کوچکم از من کجاست، زیرا مادر تهران به آشنائی وند حاشی داشتیم، همه کسانی که دستگیر شده اند نگران خانواده و همچنین نگران رفتن سرباز سربازی اجباری بودند و همچنین تحت فشار ره روانی مختلف بویژه صدای بلند گو که بخاطر تحریر احساسات و اصطلاح تقویت روحیه دانشمعا و مارش و قرآن بخت می کرد، قرار داشتند.

شکجه فکری در زندانها

ولایت فقیه نه فقط همه نکبت های شاه ملعون را بارت برده است، بلکه به ابعاد تازه ای در کشف رذائل رسیده است. اگر رژیم شاه، زندانسان سیاسی را بعد از اتمام زندانی آنان باین سپانه کسه "نام" نشده اند، رهانمی ساخت، یا، رزمندگان انقلابی را "مدامنسنی" می نامید و یا تا سلوی زندان را با نام "ندانگاه" تسمی می کرد، تا خصلت انقلابی و سیاسی مبارزین زندانی را مورد انکار قرار دهد، رژیم فقیه، گامی تازه در تداوم روش های ضد بشری شاه برداشته، و میخواهد هویت زندانسان را از بین ببرد. رژیم خمینی، با وجود شکجه های قرون وسطائی و امواج اعدام های کدراه انداخته است، همچنان با مقاومت قهرمانانه زندانسان سیاسی در زندان ها روبروست، و امتحان غذای زندانسان در قاضی کسه کوچکنرین اعتراضی با کلوله از طرف فقیه، پاسخ داده میشود، گواهی است بر مقاومت حماسی رزمندگان که با اراده ای استوار در برابر رژیم سیاه فقیه ایستاده اند. از اینرو، ولایت فقیه به شکجه فکری زندانسان روی آورده است تا بزم خود در اراده رزمی آنان تزلزل بوجود آورد. اظهارات مجید انصاری، سرپرست "سازمان زندانها"، ناظر بر چنین هدف شومی است: "چون در اسلام، تنها محازات مجرم هدف نیست و قاضون اساسی هم بکنی از وظایف قوه قضائیه را جلوگیری از ارتکاب جرم مذکور کرده، بنا بر این... نگهداری عادی آنها نمیتواند مدنظر باشد و باید آنها با زبازی و ارشاد شده... (کیهان ۲ دیماه ۶۵)، عنوان "ارشاد و بازپروری فکری"، در حقیقت، چیزی جز تشدید شکجه فکری و روش های انگیزاسیون قرون وسطائی برای نفی هویت زندانسان نیست و از نظر ولایت فقیه، فقط زندانسان می تواند نتایج آذوبنده خطابه تدفینی در نفی هویت خود خوانده باشند. رژیم برای تحقق بخشیدن باین نیت قرون وسطائی خود، حتی سازمان اداری زندانها را نیز از کنترل شهربانی خارج کرده است تا زندانها را کاملاً در چنگ انگیزاسیون خود قرار دهد. از اینرو باید با افشاء آیین روش ناهانسانی مرتجعین فقیه، بیاری یاران زندانی خود ستابیم.

تخریب خانه های زحمتکشان شهرک گرمدره

کشته شدن یک سرباز فراری

در غنّه اول آذرماه، مزدوران رژیم — برای دستگیری یک سرباز فراری به محله جیبرد از توابع شهرستان فومن می روند و پس از دستگیر او را با خود می برند. در مسیر، در کناری یکی از قهوه خانه ها توقف می کنند تا اید تعداد دیگری را نیز دستگیر نمایند. در همین حین سرباز دستگیر شد از ماشین سپاه خارج شده و فرار می نماید. فرمانده سپاه به پاسدار وظیفه دستور می دهد که سویی سرباز فراری تیراندازی نماید و در نتیجه تیراندازی سرباز مزبور به شهادت می رسد. مزدوران سپاه در روز تشییع جنازه به محل آمده و می گویند که او در حبه کشته شده است. این مسأله موجب خشم خانواده سرباز و اهالی می گردد و مردم به اعتراض و بریاد، از این عمل وحشیانه مزدوران ابراز انحراف می نمایند.

در تاریخ ۶۵/۹/۲۵، مزدوران تخریب گر رژیم به همراه یک لودریک ماشین تویوتای حامل پاسداران کمیته ۶ عدد ماشین لند رور شهربانی و چند لند رور سیمرغ شهرداری، از منطقه ۱۸، به همراه تعدادی سرباز به شهرک گرمدره واقع در جاده مخصوص کرج حمله ور شدند. مزدوران ابتدا اطراف خانه های را که قصد تخریب داشتند، محاصره کرده و راه های ورود و خروج به منطقه را بستند، سپس با کسین خانه ها درگیر شده و آنها را مضروب ساختند و زنها و کودکان را بجز و از خانه ها بیرون کشیدند و آنگاه شروع به تخریب خانه ها کردند. بدین ترتیب بیش از ۸ خانه را در آن زمان نمودند و کلیه وسائل زندگی ما محصا نه ها، در زیر آوار مدفون گردید. اهالی زحمتکش گرمدره، بویژه آنها ای که خانه ها —یشان ویران شده بود، مقاومت قهرمانانه ای از خود نشان دادند، بطوریکه چندین بار پاسداران را مورد حمله قرار دادند و آنها را مضروب ساختند. اهالی دو خانه توانستند با مقاومت و قتل کردن درب خانه هایشان، مانع تخریب گردند. در این درگیری زنان زحمتکش نقش فعالی داشتند و در درگیریها نیز چند تن از آنان با قنداق تفنگ مزدوران، مورد ضرب و آزار شدند. ۲ نفر از این زنان که در جریان درگیری دستگیر شدند بودند، توسط مردم آزاد شدند. یکی از زنان محله با صدای بلند به خمینی ناسازی می گفت و فریادی زد که امیدوارم جماران بر سرش خراب شود پاسداران می خواستند مزدوران فریاد این زن بشوند که همسرش نیز مداخله نمود و دستگیر گردید. در این درگیریها در حدود ده نفر دستگیر گردیدند. جریان درگیری از ساعت ۱۲/۳۰ الی ۴ عصر طول کشید. پس از رفتن مزدوران، اهالی محله تا ساعت یازده شب تجمع کرده بودند و به رژیم فحش و ناسازی دادند. آنها برای آزادی دستگیرشدگان نیز به کمیته رفتند که در پاسخ به آنها گفته شد که آنها باید دادگاه می شوند.

سوپر رینگ

خبری از انتخابات شورادر شرکت اورال

خبری از ارک

این شرکت در جاده مخصوص تهران - کس واقع شده است و حدود ۱۵۰ کارگر دارد. از سال ۶۵ به بعد این کارخانه مرتباً با کمبود مواد سوپر رینگ مواجه بوده است و از اوائل آمار بدلیل کمبود قوطی، تولیدات آن به صفر رسید و طرف مدیریت کارخانه اعلام گردید که هرگز نخواهد، می توانست استفاده و وسالانه یکمسا حقوق دریافت کند. در نتیجه مخالفت کارگران با این تصمیم، مدیریت عصبانی بوده است ولی هور طرح جدیدی را سرارائه نکرده است در گذشته، مسأله اعزام به حبه در حال فوت گسر بود، ولی بدلیل خصوصی بودن شرکت، شور و انحراف اسلامی مدیریت مادی ندارد و مسأله اعزام خود بچو منعی می باشد.

در ارک، زندگی از روال معمولی خارج شده و بدستال مباران تا سیات برق رسانی، کارخانجات شهر صنعتی و شهر ارک و همچنین شهرستانهای اطراف، قسمتی از تهران و اطراف برق محلات نیز قطع گردید. در ساعات اولیسه سماران، بی نظمی و دلبره گاملا شهربان در میان گرفته بود. مردم هراسان به قضای نان و تنزیس و ما محتاج اولیبه چون روغن و سربح هجوم می آوردند. روز بعد کارخانه های برای مدت چند روز تعطیل شدند. میزان خسارات وارده، حدود یک میلیارد دلار سر آورده گردیده است. کارخانه آلومینیوم، از بین رفته است و کلیه مغازه های ارک بدون برق شده اند. شهرتتها برای مدت ساعت برق و روشنایی دارد. برق مناطق صنعتی قطع گردیده است و عرصه مردم شهرتنگ شده است.

در یک مجمع عمومی که در آن نماینده وزارت کار برای انتخاب هیئت تشخیص صلاحیت شرکت کرده بود یکی از اعضای انجمن اسلامی انتخاب گردید. سپس لیست کاندیداهای شورای اسلامی تهیه شد. بسیاری از کارگران، از کارگران آگاه و مدافع حقوق خود خواسته بودند که کاندید شوند. ولی هیئت تشخیص صلاحیت پس از مسأله و دادن فرمایشی که در آن درباره گروههای سیاسی، شرکت در نماز جمعه و حبه و غیره سوال شده بود، فقط تعدادی را که اکثر اعضای انجمن اسلامی بودند، اسباب و دست حسن نمود. کارگران ضمن محبت با هم می گفتند که رژیم حتی از نماینده واقعی کارگران وحشت دارد و تن به حواسنه های کارگران نمی دهد و نخواهد داد.

مصا دره خانه سا زما نی

در پادگان لویزان

تعدادی خانه سا زما نی در پادگان لویزان را ن که طرح احداث آنها از سال ۵۵ شروع شده بود ، از قبیل طرحیایی آن متوقف گردیده بود ، سال ۶۴ تصمیم آنرا شروع گردید و قرار شد که آنها را سپاه پاسداران تحویل بدهند . تصمیم شهودرصدن خانه ها در اوائل تابستان ۶۵ پیمان بافت . خی در حد داران و افسران جزء که از جریسان و بیل ابن خانه ها به سپاه مطلع شدند ، تصمیم فتنده که خانه ها را مصا دره نمایند و موفق شدند در صدا زخانه های تمام شده را مصا دره کرده سیاب و شایه و خانه ها بشان را در آن مستقر آیند . با اطلاع یافتن مقامات دولتی و سپاه نیس جمهور ، به دادستانی دستور داده شد که یستی این خانه ها تخلیه شوند . دادستانی حکمی از خانه ها را که در این خانه ها مستقر بودند خواست که طرف ۲۴ ساعت خانه ها را ترک آیند ، ولی خانوادها ای در حد داران و افسران اومت کردند و در نتیجه منفردتوسط ما مسوران دستانی دستگیر شدند و سرانجام خانه ها را تخلیه دند . مثا به چنین مساله ای در دو پادگان دیگر تیوان و پادگانهای در همدان و قزوین نیز فاق افتاده است .

پاسداران "اجباری"

بدنیال اعزام اجباری جوانان به بیازی و اطلاعاتی های اخیرا رگانهای فدا نقلایی یم از جمله سپاه و کمیته جهت دستگیری مشمولین ، با بانها و چپا رانهای بزرگ توسط نیروهای سلج کنترل می شود و کلیه جوانان مشمول دستگیر ، حوزه های نظام وظیفه و پادگانهای سپاه برده ی شوند . در آبان ماه کلیه مشمولین دیپلمه نوق دیپلمه به خدمت اجباری در سپاه پاسداران اعزام شدند و این افراد در بین مزدوران سپاه نام پاسداران اجباری معروف شده اند .

خودکشی

در نتیجه فقر مالی

در آذرماه ، مردی که ساکن خیابان دماوند (تهران نو) بود ، خود را خلق آویز نمود و در نامه ای که از خود با گذاشت و ما حیا نه آنرا خوانده بود ، علت خودکشی خود را فقر مالی و مشکلات زندگی مطرح کرده بود . وی دارای دو فرزند بود و همسرش را نیز طلالی داده بود . ما موربسی که برای بردن حدودی آمده بودند سعی داشتند حجاب را بگونه ای واسود سما بند که گویا دلیل خودکشی ، فقر نسوده است .

خبری از مبارزات آوارگان جنگ شهرها

واسکان خودوتا مین ما یحتاج زندگی شان گردیدند ، به مجرد اجتماع جنگ زدگان ، جمعیت حاضر در خیابان به محاصره کامل مزدوران کمیته ، سپاه و شهرهای در آمدند تا از پیش امکان هرگونه گسترش حرکت اعتراضی جمعیت محدود گذشته و از روز آشکار آن جلوگیری گردد . آوارگان ضمن اعتراضات مختلف و حتی نشان دادن اسناد مالکیت خانه ها بشان ، خطاب به مسئولین بنیاد امور جنگ زدگان می گفتند : " ما خانه می خواهیم ، جنگ حکومت اسلامی به ما مربوط نیست ، ما خانه های خود را نا خواسته از دست داده ایم " . جمعیت مزبور در پی وعده های مساعدن بنیاد امور جنگ زدگان مبنی بر اسکان آنها ، متفرق شدند .

مدتال بسا رانهای بسیاری شهرها و بویژه شهر کرمانشاه (باختران) ، گروه وسیعی از جمعیت این شهرسوی مناطق بالنسبه امن تر و منحل شده نهران ، مهاجرت نمودند . بطوریکه هم اکنون باختران تقریبا خالی از سکنه می باشد و بیشتر شهسهر متروکه شده است . در نتیجه محدودیتها مبنی که برای سکونت این آوارگان در تهران وجود دارد ، تاکنون اعتراضات متعددی صورت گرفته است .

روز دوشنبه ۱۵ دیماه ، تعداد کثیری از اهالی کرمانشاه در خیابان تخت حشید (طالقانی) تهران روبروی بنیاد امور جنگ زدگان تجمع نمودند و ضمن اعتراض به وضعیت ناسامان فعلی و مبنی خانمانشان ، خواستار رسیدگی به امر استقرار

شرکت سولیران

وعده های مدیریت و مسازه یکپارچه کارگران

ساله را با کارگران در میان گذاشتند . در نتیجه کارگران در ساعت ۱۱/۳۰ دقیقه هما تروزی مسدودت یک ساعت دست از کار کشیدند و دست به سخن زدند . اعضای شورا به نزد کارگران آمدند و از آنها یک هفته مهلت خواستند ، کارگران نیز پذیرفتند و در طی این یک هفته دست به کم کاری زدند بطوریکه تولید پیل را به نصف رساندند . این مساله ختم سرپرست را بدنیال داشت ولی از بازگسیو کردن آن وحشت داشتند ، سرانجام پس از گذشت یک هفته ، شورای اسلامی تما می کارگران موقت را در مسجد جمع کرد و ضمن اثار به سی گناه بودن شورا و محکوم کردن حرکت دسته جمعی کارگران ، به آنان قول داد که پس از اتمام پروژه پیل سازی ، تعداد ۲۴ تن از کارگران را بر اساس سابقه خدمتی شان و بقیه را نیز با شروع تولید سالن جدید ، استخدام کند .

در جریان اجرای پروژه سپاه بنام سارج ۱ و ۲ در سال ۶۴ ، صحبت های از جانب کارگران موقت با مدیریت صورت گرفته بود و بدنیال آن وعده های از جانب مدیریت به کارگران داده شده بود ، اما هیچوقت به مورد اجرا در نیامد . کارگران چندین بار به مدیریت و شورای اسلامی مراجعه کرده و خواهان رسمی شدن و با افزایش حقوق خود شده بودند ، اما بدلیل فقدان یکپارچگی ، با مخالفت مدیریت و شورا روبرو شده بودند . سرانجام در اوائل آبان ماه ، کارگران دست از کار کشیدند و مجددا خواهانهای خود را با مدیریت مطرح کردند . مدیریت تولید نیز ۲۴ ساعت مهلت خواست و از کارگران خواست که ۲ نفر نماینده برای مذاکره انتخاب کنند ، روز بعد مدیریت به نمایندگی کارگران اطلاع داد که وضع همین است ، می خواهید ما شیدا گری نمی خواهیم ، می توانید بروید ، اما ایندگان

مراغه

مسئولیت شرکت نفت مراغه در دست شخصی بنام وزیر بود ، او داروستان در مراغه و شهرها و بخشهای تابعه ، تا توانستند دزدی و غارت نمودند . پس از اعتراضات و شکایات مکرر ، سرانجام فرد مذکور از کار برکنار گردید و چندتن از همدستانش نیز با زداشت شدند . با روی کار آمدن مسئول جدید که از تبریز اعزام شده بود ، وضعیت توزیع نفت بخصوص با آغا ز قمل سرما و یخبندان به مراتب بدتر شد و علاوه بر آن ، توهین و تشدید مردم هم بر آن اضا فز گردید . مردم همه روزه برای دریافت نفت مراجعه می کردند ، اما با جوا بهیای سر بالا مواجه می شدند ، سرانجام ، مردم تصمیم گرفتند که مسئول جدید را گوشمالی بدهند ، و آخر آذرماه یکی از زنان ضمن صحبت با مردم ، خواهان پشتیبانی و حمایت آنان شد و آنان خواست که تا سه آخرا ورا تنها نگذارند . مردم هم با جان و دل قول همکاری و همگامی به وی دادند و با پیوستن عده دیگری از مردم به آنان ، در حدود دو هزار نفر به طرف دفتر شرکت نفت حرکت کردند ، در آنجا ، پس از سؤال و جوابهای کوتا به بین مردم و رئیس شرکت ، کار به مشاجره انجام میدویکی از مادران گلدا تی را که در دسترس او بود ، بطرف رئیس شرکت پرتاب و او را از ناحیه سرشدت محروح نموده و وی را نقش بر زمین نمود . مردم خشم آگین او را زیر مشت و لگد خود گرفتند ، سرانجام تعدادی از پرسنل شرکت وارد معرکه شدند و او را بزور از جنگ مردم خارج کردند و هیچکس نیمه جان را در ماشین قرار دادند تا به بیمارستان برسانند ، اما مردم دست بردار نشودند و سعی می کردند که انوسمیل حامل وی را واژگون نمایند . پس از این اقدام توسط مردم ، سران محلی رژیم با استفاده از فرصت و دسیسه چینی ، همان مسئول قتل ، یعنی وزیر ، دزد را سرکار بر گردانند و توزیع نفت را بلافاصله شروع کردند ، حتی چندشماره کوپن جدید نفت را نیز اعلام کردند . اما وزیر مزدور نیز آرا مبنی بر اردو باها از کمته و مقامات بالا و غیره استمداد کرده است و گفته است که مردم مرا در خانه ام نیز راحت نمی گذارند .

چه کسان... دنباله از صفحه ۱۱

تروریست هستند و عملیات مسلحانه برعلیه "مردم عادی" از قبیل "نقال" و "بستنی فروش" صورت می گیرد؛ و کدچهارم: "مجاهدین" ستون پنجم "عراق هستند و به خاطر نقض اصل "استقلال" اعتبار خود را از دست داده اند".

حاصل اینکه گویا چون گفته شده است مجاهدین بدتر از خمینی نبودند و در صورتی که استقلال نداشتند و اعتبار خود را از دست داده اند، امیربنا لبیم هم تحت تاثیر این حرفها واقع شده و تصمیم گرفته است از تعقیب خط سرنگونی رژیم خمینی دست کشیده و بجای حمایت از شورای ملی مقاومت آقای روحی، با خود رژیم خمینی کنار آید!

در این "پرونده" نیز هدف از کلبه کشیدن سریده نشریات چپ ها و کمونیست ها در لایه بریده نشریات رژیم و سلطنت طلبان و استحاله حویسان و غیره، نه بدیده گوئی درباره ماهیت فدا انقلاب غالب و مغلوب، بلکه همانا باصطلاح افشای ماهیت "ارتجاعی و فدا انقلابی" چپ ها و کمونیست هاست. پیشگاه امت مجاهد پرور، و جمع آوری و آماده کردن بموقع اسناد لازم برای دادگاه های جمعی - سروری "دمکراتیک" اسلامی است؛ بقول این نشریه: "اسنادی که در فردای رهائی مین بسا دقیقتر و گسترده تر از این، در میلیونها نسخه انتشار خواهد یافت تا بیخ و خم های خطری که انقلاب نوسن و کبیرا ایران از آن عبور کرده و به گذشته برادر محاهد مسعود رجوی هر قدم آن ملولان زامیاشات جدید بوده و در کشتا کش آن هر فردی گروه محتوا و جوهر واقعی خود را در زمینه ها و درجات مختلف ساز و آنگاه رگ کرده است - بر تنوده های خلق آنگاه رشود!". برای آنکه پرونده راه کارگردان چپ های بعدی و همچنین در چپ "میلیون ها نسخه ای" این مجموعه، کامل تر باشد، از زمان مجاهدین خلیق که از چند سال پیش سوزانات امضا جمع کردند از امیربنا لبیم ها، مشغول سند جمع کردن علیه نوشته و توضیحات زیر را نیز بستن و سند در پرونده این سازمان و رگ کرده و در چپ های بعدی با خطوطی هر چه درشت تر درج نماید و در ادبوشان هم بخوانند!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در شگفت دیپلماسی سازمان مجاهدین جهت تبدیل شدن به "کارت" امیربنا لبیم ها هیچگونه مسئولیتی نداشته و هیچ سفارشی به میتران و شیواک، با به ریگان نکرده است! این موضوع به ارزیابی های خود امیربنا لبیم ها مربوط می شود. آنان ابتدا که زمان بندی های هفتگی، ماهانه، سالانه، دوساله و چندساله رجوی را برای سرنگونی خمینی باور کرده بودند، فکر کردند به نفع سوزواری چپانی است که از مجاهدین حمایت کنند؛ اما وقتی دیدند هفته و ماه و سال و دوسال و پنجسال گذشت و مبارزه مسلحانه مجاهدین برای شرط بندی کنندگان شمری به رنبا وارد و نیز روش شد که این خود رجوی است که برای سرنگون کردن خمینی به امادها ای آنها امید بسته است، عطای او را به لغابی بخشیدند و خلاوت "سلی" بخد خمینی را به وعده های خالما سه اما نسه رجوی ترجیح دادند. دلیل حدائسی متحدین داخلی مجاهدین و فروپاشی شورای ملی

مقاومت نژادی سردن آنان به بیبودگی انتظار سرنگونی رژیم توسط میلیس محاهدین سود؛ و "خط استحاله" نیز که محاهدین اینهمه نسبت به آن حساسیت نشان می دهند و آن را شش جان خود می بندارند، تا حدودی در نتیجه آشکار شدن توخالی بودن وعده های سرنگونی توسط مجاهدین است که گسترش یافته و تقویت شده است.

در مورد اصطلاح "کدهای امیربنا لبیمستی" - ارتجاعی، "اولا انتقادات مابینه سازمان مجاهدین خلق از موضع کمونیستی بوده است؛ یعنی انتقاد از فاصله گیری مداوم این سازمان از دمکراتیکسم؛ هراس آن از سازماندهی مبارزات مردم و اقتدار مستقیم توده ها؛ تقویت مستمر گرایش ارتجاعی؛ ترویج خرافات؛ تکیه بر عوام فریبی؛ پشت کردن به آرمان های دمکراتیک و ترقی خواهانه پیشین و تلاش برای تحسین امیربنا لبیم و مقامات گرفتن از بلندترین و هارترین جناح های آن با توسل به کمونیسم ستیزی هیستریک و رقابت با خمینی و امینی و سختی در این زمینه؛ حال آنکه حملات خمینی و سلطنت طلبان و استحاله جویان به مجاهدین هرگز با چنین مضمونی نبوده و چنین جیتی نداشته و نمی توانسته داشته باشد - حتی اگر بقول پرونده سازان سازمان مجاهدین، گاه کلمات و عبارات یکسانی نیز نگاشته باشد. ما از وحشت آنکه مبادا مجاهدین حرفی ما را در کنار حرفهای دشمنان مردم کلبه کشند و از آن ها "کدهای امیربنا لبیمستی" - ارتجاعی "سازند، از زدن حرف خود حتم پوئی نخواهیم کرد. ما از گفتنی حقیقت درباره هر کسی و از جمله دربار امیربنا لبیمستی، حتی اگر شخصی خمینی و شخص نیم بیلوی و شخصی رنگان هم همین حقیقت را بگویند و همان کلمات و عبارات ما هم بگویند، منصرف نخواهیم شد. خوب است که این را مجاهدین برای همیشه بدانند. ما همانطور که از فردای قیام تسلیم نشانتا زخمینستی و بیروان خط امامت شده و از افشای ماهیت ارتجاعی، ضد دمکراتیک و ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی به این خاطر که این رژیم مورد حمله امیربنا لبیم و فدا انقلاب مغلوب نیز هست، دست برنداشتیم و از ترس آنکه مبادا ما را "فدا انقلاب" و "آمریکائی" به ما بزنند و در حبه امیربنا لبیم و سلطنت طلبان قلمدادمان کنند، وارد حبه حمایت از خمینی نشدیم، امروز نیز به نشانتا زهای خمینی ما با رجوی وقتی نمی نشینیم و در افشای ما همتا ارتجاعی، غیر دمکراتیک و ضد کارگری جمهوری با اصطلاح "دمکراتیک" اسلامی تحت ولایت وی، و در عربان کردن وحدت های ایدئولوژیک، تاریخی، طبقاتی و همچنین مرزهای مشترک سازی سازمان مجاهدین خلق از یکسوا رژیم خمینستی و از سوی دیگر با سلطنت طلبان، کل بورژوازی و امیربنا لبیم، از هیچ تهدیدی نمی ترسم و به هیچکس با چنمی دهیم. همانطور که از مبارزه خمینی با شاه ما با آمریکا و اسرائیل، مترقی بودن خمینی و رژیم ولایت فقیه درستی آید، از مبارزه رجوی با خمینی نیز مترقی بودن وی یا دمکراتیک بودن جمهوری اسلامی اش نتیجه نمی شود. سلطنت طلب ها هم با خمینی مبارزه می کنند ولی از اینجاست حقاقت سلطنت نتیجه نمی شود. ارتجاعیست و پلیستی یک رژیم ساسی، ترقی خواهی کسبی را اثبات نمی کند. مرتجعین هم می توانند بر سر منافع ویژه خود با یکدیگر بحث کنند. با یدند

می جنگند تا چه چیزی را جا بگزین حکشند. برنا ف احزاب است که ارتجاعیت یا ترقی خواهی آنان را نشان می دهد، برنا ما زمان مجاهدین چیست؟ حفظ رژیم اسلامی با اعطای لقب متناقض "دمکراتیک" بر آن (هرجا سرف داغ را گردید دولت مذهبی دمکراتیک هم سراغ خواهد کرد). جایگزینی ولایت خمینی با ولایت رجوی؛ جایگزینی نیروهای مسلح خمینی با ارتش میلیس محاهد خلق؛ به جریبان انداختن پرونده های که از هب اکنون به جرم عدم تسلیم به ولایت رجوی در برابر ولایت خمینی تشکیل شده اند؛ "حساب خواهی" سنا مخون شهدا و امت مجاهد پرور، از هر جنبه ای که با گفتن بالای چمتا بیوست به "رهبر انقلاب نوین ایران"، در پیشگاه این "نظر کرده خدا" مرتکب شرک و معصیت شده، و صرفا به خاطر مجاهد نبودن با دست کم مدارج رجوی و طرفداران دولت مذهبی اش نبودن در حرکه "متحدین عینی ارتجاع حاکم" و در "بشت حبه رژیم خون آشام خمینی بر ضد مجاهدین و انقلاب نوین مردم ایران" قرار گرفته باشد؛ و خلاصه نما می افدات ضریستی یا درازمدتی که هم برای تحکیم ولایت "دمکراتیک" رجوی و هم برای حراست "انقلابی" از مالکیت و هم بسرا پای ساری "فدا ستعاری" از نظا مسرما به داری لازم است!

کارت تبریک نفرستادن برای ازدواج تاریخ ساز "رهبر" دا و طلبا نه انقلاب نوین ایران و این را نیز همچون ازدواج قبلی وی "نقطه تحولی برای جنسیت انقلابی ایران" قلمداد نکردن یا مرحبا نگفتن به برآزندگی عبا ی ولایت بسر قامت حضرتش، "کد ارتجاعی" - امیربنا لبیمستی نیست، کد ارتجاعی - امیربنا لبیمستی، کد مشترک همه مرتجعین و همه امیربنا لبیم ها، کمونیسم ستیز و دشمنی با طبقه کارگران و در این زمینه، زبان آقای رجوی، با زبان خمینی، اصنی، سختیار، با زرگان، مدنی، بنی صدر، ریگان و تاج و از آن ها بدتر هم نشانی کیفی و اساسی ندارند. "کامپیوتر استراتژیک" سازمان مجاهدین، یعنی دستگاه ایدئولوژیک، سیاسی و تبلیغاتی سازمان مجاهدین سا کد ارتجاعی - امیربنا لبیمستی دشمنی با طبقه کارگر و ضدیت با کمونیست ها کوگ شده است. مبارزه رجوی با خمینی، رقابتش با سلطنت طلبان و استحاله جویان، و منافزله اش با امیربنا لبیم ها در چارچوب این وحدت سوده است. داد و فربا ده و لغن و نفرین های کنونی سازمان مجاهدین علیه چپ ها و کمونیست ها نیز که بی ازما جرای مک فارلین به اوج تازه ای رسده است، بیش از آنکه از شکست دیپلماسی مفتوح وی و ترجیح عناصری از درون رژیم سرچسوی از جانب امیربنا لبیم ناشی شده باشد، و انگشسی است قانومینند در قبال تشدد و تضعیف مبارزه طبقاتی در کشور، قطعی شدن هر چه بیشتر حمله سبذاری و تحرک غیرقابل ممانعت طبقه کارگر، و آنچه که "تبحرخ" نامیده می شود، رجوی درحالی که در سرنگون کردن خمینی توسط میلیس مجاهدین شکست خورده و از زمیندی و تا جوانمردی امیربنا لبیم ها سبزخمگین است، نزدیک شدن گام های موزون و مدای مارش طبقه کارگر را می شنود؛ طبقه کارگری که قرار بود در جمهوری "دمکراتیک" اسلامی برای انتخاب کردن، اول از "رهبر" انقلاب

ضیعاتی ...

دنبالہ از صفحہ ۱۰

بڑے خود، کلیہ معامع کا رگری (شوراہا، منیجنگ، انہکا رگر، گانوسیا وانحسہهای کارگری) از نقطہ نظر فرقہ‌های گوناگون صرفاً محملی برای دعوت و دہکارگران بہت بیوسن بہ اصول و بڑے خود لقی می شد، یکی مائل بہ معرفی آلمانی بود، بگری می خواست تا حرو و خفیم تنہہ حساب نہ، سومی تلاش می کرد قطعاً مہای اغلبیہ سوسال امیرنا لسم شوروی" بگذراند، چهارمی بہارہ اسلام راستی دادسن می داد و فقط سلامی را تفسیر می کرد، پنجمی ترسہ بہان را بہ ندی کشید، ششمی دربارہ "مقولات عسرو دوران" ک وجاہ می زد و خلاصہ آنکہ ہریک از فرقہ‌های نداشتند، قطعاً مہا و تصمصباتی را بہ سوی کارگران بگذرانند کہ سان کنندہ تعداد بتری از اصول و بڑے فرقہ خودیاند، "انفعال ناہی سوسیالیستی بہ حسش خود سودی طبقہ" بڑے این مفہوم تنزل یافتہ بود کہ تعداد ہر حصہ بتری از کارگران بہ این با آن تفسیر از رگرم یا اسلام طلب شود و بلا اقل ہواداران با آن فرقہ گردید، محصول اس براتسک حشائ فرقہ‌های ایدئولوژیک کہ ہجکویہ ریخی حسش واقعی کارگری نہاشت، الاسزبا آن، رگرمی سی تفاروتی، سی اعنائی و دلرہدیگی ہد کارگران سستہ اسگوہ مشا جرات سودی سوی دیگر تجربہ ارادہ کارگران سرور و فرقہ‌ها باگون و ہموار نمودن راہ نسلط احسن ہما و راہای اسلامی، در واقع سراسر احسہا و سوراہای لاسی سموان باروی کارگری رژیم سوسیالیستی ہمی ہم خود را مصروف ہمس تفکیک ایدئولو - یک کارگران اما سرمدار اسلام یا الحاد کردہ بدید، در فراموشی انحنہا و شوراهای اسلامی، رفہ‌های کمونیستی با اسلامی دیگر نمی توانستد و فقیہتی گستردہ را قدرت سیاسی دردست بحاشیت حاکم بود، حال آنکہ آن فرقہ ہا ماند بین قدرتی بودند، اما این تساہہ مؤید حقیقتی رگ بود؛ ہذا انقلاب سوسیالیستی سرحلاف - انقلاب سوزوواشی معمولی، اساساً از طریق - بے حسش کارگری سرمدار اسلام و شعائریستد سنجاری، تلاش می کرد تا آزادیون جسش کارگری، نامت آن را در مقابل طبقہ سرمایہ داران و گوشت فلح سازد، آری، اگر از نیت حسشہ رفہ‌های ایدئولوژیک مبنی سرہا ناشی کارگران رژیم کارفرمایان بگذریم، آنچه باقی می - اند این است کہ فرقہ‌های ایدئولوژیک و منازعات بمانسین آنها تدبیر موثر سوزووازی برای تحزبہ نبش کارگری و خلق سلاح آن بدست روشننگران رده سوزووا بود، فرقہ‌های ایدئولوژیک سسلط بسایار تہتہای مدھی در کارخانہ بباری مابند و مہابن طریق نفس محرب خود را در سسز اجتنی واقعی کارگری ایفا نمودند، حکومت؟ بطریق تحرہ حسش کارگری برمدار اس با آن شتہ از اصول و بڑے خود، از طریق تلاش مستمر برای نہاندن حسش پیرو لتری در جہا ر حوب اصول و بڑے ود.

تکلیاتی، در برابر جہا بن فعلی ما رزہ پیرو لٹاریا جلوگیری کند، علاوہ بر اس، جہان کمونیستی ساد در اصول اتحاد در ان ما رزات جاری ایستکار عمل را در دست گیرد، فقط از اس طریق است کہ جہان کمونیستی بہ اکثریت طبقہ کہ ہوز برور و عسری وی سبند و غالباً سرحشی می باشد، و بہ ان علت کہ کمی ساسدس، ہوز بہ آن اطمان نہارد، بزدکتر جواہدسد، فقط از ان طریق است کہ ما می توانسد تودہ وسع کارگران را بہ طرف سرمایہ و ایدئولوژی خود طلب کسد، از ابر و آنجہ از نقطہ نظر ما رزہ جاری طبقہ کارگر حاشر اہمیت نسبی کدہ می باند، ہما با اتحاد ناکسک کسب و احدا کارگری اس.

معانی اس ناکسک سرحشا کہ بہتشر تشریح شد، سار باد اس؛ ہمکاری ہمسہ کارگران حواہ کمونیست، حواہ آرا شست، سوسال دمکرات، مجاہد، مذہبی، مستقل، جری، سرحشی، وغیرہ کہ مخالف حکومت و سوزووازی ہستد، سائوجہ بہ اہم سوری سازماندهی مقامت طبقہ کارگر علیہ تعرض سرمایہ داران و رژیم سہوری اسلامی، سازمان ما آمادہ اس تا ناکسک احراب و گروہ - ہائی کہ حاضر در درواہ مطالعات مشخص و سوری طبقہ کارگر و احدا تکلیهای مستقل کارگری اقدام مہا سد، حبہ و احدا کارگری تشکیل دہسد، ما در طی قطعاً مہ مربوط بہ حبہ و احدا کارگری، سلاتفرم مشخص خود را برای سازماندهی حسش اقدامی مشخص سودہ اس، و آمادہ اس تا سہ فقط در امر تبلیغ و ترویج اس مطالعات در میان کارگران لکہ ہمچس در راہ کسنا سہج سازمان نگرانہ در سطوح مختلف و در اشکال گوناگون متحدانہ سازماندهی عمل مہا کسد، در اسحا، اس سرس مطرح می شود کہ آسنا سہج اسط اصولی، ما امر تشکیل حبہ و احدا کارگری را جہا ر "پائین" معنی مہا ہ اتحاد عمل تودہ های کارگر با ایدئولوژیهای گوناگون تلقی می کسد و ما آنکہ جس حبہای از "بالا" معنی از طریق سوامفات احراب سیاسی و متحملہ رہبران فرصت طلب سسز محازات؛ در پاسخ بہ این سٹوالاب، ما اسما مواضع اشتراس سوسال کمونیستی را راہنمای عمل خود ظمداد می کسد، سببسن معنا کہ اولاً: "هدف اصلی ناکسک حبہ و احدا عبارت اس از متحد کردن تودہ های کارگر از طریق سہج و سازماندهی، موفقییت واقعی این ناکسک بہ حبش "از پائین"، از زمان صفوف تودہ کارگران سستی دارد" (۷) بدسترس حبہ و احدا کارگری اسما ستمکی بہ حسش از "پائین" اس و در این مورد سنامی کارگران اعم از سوسال دمکرات، سرونکست، تودہای، اکثریتی، سکاری، انقلابی، سی خط و مجاہد وغیرہ کہ مخالف سوزووازی و حکومت ساشد، نابدتوانسد متحدانہ عمل کنند و سہا راہ سر معدود عوامل حاشی و حرا کار رژیم و مدرسست سذود جواہدسد، تا سنا؛ سنا حبہ و احدا فقط شامل تودہ های کارگری شود و نہ رہبران فرصت طلب را ہم در بر می گیرد؟ خود بطریق اس سوال سانی اسک سو، سنا ہم اس، اگر ما فادرسودم سرحشا تودہ های کارگر را سز سرحرہ و سنا شعراہای عملی آتی خود متحد کردہ، از بالای سرمایہ ہائی رہریمست، حہ حرب وجہ سدکا، بگذریم، اسسشہ این سٹرس سرحرہ سنامی بود، ولی در آن صورت خود سسالہ حبہ و احدا سکل کمونی اس مطرح

می شد، فصدہ را سنا س کہ بر جی از سہا سبار مہم س متعلق بہ سازمانهای رہریمست اسد و با آسہا حمایت می کسد، تحرہ کمونی ایس کارگران ہوز اشترکات می سسند، آسہا را سہ حدائی اسما زمانہای رہریمست و بیوسن سہ مافادر سعاد، ممکن اس دمقا بعد از درگیری در آن فعالسہای تودہای کہ در دستور روز فراردار سسد، سسری اساسی در اس رابطہ سہ موع بسوسد، دمقاسن ہماں جسست کہ ما سنا طران می کوشم، اما در حال حاضر ما سنا اسگوہ سس، اسروزہ سسنا سازمان سہجہ طبعہ کارگر در سہ سازمان سسج اس... " (۸) اشارات نقل شدہ ارمنسین قطعاً مہای اس کہ توسط نیرو سکی سہا را سہ گزارش در مورد مسئلہ کمونیسم در فرانسہ سسطم شدہ بود، لازم سذکار اس کہ اطہا ر نظیر سونکسی مسی براسنکہ "ساست حبہ و احدا در کشورہا سنی کہ احزاب کمونیست سنا رضعیف اسد (بریتانیا سنا سلزیک) با آنکہ کا ملادر طبقہ کارگر تسلط اسسد (بلغارستان) سنادکا رگرفتہ سود" در طی جلسہ ر دشد و سنا بسدگان سرتیاسا و بلعارستان سسز سوزی پشسہاسی نکردد، (۹) اما تا آنجا کہ بہ موضوع مورد بحث ما مربوط می شود، قطعاً مہ مذکور سسز سلعاط اصولی، تلاش برای تحقق ناکسک حبہ و احدا بطریق مذاکرہ و توافق با رہبران فرصت طلب و رہریمست را محازمی شمارد، اس موضعیگی کمترین اسما سستی سرحمودہای لسن سوز کہ حتی سسنا از تشکیل حزب کمونسٹ در ایتالیا، در آسناہ کنگرہ لسورنو (Livorno) خطا سہہ کمونیستہای ایتالیائی اطہا ردا شتہ بود کہ سہ مقدمات از توراتی حد اسشود و حرب کمونسٹ را تشکیل دہد و سسین سوا ی اشتراف نشائسد، موضعیگی لسن خط مشی راہمای ما را در این جورہ روشن می نماید، در این مورد ما سہا سذلیل بکرشسہ ملاحظات مشخص، تشکیل حبہ و احدا کارگری سنا تودہ اسہا و اکثریتی ہا را از "بالا"، در لحظہ حاضر کہ آسنا ہوز در اسطراطیہ کارگران اسعمال حیانتشار خود در گذشتہ اسنقاد کردہ اسد و تئوری اسسناہ "را سنا نمودہ اسد، سرحمازمی دانسسد، چرا؟ سہ سسنا سطر کہ مثلاً اکثریتی ہا از سذودر مان کارگران سسبہرہ اسد، بیکہ سسنا سہ کہ حبشہای اشکار رہبران آسنا سہ طبقہ کارگری، سی اعتمادی عمیق و سہج کارگران راست سذاسن سراجسحہ اسد و علاوہ "تئوری اسسناہ" راہ را برای سذکسد محدود رژیم و سنا سون اساسی ولایت فسخہ توسط رہبران آسنا (اشخاصی نظیر فریچ بگہدار و مغری ہا) سنامی گذارد، و اسما سوسی می دانسسد کہ سہ از اکثریتی ہا و تودہ اسہا، سازمانہای رہریمست و رہبران فرصت طلب دیگری سدر حش کارگری ما وجود دارند کہ معہذا در راہ سسکوسی رژیم سسکاری سنا بسد و سرحرہ سسری "اسسناہ رژیم" را سسرای سسوش سہا دن سسراسسہای گذشتہ خود سنا فراشتہ اسد، در اسن موارد، ما سسشکل حبہ و احدا کارگری از "بالا" را احزاب رہریمست در عورنی کہ مخالف سوزووازی سنا شد و حاضرہ سازمانہی اقدام سسشک طبقہ کارگر علیہ تعرض سسوس سرمایہ داران ساسسد، محازمی دانسد.

قسل آسنا کہ سہ حبہا دیگر تا کسک حبہ و احدا سسبیرا سس، ضرورت سہ گامہای مشتی کہ



در امر تشخیص ضرورت اتحاد عمل گراشات مختلف
 کا رگری از جانب دیگر نیروهای جنبش کارگری
 سرداشته شده است، اشاره ای نمائیم، در این
 خصوص، اظهارات مطروحه در نشریه کمونیست
 شماره ۲۹، ارگان "حزب کمونیست" کومه له قائل
 توحه است. در این شماره نشریه، در مقاله ای
 تحت عنوان "مبارزه علیه لایحه کار و اتحاد
 گرایشات درون جنبش کارگری" چنین آمده است:
 "ما مطالبات کارگری بخش حداقل برنامه حزب
 کمونیست ایران را بعنوان یک طرح مناسب برای
 اتحاد گرایشات درون جنبش کارگری حول یک
 قانون کار انقلابی و دمکراتیک، پیشنهاد می کنیم
 و برای به ثمر رسیدن چنین اتحادی به سهم خود
 بیشترین کوششها را به کار خواهیم گرفت" صرف نظر
 از برخی مطالبات "بخش حداقل برنامه حزب
 کمونیست ایران"، سیاست مطروحه در این مقاله،
 از نقطه نظر تشکیل جبهه واحد کارگری (یا هر نام
 دیگری که می خواهید، بر آن بگذارید) مورد
 تأکید است و ما نیز به سهم خود جنبش کوششهای
 را از رزمندگانی می نمائیم و در امر تحکیم آن از
 هیچ تلاشی فروگذار نخواهیم کرد.

اکنون بایده این موضوع پرداخت که آیا
 تاکتیک جبهه واحد تنها منظور سازماندهی
 مقابلهت کارگران در مقابل تعرض سرمایه داران و
 دولت، حاضر اهمیت است و آنکه می توان از
 تاکتیک مذکور به منظور سازماندهی تعرض طبقه
 کارگر علیه دولت و سرمایه داران و برقراری
 حکومت کارگری سبزه چه است؟

رهنمودهای گذشته چهارم کمینترن
 مصوبه مورخ ۵ دسامبر ۱۹۲۲ بدست مریوط به
 "حکومت کارگران"، در این مورد نیز راهمبای
 عمل ما محسوب می شود. این رهنمودها، استفاده
 از تاکتیک جبهه واحد را صرفاً از حیث سازماندهی
 اتحاد عمل طبقه کارگر در مبارزات روزمره مورد
 توحه قرار نداده، بلکه آن را همچنین ستمانه
 وسیله ای جهت سازماندهی اشکال گوناگون قدرت
 کارگری در انتقال به دیکتاتور پرولتاریا بار
 شناخته است. مضمون اقدامات سیاسی و اقتصادی
 حکومت کارگران (و نیز حکومت کارگران دهقانان)
 البته در چارچوب "برنامه حداقل" (مطالبات
 بورژوا دمکراتیک) باقی نمانده و اساساً
 در برگیرنده مطالبات انتقالی است. قطعاً ما
 نامبرده، پیرامون این موضوع چنین اشعار
 می دارد: "ابتدائی ترین وظایف یک حکومت
 کارگران باید تطبیح پرولتاریا، خلع سلاح سازمان
 نهی ضد انقلابی سوزوواشی، برقراری کنترل بر
 تولید، انتقال با راضی مالکات سردوش طبقات
 دارا و درهم شکستن مقابلهت بورژوازی ضد انقلابی
 باشد" (۱۰) و اینکه "هر حکومت بورژواشی
 مشابه یک حکومت سرمایه داری است، اما هر
 حکومت کارگران یک حکومت حاکم پرولتاری
 و سوبالیستی نیست... حکومتهای کارگران
 و دهقانان و کمونیستها / سوبال دمکراتیک کمتر
 از دیکتاتور پرولتاریا را نمایندگی می کنند،
 اما در عین حال نقطه شروع مهمی برای احراز
 این دیکتاتور می باشد" (۱۱) نمونه بسیار
 حکومت کارگران کمون یا ریس سوئد در آن ملاکتها

و پرودونیتها اکثریت را داشتند و ما رگسترها
 تنها اقلیتی کوچک را تشکیل می دادند. بعلاوه
 غالب انقلابات کارگری در کشورهای بالکان
 در طی مبارزه ضد فاشیستی با کارست محلی تا یک جبهه واحد
 و بطور مشخص حکومت کارگران و دهقانان به
 پیروزی دست یافتند. سازمان ما نیز که وظیفه خود را
 سازمان دادن اراده طبقه کارگر برای مبارزه علیه
 سرمایه داری و انتقال به سوبالیسم می دانست،
 با توحه به کلیه تحارب جنبش بین المللی
 کارگری و متحمل تحربه انقلاب سبب، سراسر
 تا وراست که اگر چه بدون اتحاد دیکتاتوران آگاه
 پرولتاریا در یک حزب واحد که می توانست در راه
 برقراری دیکتاتور پرولتاریا و تحکیم آن می
 رزمند، استقرار سوبالیسم ممکن نمی باشد؛
 اما آماده است تا با کلیه احزاب و گروههای
 که حاضر در راه مطالبات انتقالی (مطابق
 جمهوری نوع شوروی کارگران و دهقانان شهری
 روستا، کنترل کارگری سرتولید، ملی کردن کلیه
 بانکها، سمسرها، تجارت خارجی، منابع اصلی
 مواد خام، صنایع نظامی، کلیه صنایع و
 موسسات بزرگ سرمایه داری) مبارزه مشترک
 و متحدانه کارگران و دهقانان را سازمان دهند،
 جبهه واحد کارگری برای برقراری جمهوری
 دمکراتیک خلق تشکیل دهد.

التمه واضح است که ما توحه به اهمیت
 فوری سازماندهی مقابلهت طبقه کارگر علیه
 تعرض سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی
 سازمان ما را در تشکیل جبهه واحد کارگری موکول
 به مبارزه مشترک در راه مطالبات انتقالی
 و توافق حول مبارزه در راه برقراری جمهوری
 دمکراتیک خلق ننموده، آماده است تا همبای و یک
 پیشتر نیز اظهار داشتیم، با کلیه احزاب
 و گروههای که حاضر در راه مطالبات مشخص
 و فوری طبقه کارگر و اتحاد دیکتاتورهای مستقل کارگری
 اقدام نمایند، جبهه واحد کارگری تشکیل دهد.
 اکنون خوست با ختار به تفاوت جبهه
 واحد کارگری با جبهه واحد دمکراتیک و ضد
 امپریالیستی اشاره ای نمائیم تا جایگاه
 وظایف و مضامین گوناگون این تاکتیکهای
 متفاوت مخدوش نگردد. نخستین تفاوت آن است
 که جبهه واحد کارگری اساساً متوحه سازماندهی
 اراده یک طبقه مشخص طبقه کارگر و توحه
 "ملت"، "خلق" و غیره است؛ حال آنکه جبهه
 واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی متضمّن
 سازماندهی اراده مشترک (ولو موقت) طبقه
 کارگر و دمکراتهای خرده سوزووا بر پایه مطالبات
 حداقل است. دوم آنکه جبهه واحد کارگری اساساً
 متوحه سازماندهی اقدام مشترک توده کارگران
 می باشد و صرفاً معنای پذیرش و تصدیق حقوق
 کارگران توسط سایر طبقات نمی باشد. حال آنکه
 اتحاد دمکراتهای خرده سوزووا در چارچوب جبهه
 واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی مستلزم مشارکت این
 نیروها در امر سازماندهی اقدام مشترک طبقه
 کارگر برای تأمین مطالبات مذکور می باشد.
 سوم آنکه برقراری جبهه واحد کارگری منظور
 مبارزه در راه حکومت کارگران و دهقانان
 شهری و ستمانه در محدوده مطالبات "حداقل"
 (سوزووا دمکراتیک) سانی نمانده و اساساً متضمّن
 مطالبات انتقالی است. حال آنکه جبهه واحد

دمکراتیک و ضد امپریالیستی صرفاً بمعنی
 مواضعهای موقتی ناممکن است. بورژوازی
 می تواند از اینرواگرچه از جهت تضمین موقعیت
 مستقل طبقه کارگر و رهبری آن در جبهه واحد
 دمکراتیک - ضد امپریالیستی مطلقاً محتاج است
 مقدمنامه سستی از نیروهای مدافع حکومت
 کارگران و دهقانان سربا به مطالبات انتقالی
 بوجود آید و سپس برگردان اختلاف موقتی
 دمکراتی سوزوواشی در چارچوب جبهه واحد
 دمکراتیک - ضد امپریالیستی شکل گیرد؛ اما
 اساساً این دو تاکتیک سطوح گوناگونی از اشتراک
 را متضمّن می کنند. بدین لحاظ نیز قطعاً ما
 ما بطور جداگانه به این دو سطح اشتراک پرداخته،
 ما در مقاله دیگری به تشریح مضامین
 و اهمیت تاکتیک جبهه واحد دمکراتیک - ضد
 امپریالیستی خواهیم پرداخت. در ادامه ما در
 کلیه نیروهای راکمی خواهیم طبقه کارگران
 نماینده، سهمست سازماندهی اقدام مشترک توده
 طبقه کارگر صرف نظر از ایدئولوژیهای گوناگون
 حزبیت و با عدم حزبیت در مبارزه علیه رژیم
 سرمایه داران طبق می نمائیم و بر این حقیقت
 تأکید می نمائیم که آزادی طبقه کارگر، امر
 خودکار کارگران است!

پای نویسیها

- (۱) ترهائی پیرامون تاکتیکهای کمینترن
 ترها، قطعاً ما و بیانیتهای چپا رنگر نه
 انترناسیونال سوم، متن انگلیسی، صفحه ۲۹۷.
- (۲) همانجا، صفحه ۲۹۶.
- (۳) همانجا، صفحه ۲۹۶.
- (۴) انترناسیونال کمونیست ۴۳ - ۱۹۱۹، اسناد
 - انتخاب و ادیت توسط جین دگراس، جلد ۱ و
 صفحه ۲۲۱، از سند "کارگران آگاه جهان".
- (۵) انگلس، مسئله نظامی پروسی و حزب کارگر
 آلمان، انترناسیونال اول و بین آژان، متن
 انگلیسی، صفحه ۱۳۸.
- (۶) همانجا، صفحه ۱۲۴.
- (۷) ترهائی پیرامون تاکتیکهای کمینترن
 همان مع، صفحات ۳۹۷ - ۳۹۶.
- (۸) مطالبی برای گزارش در مورد ساله کمونیست
 فرانس، نخستین پنحال انترناسیونال
 کمونیست، جلد دوم، صفحه ۹۴.
- (۹) جنبش بین المللی طبقه کارگر، مسائل تاریخ
 و تئوری، دوره هفتم، جلد چهارم، متن انگلیسی
 صفحه ۵۸۰.
- (۱۰) ترها، سند حکومت کارگران، همان متن
 صفحات ۹۸ - ۳۹۷
- (۱۱) همانجا، صفحات ۳۹۸ - ۳۹۹.

ولایت فتنیه و ...

- ۱- دناله از صفحه ۱
- ۲- am För-Utgiven au Stockholms
 ns Landstings Jämställdhetsnhet"
 Nr. 4 - 1986 - مقاله "کار و دستمزد"
- ۳- همانجا - مقاله "شکاف میان دستمزد زنسا
 و مردان می تواند افزایش یابد" نوشته
 one palm
- ۴- eminiseringen au Falligdomen

زنده باد کمون



اعدام کمونارها در پاریس. نقاشی، ۱۸۷۱

۱۸ مارس ۱۸۷۱، سالگرد برقراری کمون پاریس، یعنی نخستین انقلاب کارگری جهان است. هرچند که کمون پاریس بیش از ۲ ماه دوام نیاورد، ولی اهمیت کمون از آنرو بود که در سهای بزرگی برای طبقه کارگر بدنبال داشت و راه دیکتاتوری پرولتاریا را نشان داد. برای بزرگداشت کمون پاریس و در سهای گرانقدر آن، در زیر شعر "قطعنامه" اثر "برتولت برشت" راکه به همین مناسبت سروده شده است، می آوریم:

برتولت برشت

۴

نظربه این که : بدون زغال ، بیخ زده ایم
ولی زغال فراوان نهفته در انبار ،
مصمیم : زغالی که هست ، ضبط کنیم
نظربه این که : شود خسته گرم با این کار .
نظربه این که : به تهدیدی کنید اقدام
به جانب سرما با تفنگ رفته نشان ،
مصمیم : نترسیم دیگر از اقدام
بدست مرگ ، ولی بردگی ست بدتر از آن .

۵

نظربه این که : ندارید این سعادت را
که مزدمان بدهید آنقدر که بتوان زیست ،
کنیم ضبط کنون کارخانه ها تا ن را
نظربه این که : بدون شما ، همان کافی ست .
نظربه این که : به تهدیدی کنید اقدام
به جانب سرما با تفنگ رفته نشان ،
مصمیم : نترسیم دیگر از اقدام
بدست مرگ ، ولی بردگی ست بدتر از آن .

۶

نظربه این که : دگر هیچ اعتمادی نیست
به قول و وعده حکام بی شرف ما را ،
مصمیم که : گام نخست ، آزادی ست -
به دست خویش بنا می کنیم فردا را .
نظربه این که : زبان شما ست غرش توپ ،
وهست قابل فهم این زبان بدون درنگ ،
مصمیم که : این درس را فراگیریم :
به سر تا ن گردانیم لوله های تفنگ .

از کتاب سرودهای ستایش و اشعار دیگر مترجم سعید یوسف

قطعنامه

۱

نظربه این که : همین ضعف ، داده قدرت تا ن
که بگذرانید این سان به نفع خود قانون ،
مصمیم : نباشیم ازین به بعد ضعیف
و نیست قانون را هیچ اعتبار کنون .
نظربه این که : به تهدیدی کنید اقدام
به جانب سرما با تفنگ رفته نشان ،
مصمیم : نترسیم دیگر از اقدام
بدست مرگ ، ولی بردگی ست بدتر از آن .

۲

نظربه این که : همیشه گرسنه می مانیم
ز بس ربودن ارزاق و نان تا ن پیشه ست ،
مصمیم که : ثابت کنیم بین ما
نان خوب ، اگر حائلی ست ، یک شیشه ست .
نظربه این که : به تهدیدی کنید اقدام
به جانب سرما با تفنگ رفته نشان ،
مصمیم : نترسیم دیگر از اقدام
بدست مرگ ، ولی بردگی ست بدتر از آن .

۳

نظربه این که : نداریم خانه های از خود
به گردمان همه جا لیک خانه های خالی ست ،
مصمیم که : آن خانه ها شوند اشغال ،
درون زاغه دگر کارگر نخواهد زیست .
نظربه این که : به تهدیدی کنید اقدام
به جانب سرما با تفنگ رفته نشان ،
مصمیم : نترسیم دیگر از اقدام
بدست مرگ ، ولی بردگی ست بدتر از آن .

اعتصاب غذا در پاریس

اعتصاب غذای قهرمانانه زندانیان سیاسی در ایران، موجب زنجیره‌ای از اعتصاب غذای حمایتی در کشورهای مختلف از جمله آلمان (شهرهای ماینزه، دارمشتات و ۰۰۰)، هلند (آستردام)، پاکستان (کراچی)، فرانسه (نانت)، کان و استراسبورگ) و ۰۰۰ گشت. در پاریس نیز از اوایل دیماه، "کمیته برگزاری اعتصاب غذا" به منظور حمایت و همبستگی با مبارزات زندانیان سیاسی در ایران و همچنین اعتراض به وضعیت اسفناک پناهندگان در ترکیه و پاکستان شکل گرفت. در این کمیته افراد و وابسته به پیش از ده سال زمان سیاسی و دمکراتیک و همچنین بسیاری از افراد آزادخواه غیر وابسته به سازمانهای سیاسی، علیرغم عدم حضور و کارکنانی های دارودسته توکل و سازمان مجاهدین، همکاریه‌های صمیمانه و فعالی داشتند. این کمیته که یکبار در ۵ بهمن در کلیسای "سن ماری" اعلام اعتصاب غذای نامحدود نموده و لی با مخالفت مسئولین کلیسا و دخالت پلیس ضدشورش فرانسه مواجه گردیده بود، بار دیگر با جلب موافقت مسئولین یک کلیسای پروتستان موفق گردید در چهارم اسفند، اعتصاب غذای پنج روزه خود را آغاز نماید. علاوه بر اعلام حمایت و همبستگی بسیاری از افراد آزادخواه ایرانی و خارجی و خبرنگاران مطبوعات و رادیوها در طول اعتصاب، در چهارمین شب که شب همبستگی با زندانیان سیاسی در ایران اعلام شده بود، مراسم برگزاری گردید و صداها ایرانی و خارجی

انقلابی ایران (راه کارگر) - آمریکا، هوادار سازمان وحدت کمونیستی در اروپا، هوادار موحدین انقلابی، نشریه "غازی نو"، حزب کم ایران، کمیته سیدسلطان شور در آتریش - و کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران (وی - ایران (وین - آتریش).
در آخرین شب، کمیته اعتصاب طی قطعنامه مجدداً خواهان رسیدگی به وضع زندانیان در ایران و رسیدگی به وضع پناهندگان در ترکیه و پاکستان توسط مجامع بین المللی گردید. در این قطعنامه همچنین جنگ ایران و عراق محکوم گردید و اعتصاب کنندگان ادامه ساز داشت، شکنجه اعدام در ایران را محکوم کرده و خواهان آزاد بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی شدند.
اعتصاب مزبور انکاس وسیعی در رسانه‌های گرو از جمله لوموند، اومانیتیه، آژانس فرانس پرس بی بی سی، آوشیتدپرس و... داشت، واحز و نهادهایی چون دفتر حقوق بشر، سیماد، حز سوسیالیست، حزب کمونیست، اتحادیه دانشجویان UNCF، میرشلی، انستیتوکرد، اتحادیه G.G.T، فدراسیون پروتستانهای فرانسه، مزون ورت، اتحاد کمونیستهای انقلابی، ترکیه، انجمن تکیهای پروگرسست از این اعتصاب حمایت نمودند.

و همچنین حدود ۱۲ سال زمان و نهاد فرانسوی، شیلیایی، ترک و نژادیکه ۳۰ سازمان و نهاد سیاسی و دمکراتیک ایرانی، همبستگی خود را با اعتصاب غذا اعلام نمودند که عبارت بودند از: اعضا و هواداران حزب دموکرات کردستان ایران، دفتر فرانسه - پاریس، انجمن بیداری زنان، انجمن فرهنگ و اندیشه، انجمن همبستگی بین المللی برای دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران، انجمن هواداران حزب کمونیست ایران - فرانسه، جامعه ایرانیان ترقی خواه در دالاس (آمریکا)، جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران - پاریس، جنبش دموکراتیک - انقلابی زحمتکشان ایران، چریکهای فدائی خلق ایران، دانشجویان ارشاد، کانون دموکراتیک ایرانیان مقیم دارمشتات، کانون زندانیان سیاسی غذا مپریالیست - فسد ارتجاع، کمیته اعتصاب غذای ایرانیان مقیم استراسبورگ، کمیته مستقل وکلای دادگستری در تبعید، طرفداران نشریه سوسیالیسم و انقلاب، سازمان آزادی کار ایران (فدائی)، سازمان پلاتفرم چپ در آمریکا، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - پیرو سرنام هویت، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته خارج کشور، سردبیر نشریه فطی در گل - سرخ - عاطفه گرگین، هواداران سازمان کارگران

بودجه ... دنیاله از صفحه ۷

در درآمد بودجه از ۱۹ درصد در سال ۵۶ به ۳۰ درصد در سال ۶۰ و ۳۸/۴ درصد در سال ۶۴ افزایش داشت و متناسب با آن سهم نفت پائین آمده است. اما آیا این مالیاتهای تخمینی و موصول شده اند؟ آیا اعمال وصول خواهد شد؟ در تانسی چه کسانی با مالیاتها را بردوش خواهند کشید؟ وزیر سرنام و بودجه در همان محاحه اعتراف می کند که حدود ۵ هزار میلیارد مالیات اخذ نشده بخش خدماتی وجود دارد که از سال ۵۹ به بعد میشود از این بخش خدمات اینها را گرفت... در کشورهای دیگر مالیات ویژه جنگی که موقت است می گیرند و ما این راهنوزم انجام نداده ایم و میشود این را گرفت. (کسان - ۵۹) پس معلوم است که "بخش خدمات" یعنی ما حان مشاغل آزاد یعنی اقشار بردار آمدی نظیر تجار کردن کلفت سا زار و سرمایه داران فعال در بخش خصوصی، بخش عمده مالیات بردار آمدی خود را نپرداخته است! بنابراین این کارگران و کارمندان بوده اند که از طریق مالیات بردار آمدی، درآمدی که بطور دقیق در اختیار اداره مالیات هست، وجه از طریق مالیات غیر مستقیم کالاها و خدمات دولتی، بار سنگین درآمد مالیات دولتی را تحمل کرده اند، تازه اینهم کافی نیست آقای وزیر می خواهد "مالیات ویژه جنگی" هم بگیرد که خودی خود روشن است از کسی "می گیرند" که شود گرفت یعنی سازمان کارگران و کارمندان، در حالیکه مردم خواستار کاهش بار سنگین مالیاتهای غیر مستقیم نمان

شکر، خوراک و پوشاک هستند. آنها نمی خواهند و نباید از بحران سرمایه داری را بردوش بکشند. حذف مالیات غیر مستقیم و در عوض افزایش تصاعدی مالیات بردار آمدی و ثروت در عین کنترل قیمت ها، اینست سیاست مالیاتی صحیح در شرایط امروز ایران، سیاستی که با مالیات را به دوش سرمایه داران منتقل می کند. اما سیاست رژیم افزایش مالیاتها، یعنی عمدتاً غیر مستقیم و در نتیجه افزایش قیمت های رسمی کالاها ضروری است. در عین حال همین تکیه بر مالیاتها و "تهدید" به گرفتن مالیات عقب مانده از سال ۵۹، خود کافیت که در صفوف دولتمداران زلزله برپا کند، سرمایه داران بنا پای رستنی که از قبل این رژیم موفق به جمع آوری ۸۰۰۰ میلیارد ریالی نقدینگی (آمار سال ۶۳) شده اند تا اکنون نشان داده اند که در این مورد حاضر هیچ سازشی نیستند. درگیری سال پیش بر سرمایه لیاتها که عملاً عقب نشینی دولت منجر شد، میزان حساسیت آنان را نشان میدهد. کاهش درآمد نفتی فشار زیادی را بردولت وارد می کند و آنها ناگزیرند که در کنار سیاست سنتی چاپ اسکناس، به مالیات روی بیاورند. موازنه ارزی دولت که در سال ۶۱ مثبت و براساس ۱۳۰۴/۶ میلیون دلار بود در سال ۶۲ به منهای ۱۱۹۵/۲ میلیون دلار تنزل کرد. اظهارات مقامات رژیم نشان میدهد که بعلاوه کاهش قیمت نفت و ادامه جنگ این خونریزی ارزی در سال ۶۴ و ۶۵ نیز ادامه داشته است. بنابراین منابع مالی رژیم همزمان وسیعی تضعیف شده است. تمام این عوامل دولت را به

روی یک درگیری مالیاتی با "بخش خدماتی" سو میدهند. تکیه اصلی روی مالیات در بودجه سال ۶۶، بودجه خطت تشنج زانی و تشدید کنندگی بحران داخلی رژیم را میدهد. این امر چشم انداز ثبات سیاسی رژیم را با زهم تیره تری کند با این انتظار درگیریهای جدی و خشن را میا "طرفداران دولت موسوی" و "مخالفان" داشت. با توجه به ننگات بالا که در شرایط نقدی هرگونه آماری در باره جزئیات بوده است و با توجه به روند عمومی خط مشی تاکنونی و ادامه دار رژیم در این خصوص، مورد توجه قرار گرفتن باید سال آتی را نیز یکسال بحرانی برآورد. حادثه از سالهای ۶۵ و ۶۶ تصور کرد. بودجه براسا درآمدهای نامعلوم و بی ثبات تنظیم شد و بدین ترتیب اجرای طرحهای آن روی کاغذ خواهد ماند. سیاست چاپ اسکناس دنبال خواهد. و تمام بنیه مالی، ارزی و تولیدی کشور در جه ادامه جنگ ویران ساز عراق بکار گرفته خواهد شد. تشدید بحران اقتصادی سیاسی، افزایش بیگاری و فقر، کاهش درآمد واقعی شاغلین و یک کلام کاهش سطح زندگی توده مردم این نتیجه است. به همین سیاستی خواهد بود. بسد سازماندهی توده مردم، بدون دفاع از حقوق آنان بمشابه تولید کنند مو نیز میزنند یعنی بدون تشد مآرزه برای افزایش دستمزدها و کنترل قیمت ه هیچگونه بهبودی در وضع زیست توده مردم نخواهد بود. این مبارزات گامهایی هستند مبارزه برای سرنگونی این رژیم ارتجاعی

بافتیبه و مسئله زن

ط مردازن خواهان سازگرداندن! قدرت سه
 و اطاعت مردازن ، میشوند! آنها در تحلیلی
 ستم بر زنان در تاریخ ، قضاوتی اخلاقی
 ندو آنرا به اراده ، قدرت طلایی ، زور و عواملی
 بین دست مربوط میکنند و از این طریق ریشه ها
 یک تفکر خود را با مذهب بنمایش میگذرانند و
 حل های آنها در نهایت (و اگر بخواهیم جنبه -
 منفی آنرا در نظر بگیریم) منوط به استقرار
 لت بین زن و مرد است ، در حالیکه مفاهیم
 لت و اخلاق اگر از ریشه اجتماعی خود جدا
 دمفا همی هستند صورتی و مذهبی و ایده آلستی
 بین مفاهیمی در درجه اول باید از رتبه های
 و در اسپذیرد ، هم اکنون مکاتبی از فمینیسم
 و دآمده اند که تمام نقش سنتی زن را در خانواده
 رابطه با فرزندمی پذیرند ولی خواهان محروم
 ن و حتی اخراج پدر از خانواده هستند . همین
 ب ها رابطه شهوانی در ازدواج را می پذیرند
 خواهان آزادی شهوانی برای زن هستند
 برای آنکه این حق را تثبیت کنند خواهان
 آسودن پدر فرزندان و حذف وجود آن در رابطه
 وادگی شده اند . این فمینیسم افراطی اساس
 را در پذیرش تمام ارزش های کنونی گذاشته
 و در راه حل خود هم در واقع مرد را هر چه
 ترا و وظایف خانوادگی را وزن را اسیر آن
 ند ، فمینیسم معتدل با پذیرش ارزش ها خواهان
 بیل و انصاف است .

برای ما آزادی زنان ، به مفهوم آزادی
 ان است همچنان که رهائی ملت ستمدیده ، رهائی
 ن ستمکش سرهت ، مارکس میگفت کارگران انکلس
 دنخواهندند ، تا ایروند آزادی خود را از
 ن بناورد ، بهمنی ترتیب ، بدون رهائیسسی
 بی از حاکم سرتست ، ما حاکم آزاد و سردان آزاد
 ا همی داشت .

تبدیل مفهوم آزادی زن به مفهومی حد ا از
 رزه طبقات ستمکش علیه استثمار و ستم
 بتسم ، درست مانند عملی است که ناسونالستیا
 را ای ملی میکنند آنها ناسونالسم خود را
 بیونا لسم ملت ستمگر عوض میکنند ناسونالستیا
 سلطه خود را بکوسد ، اگر نظام سرمایه داری
 نوانست براسری زن و مرد را اعمال کند ولی
 مال است که آسرا به تا خسرا بداخته است ، این
 نه منط بودن این نظام است و سجویی روشن
 نند که نظامی سبری شده است ، ما ما روزه علیه
 و زن ناستم ملی با عملگردهای ارتحای دیگر
 نایستگی و منط بودن این نظام را نشان
 هم و ما دامن زدن مبارزات دمکراتیک ، سلول
 طول این ساخت فرسوده و کینه رار بر سر سه
 نیریم و شرایط ابتدائی را فراهم میکنیم ،
 بنست ها با درخواست رعایت عدالت از نظام
 عود ، شرایط تدوم همی نظام منط را فراهم
 کنند .

و ضمتن در جمهوری اسلامی ، آتش تمام محای
 رمت فقهاست ، تلاقی فقها برای تبدیل زن به
 ه حسی و خانگی نشان میدهد که حضور تنهایی
 تا وردهای نارنج ستری ، تمام نارنج سدن
 تا مل را در کشور ما نشانه گرفته اند ، جمعیوری
 ذمی از مردم ما میخواهند که برهنه جسم موجود

ناقص العقلی نگاه کنند که وظیفه اصلی اش ارتحای
 تما بيلات جنسی و تولید مثل است و اگر علاوه بر این
 از عهده کاری بر آید همانا گردوسی و رختتوئی
 است . بهمین جهت رژیم دستور داده زنان مسا
 خود را از فرق سر تا قوزک یا در پارچه ساه سیجد و
 آنها را در اتوبوس و خیابان ، در کارخانه و مدرسه ،
 حتی در صفهای طولانی تهیه خوار و ساز مردان
 جدا میکند ، چون این مرتحمس فاسد ، باورنمکند
 مردان جامعه حزه جسم تیوت به زبان بگرد .
 بدیهی است تا وقتی زنان جامعه ما در جنس
 وضعیت حقارت با روحی سمرسند ، اسیران
 ما نموناند خود را از قید تعصب و تبعیض رها کند و
 رنگ آزادی و سراسری بسند ، نه آزادی و سراسری
 در جامعه ماسون آزادی و براسری حفسوق زن
 تا من خواهد بود و آزادی زن بدون نامسی
 کامل حقوقی دمکراتیک در جامعه با سراسر است سراسر این:
 - با سدرای نامین آزادی بوشش
 و علیه حجاب احساری بجنگیم ، مردم ما بیستراز
 عسایونان آلوده دامن میداندند سبوششند و
 میداندند که این حجاب های سباهمان بهتر که
 روی ساه سرفقهای گنا هکار را بپوشاند .

- با بیدسرای تا من وحدت جامعه علیه
 جدا کردن زنان و مردان در نه کردن اجتماعات
 بجنگیم ، زنان و مردان ما ساران منفق در حسک
 علیه حکومت ساه ارتحای و تا من حقوق و آزادی
 هستند و به این مقررات ارتحای که میخواهد منف
 و ا حد آنها را در هم شکند تن درنمدهند .

- با بیدسرای حق آموزش براسرو حق تحصیل
 در رشته های دلخواه برای زنان بجنگیم ، فقها و
 مزدوران نشان مفاومت و شاستگی زبان را در مبارزه
 علیه ستمگری در شکنجه گاه های اوسن آرموده اند ،
 زبانی که نه شلاق ، نه آتش ، نه تحا و ز حیوانی و گشت
 مزدوران اوسن شخصت و اراده شان را در هم شکست ،
 توانائی احراز و لاترین موقعیت ها را در جامعه
 دارند و این حق را به سروی عقل ، اراده ، شخصت
 و مفاومت و مبارزه خود بدست خواهند آورد .

- با بیدسرای حق کار براسر و مزد براسر
 بجنگیم و با احرا حهای وسع زنان تا غل از کارخانه
 و مدرسه و اداره ، مبارزه کنیم ، فقهای که تمام
 هستی مملکت را در گرو لشکر کشی اسلامی گذارده اند
 و مردم ما را به کرسنگی و سه روزی گشاده اند ، با
 تحصیل اس احرا حهای زنان ، خانواده ها را سه
 کرسنگی می گشاند ، در شرایطی که دیگر نمایمی
 حقوق کارگران و کارمندان کفایت حتی کراه خانه
 را نمیدهد ، فقها رسان را از کار سبرون میکند و
 سس با سداران مزدوران را سبمراه ما حفا سه
 به در خانه مردم سفرسند ما حل و سلاص ستا حس
 را سه حسان سرسرد و سوقت ادعا میکنند که ما احراج
 زن سه سفای حسواده کمک میکند ، سفای خانواده
 سه ماس حسواده سبروط اس و سرای نامسی
 حسواده زنان سانداسای مردان کار میکند و
 برای اسکه کار سه حسواده لطمه برسد اس:

- کارخانه ها ، ادارات و تمام محلات کار
 دارای میهد کودک باشد
 - با بیدسرایت و درمان حسواده سطور
 را سگان نامس شود و موساب بیداسی سستما
 مسئولیت اسلامی و بیدانت کودکان را سبند
 بگرد .
 - با سس نام کودکان سطور را سگان و احرای
 در کوردگسا سبیا و مدارس آموزش سست و سسروریش

با بند .
 - با بیدسرای تا غل از حقوق خاص و تعطیلات
 لازم برای زباجان و سسرودان کودکان سسود
 سرخورد را سشد .

- با بیدسرای نظم سش شونند که کودکا نشان
 در سرخوارگاه ، میهد کودک ، کودکستا بومدرسه
 حد کافی سسرو حفا قل سک و عده کامل غذا در سافت
 میکند .

- برای آنکه خانواده سرنسبان انسانی
 سنا شود با بیدسرای در خانواده از حقوق براسر
 میدر سرخورد را سشوند و تمام قوانین ارتحای سسی
 مربوط به ازدواج ، طلاق ، حق تکفل فرزندند ،
 مالکیت وارث بری لسشود .

- و سالاخره و مهمتر از همه زنان با سید
 از حق شکل و سزمان دادن خود بر خورد را سشد .
 زنان زحمتکش ما در کارخانه ها و در محلات
 با سبای مردان از ستم ولایت فقیه رنج می برند و
 همدوش آنها علیه ستم فقهای جنگند ، فقها
 گفته اند که جسم زن پست و حقیر است و با سید در
 حجاب پوشانده شود ، ما زنان زحمتکش ما جا در شان
 را سه کم رسند و همه جا در کارخانه ها ، در محلات ،
 در مقابل ما سوران مزدوری که می آینه آلونکشان
 را خراب کنند ، در مقابل مزدورانی که می آینه
 اثاثشان را از خانه ها سبرون سبرزند ، در مقابل
 ما سوران که می آینه در زستان زبیه سلاخسی
 سه حسیه " کفر و اسلام " سفرستند ، در مقابل زندانها
 و شکنجه گاه های رژیم ، در مقابل اخراج و در همه
 حاسه حنگ رژیم رفته اند ، آنها با سبیا هم ارتباط
 با سند ، با سسار زانسان نیم بیوند ما سس .

بیوستن دستان آسبیا هم ساه های یک سسازمان
 واقعی زنان احبا دسشود ، سسازمان واقعی
 که دیگر مثل سسازمان زنان دوران شاه منتکلات لوکس
 و سسرفقانی برای زبنت در سراه نیست بلکه
 سسایده اکثریت فاطع زمان برای است ، سسازمانی
 که مبارزه سست مستقما با آزادی و دمکراسی گره
 حورده است ، رنهای ما که برای تا من سسذای
 خانواده برای خریدن چند سبر گوشت چند سساعت
 در مفا می استند ، ما درانی که تن های جگر
 گوشتگانشان ، گوشت دم نوب سخمسنی شده است و هزار
 هزار سسروی سسذای مین فرساده میشوند و
 حتی سسذای راهم تحویل سسگردند ، ما درانی
 که سسرحمتان هزار هزار در شکنجه ها و سسرتگاه های
 خمبستی شکنجه و سسوزاده میشوند ، ما درانی که
 فرسدا نشان از سبب غذائی سسما رمیوشند و
 از سسذایتن دار و درمان می سسرنند ، زنان کارگر ،
 که خودشان و همسران شان از کارخانه سسرون
 انداخته میشوند تا زرادخانه حسکی ولایت فقهسه
 کار کند ، زنان ما که خانه و خانواده شان با آتش جکی
 مسورده و با سبوشند که خصی برای حیانتگایی
 اسلامی سسکرده است ، با کسوت و پوست و خون
 حود عدت ولایت فقهسه را حاق ، عدالت ، اسانت
 سس آزادی و دمکراسی می سساستند و در حسیه مقدم
 آزادی و دمکراسی اسساده اند ، آسبیا به در پشست
 حسیه بلکه در سسوف مقدم سسارزه سسرای آزادی
 فرار دارند و سسار حوا همداد که سسبیا نشان
 برای کوسدن سسرفقها و از سسب سسرآوردن رژیم
 ولایت فقهسه چند رسحکم است .
 سسروسبیا :

Ulla Wikander

زیارت عاشورا برای سقوط صدام

جریان های درونی حاکمیت هرکدام به نحوی درصددند ثابت کنند که دو آتش تر از طرف دیگرخواهان ادا میکنند. تلفات سنگین جبهه ها را بیروزی بزرگ قلمداد می کنند و کشتار جمعی کودکان، زنان و مردان را نعمت و آزمايش الهی می نامند. در این میان نظریات آذری قمی یکی از بزرگ آیت الله های سرمایه داران و مدافع برشوربا زا روهر با پوزیسیون مجلس شورای اسلامی درخور توجه است و نسخه ای که برای سقوط صدام تجویز می نماید شنیدنی تر! زیرا این نسخه جریان مخالف را از دیو زگی سلاح آمریکا و صهیونیزم معاف و سلاخی ابدی و محاسنی در اختیار جمهوری اسلامی می گذارد!

وی در یکی از نطق های پیش از دستور خود پس از اشاره به بمباران های شدید شهر قم مدجوتی از مردم شهر برداخته می گوید: "شاید اگر این پیش آمدهای ناگوار و دلخراش برای شما پیش نمی آمد، خناسان تبلیغ می کردند که قمی هماغجا از درددل مردم شهرهای دیگر خریدارند که دم از جنگ جنگ تا بیروزی می زنند. هماغناطور که امروز تبلیغ می کنند مگر نگفته بودند که شهر "قم"

امن است و حیاری به "قم" را ده سو" نمی کنند مگر خدا کمراور می شکنند و یا به تعبیر دیگر اورا چون نمک ذوب می کند." (کتابان ۶۵/۱۱/۷)

جناب آذری قمی که در میان امن و جای گرم در پناه هدهوای های هاوک و دیوار راه های بتونی محکم پناه گرفته و در معیت محافظین مسلح با اتومبیل های فذگلوله جا بجا می شود، افا فاش را چنین تکمیل می کند:

وقایع و حقایق

"... وی (آذری قمی) سپس خطاب به نمایندگان و ملت ایران گفت: آیت الله اراکی و آیت الله زنجانی نقل کرده اند که در زمان مرحوم میرزای شیرازی در "سامرا" مرض و شایع شد و بسیاری کشت. مرحوم آیت الله فشارکی به همه پیروان خود حکم کرده که زیارت عاشورا بخوانند و ثواب آن را هدیه روح بزرگ مادر محترمه امام زمان (عج) نمایند. در آن سال

اهل اضطراب و اهل اطمینان

فخرالدین حجازی نماینده مجلس فقها، در محرابهای مداحانه و تحریک آمیز بد طولانی دارد. همگان با خرد اندک این حضرت مداح و مزدور سینه جاک "ولی فقیه"، در حلقه معارفه اولین دوره نمایندگان شورانا حمینی، خطاب به خودش را آنچه آبت و تاسی در مدح و ثنای وی ابراد کرد و چه زانلی، سنا پیش گذاشت. حجازی که چون سگ پا سوخته در معیت پاسداران محافظ در مدارس، مساجد، مراسم نمازی و سنا زجمعیه تهران و شهرستان ها تهییج و اغوای کودکان، نوجوانان و عنامرنا آگاه سزای بیسوختن به حساب هاونها دهانی ارتجاعی می بردازد. پیش از عمر مبره دیگری در تعبیه گردانی مراسم "اعزامها" و "تشیع جنازهها"، دخیل و از گردانندگان مهم سنا و سنا پنده رسمی آن در این گونه مراسم می باشد. جناب مداح و سنا پنده مطلق شورای اسلامی و همکار سابق رژیم شاه که سوسوئی و سوزدلیش و رزدسان محافظ و مجالس رژیم می باشد تا زکیها شورسین از آب در آمده، جس و سوزدلی خویش را تحت عنوان اضطراب و سنا رگا ه فرستادن فریب خوردگان را بعنوان اطمینان تشویرزه کرده که شنیدنی است.

"من اضطراب را خوب می شناسم زیرا همیشه در دلم خانه کرده است ولی اطمینان را ندیده ام. حضرت اطمینان شرایطی سخت دارد. باید چهار مرغ بکشی!" (منظور ابطان "طاووس مقام"، "مرغاسی شکم"، "خروس شپوت" و "کلاغ حرم" است که هر چهارتا را برای خویش محفوظ داشته و از هر یک دم هم پیش آریکی دارد)

"آن روز که جنگ را گروه اضطراب بر خود اطمینان آغا ز کردند و فرودگاههای ما سنا ران شدیم سنا گفتند خطراست جابتن را عوض کنید. اضطراب آمدتوی دلم، سوار شد و سنا ه که کرج رفت و در خانه ای خزیدم. دلم می طپید و هر چه دعا می خواندم اطمینان نمی آمد."

"در حبه دبد جردان نزدیک اهواز که دشمن تا پشت دروازه ها پیش آمده بود همراه شهید چمران تسوی درختهای کویری رفته بودیم تا با دوربین خطوط خصم را ببینیم. ناگهان گلوله ها را شروع شد و آتش سسر سرامن می سارید. اضطراب بر دلم حاکم شد. دست و پایم را گم کردم... چمران دستور داد من را از مرکز سرون ببرند (یعنی جناب ابطان غش کرده و نقش زمین شده اند که چمران دستور سنا کردن ایشان را داده است) هر چند اطمینان را عدا ز دنیا مدومن در زیریلی نفس زنان بنهان شدم." (کتابان ۶۵/۱۱/۱)

"آن روز تنگ عروب بود که سنا های امام رضا به خط می رفتند تا خصم را شکند. خورشیدتوی نخلستانها غروب می کرد. در حسن سخن اندام می لرزید که ای سنا می روند و کشته می شوند ولی آنها آرام بودند سنا و اضطراب را کشته بودند و اطمینان درحاشا نشسته بود. (همانجا)

آری اطمینان درحاشا سنا های ۱۲ تا ۱۵ ساله که توسط مزدورانی چون حجازی تحریک و شششوی مغزی شده وجود دارند تا بعنوان گوشت دم توب به جبهه ها گسیل شوند تا حجازی بتواند بگوید که "خدا قسم اینها کربلائی اند! می دانند، که می میرند، اما می روند. چون اطمینان در قلبشان خانه کرده!" ولی واعظ غیر منظم هنوز چهار مرغش را نکشته که خود سدرک و اصل شود. سنا سنا سنا جهان و آقا کی و فرما سروانی روی زمین را که همدوش اضطراب است برای خود گزیده و فیض شهادت و فرما سروانی آن جهان را سزای کودکان و توده های فریب خورده ای که قتل از راهی شدن به محبه های سنا و سنا رفتن روی مینها سنا سزانی های آتشین ایشان سدرقه و سوار کامیون می شوند! راستی که خوب نقس می زنی! موش کور! سز!

حتی یکنفر از پیروان آن مرحوم به مرض وبا مبتلا شد. ناطق درخا سنا ز همه مردم خواست که برای سقوط صدام این عمل را انجام دهند. (همانجا)

جل الخالق! ولابد یکمد سال بعد از قبول آبت الله بریدی و آیت الله همدانی نقل می کنند در زمان مرحوم آیت الله خمینی ناب ببحرق اما ه زمان طاعون جنگ هفت ساله ایران و عراق که خواست خدا و ند بود بیش از یک میلیون کشته و زخمی سسر حای سنا د. صدها شهروها را ران روستا را و سسران ساخت و میلیون ها انسان آواره شدند. اما مرحومه آذری قمی به پیروانش امر کرد "دعای عاشورا" را بخوانند و شواش را سنا ر سزگس خاتون ما در محترمه "آقا" اما زمان "گشند و از کرامات آن حضرت آسسی به هیچیک از مریدان آن مرحوم نرسید. در حوزه سنا سنا اش که شهر مقدس "قم" بود ه سنا حاشای و سسران نگریدید. ا حذی آواره نشد و مدرسین حوزه علمیه! از جمله خود ایشان مثل موش سنا سوراخی نخزیدند. هیچیک از هوا بیما های دشمن نتوانستند رخنه کنند و بعضی ورود به فضای قم سنا سنا هایشان نمک شده در دریا چه آب می شدند! سنا خدا و نند در کویر آنها را شقه می کرد!

جناح های رقیب حکومتی اگر سسر قرد سرت و تا راج بیشتر درگیری دارند سسر سنا ه خرابی و سنا بودی توده ها وحدت دارند. حال که ارزش تریقی نفتی ته می کشد، سنا چه بخت سنا "زیارت عاشورا" چند سنا حی دیگر سسر طبل جنگ گوید، اما ما سنا سنا گوئیم حشای سنا دیگر سزگی ندارد! وقتی که سنا این همه امکانات، این همه اشان و این همه سلاحها سنا نرسیدید با سروج دوم غلطی نمی کنند!

اعدام و شکنجه

شرط بقای حکومت فقهی

در پی اعتمایات و اعترافات مکرر و قهرمانانه زندانیان سیاسی و خانواده های آنان در زندانهای گوناگون رژیم جمهوری اسلامی در ماه های اخیر و همچنین برگزاری اعتمای غذا از جانب سسر و های دمکرات مقیم خارج در کشورهای اروپا به پشتیبانی از زندانیان سیاسی، سسرمداران رژیم سزآن شدند تا با ترسب دادن نمایشی مضحک با شرکت توابعین به مناسبت دهه فجر، زندانها را به عنوان "مراکز تفریحی" و "بهشت برین" معرفی کنند و "سنا سنا ت گروهاکیا و منافقین" را در باره "سنا سنا شکنجه" خنسی سنا سنا سنا برای جبران ما فانات هم که شده، آسرو حسنت هزار بار با خته را ا عا ده سنا سنا. از این سسر سنا سنا ن خارجی دهه فجر به زندان اوین سسر می شوند تا خواسته یک با صلاح "زندانی" را بر آورده کنند که: "سنا سنا در این سنا می بینید به جهان منعکس سنا سنا سنا سنا سنا سنا سنا و گروهاکیا حاکم از شکنجه و شرایط سخت زندان بخش می کنند، خنسی سنا سنا". (کتابان ۱۹، سسر ۶۵). حالب اینجاست که یک هفته پیش از این تاریخ قطعا سنا سنا سنا سنا سنا سنا سنا اسلامی با شرکت سسرمداران رژیم (از جمله محمد سزیدی، حشی، سسر محمد خاشنه ای) انتشار می یاب که در آن "سنا سنا حقوق بشر" بر پایه حقیق

تاکتیک مسلحانه و تقدس خرده بورژوازی

ارتجاع اسلامی و الحاق طلبی

رفسنجانی، این مرد صاحب نفوذ دستگاه خمینی، که اخیراً به دلیل کثرت وعشوه‌ها پیش در برابر "شیطان بزرگ" آمریکا شهرت بین المللی یک دلال را نیز بخود اختصاص داده، سنا سناست با بیان مراسم دهه فجر، در حضور مباحثان داخلی و خارجی، ضمن بازگویی یکی دیگر از جزایر غسزهای رد و بدل شده بین رژیم جمهوری اسلامی و دولت آمریکا، اظهار داشت: اگر مردا مبر سرکار ما شده‌اند هر نقطه از خاک عراق را به تصرف در آوریم، پس نخواهیم داد." (کیهان، ۲۳ سپهر ۶۵) این اظهارات که با وقاحت بی مانند است، مافع الحاق طلبانه ارتجاع اسلامی را در مورد عراق ابراز می نماید، درست هنگامی مطرح می شود که هشتمین سالگرد انقلاب بهمن فرامی رسد. انقلاب میسویونی که بوسیله ارتجاع اسلامی عقه گردید، اکنون برای سردمداران رژیم ولایت فقیه ماستی است تا از آن برای اعلام مقاصد توسعه طلبانه اسلامی خود در منطقه استفاده کنند. میسونه‌ها شده‌ای که رژیم سلطنت رامدین سودمند انقلاب را پیام آور استقلال، آزادی و مساوات اجتماعی می پنداشتند، و دور از آن که اسارت سایر ملل را در نظر داشته باشند، وسیعترین آزادیهای دمکراتیک را که تاکنون هیچ رژیم سرمایه داری قادر به تأمین آن نبوده است، باتکا ابتکار و عمل مستقل خود سر قرار کردند. ارتجاع اسلامی و محصول آن حکومت اسلامی، نه فقط این آزادیها را برای اکثریت استعمار شوندهگان کشور ما، القا نمود بلکه اکنون سودای نقیاد سایر ملل را در سر دارد. توده‌های زحمتکش ورتخبر کشور ما، خواهان پایان دادن به جنگ ارتجاعی و برقراری صلحی عادلانه یعنی بدون الحاق طلبی و غرامت و سر یا به حق تعیین سرنوشت هر دولت ایران و عراق می باشند، و از اینرو باید برای نابودی رژیم جمهوری اسلامی مصمم گردند.

این تزسیاری از جنبش‌ها و سازمان‌های ضد انقلابی تظہیری بودند و از حرکت ضد انقلاب در آمد دست کم در کناره انقلابیون قرار می گیرند. لازم نیست به امثله تاریخی و گذشته‌های دور بپردازیم، هم‌اکنون و همین امروز در آمریکا، آسیا و آمریکای لاتین چه می گذرد؟

فدا انقلابیون نیگا را گونه تحت رهبری سورژوازی وابسته و سازمان یافته است که بشیوه‌ای قهرآمیز و مستمر علیه رژیم انقلابی ساندنیست سازماندهی می کنند. فدا انقلابیون موزامبیک و آنگولا دوازده سال است که شیوه قهرآمیز و حتی جنگ با رتیزانی و حبس هم پیچیده تر از تاکتیک‌های تروریستی محاهدین را اعمال می کنند. بنزدیکترین شیوه گشمان دسته‌های ضد انقلابی "محاهدین" در افغانستان زودتر از هر گروه دیگری علیه رژیم دمکراتیک افغانستان دست به سلاح برده‌اند!

کاربرد سلاح می تواند بسیار ضرر ز خرده سورژوازی از سورژوازی باشد و فراطرافیکه خرده سورژوازی هم می تواند ضد انقلابی باشد و تاکتیک‌ها و استراتژی‌های برای کسب قدرت در مقابل با پروولتاریا و بیمنظورانه‌ها در هر طبقه‌ای اعمال شود. اعمال قهر و کاربرد سلاح وسیله تحقق هدف است و نمی تواند خا نشین هدف باشد یا آن را دگرگون سازد. آلترنا تیم محاهدین برای جایگزینی رژیم ضد انقلابی و ارتجاعی "جمهوری اسلامی" نه فقط یک آلترنا تیم تمام عیار سورژوازی، بلکه فرا تر از آن یک ولایت فقیه بدست لاران جدید سورژوازی استخوانه اسلامی است و تاکتیک ترور و ترور فقط امروز، بلکه در صورت تحقق "ولایت رجوی" همچون پرونیست‌ها ما من نقات آن خواهند بود!

نشریه‌ها را رگان "سازمان حرکت‌های ملی خلق ایران" در شماره ۲۴ شهریور ۶۵ در یکی از شماره‌ها در آن که از ماهیت سازمان هدین پرسیده است، ضمن خودداری از اعلام روشن وقایع مطالبی نوشته که در خورتوجه

"تجه بعد از پذیرش میثاق، محاهدان مشاهه جریان خرده سورژوازی از سورژوازی منفک ساخت، نه برنا بلکه مجموعه تاکتیک‌های که در تضاد با برنا می‌آن قرار داشت، تلاش برای قدرت به شیوه سلانکتی اگر چه برسیباید تفکر سورژوازی است و از مضمون برنا به شورای مقاومت نشأت می گیرد، اما اجرای آن روش ژوازی نیست، سورژوازی هرگز جزا و حسارت زدن به یک قیام را ندارد، چه زودرس و حسیه. فخریوی اجتماعی یک حزب سیاسی. ژوازی هرگز نمی تواند تاکتیک محوری خود را با قهر آمیز قرار دهد. البته سورژوازی بدهای تروریستی می کند دست به کودتا هم می. ولی هرگز قاتل نیست و مناقش احباب نمی کند. تاکتیک مسلحانه را چه درست و چه بشیوه سلانکتی ستورکارا خود قرار دهد." (کا شماره ۲۴)

ما بر آن نیستیم که بر سر اعمال قهر توسط ت‌های بورژوازی سخن بگوئیم و قطعاً این مورد نظر نویسنده کار نبوده، اما نویسنده خواهد گفت که سورژوازی برای کسب قدرت به درازمدت متوسل نمی شود و سازمان محاهدین نام که شیوه‌های تروریستی را کنار رهنه داده از گاهی چندانی از سرانگشتان رژیم را در ابران‌ها ترور می کند و ما می که شیوه کسب رسلما تیک جایگزین ترورها نبوده، همچنان ده بورژوازی ولایت انقلابی باقی می ماند. یا

ارومیه شاه‌سینما رکسی دیگر

اخیراً گزارشاتی از ارومیه در روزنامه کیهان درج شده است که افشاگر فاحشه‌آزمیزی‌های تارهای مت‌عوامل حکومت فقیه‌است. به این اظهارات "برادرهای بگریزاده" معاون امدادی جمعیت هلال احمر زمینه "تدابیر فوری امدادگران بلافاصله پس از وقوع سماران" در ارومیه توجه نمایند: "از قتل بیینی حمله به شهر ارومیه را می کردند و سبب دلیل هم اقداماتی برای آماده نگه داشتن آمبولانسها و ما رسانا بصورت گرفته بود." (کیهان، ۲۳ سپهر ۶۵) حنا که می دانیم در حمله‌های رژیم عراق به میه، سیاری از دانش‌آموزان یک دبیرستان به شهادت رسیدند. نکته قابل توجه این که رژیم ددسش بوری اسلامی پیش از وقوع این حمله با خبر بوده است و عمدتاً تعطیل مدرسه و استقلال دانش‌آموزان خارج از شهر خودداری کرده است تا نتوانند پس از وقوع سماران، خشم و اعتراض عمومی مردم را صرفاً متوجه یم عراق نمایند و در مجامع بین المللی "سندی" برای محکومیت دولت عراق دست و پا نمایند. این شیوه حه آفرینی برای تحریک احساسات مردم، شیوه کهنه‌ای است که مردم کشور ما، بیشتر سزدر جریان ستن کشیدن سینما رکن آبدان بدست‌آیادی همینی آن را تجربه کرده‌اند. جلادان خمینی که در سفاکی می محذر ضا پہلوی و هیتلر را سفید کرده‌اند، اینبار نیز علیه رژیم اطلاع بیبنا پیش از وقوع حمله، از تخلیه رسه خودداری نمودند تا به خیال خود مسئولیت اصلی و درجه اول خود را در ادامه جنگ با ن اسلامیستی و تحاعی با عراق بیوشانند و احساسات ضد جنگ مردم را متوجه رژیم عراق نمایند. اما چه کسی است که ندانند، دم هر دو کشور قربانیان سمارانهای متقابل هر دو دولت می باشد و جنگ بخاطر اهداف توسعه طلبانه یم جمهوری اسلامی ادامه یافته است؟

کارگران و زحمتکشان ایران، جنگ ایران و عراق را جنگ "دولت" قلمداد نکرده، آن را حنک تحاعی برای تأمین اهداف حکومت فقیه می دانند و از اینرو تجربه تلخ زندگی، آنان را مصمم خواهد دتا برای پایان دادن به این جنگ ارتجاعی، به حیات رژیم مغرور جمهوری اسلامی حاشه دهند.

اعداد مو شکنجه

اسلامی مورد انتقاد قرار گرفته، و خلاصه اظہار می شود که ملت ما بشری است که "حقوق بشر" ندارد! براساس موازین "حقوق بشر" برای رژیم که اعداد و شکنجه را به عنوان اجسرای احکام اسلامی قضا و تعزیر، وظیفه اسلامی می شمارد و مکتب فقه‌اش فی نفسه پرورش دهنده شکنجه‌گران و جلادان است، چه ارزشی می تواند داشته باشد؟

مسئله اینجاست که مبارزات و مقامات و متبهای زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان و حمایت مردم از فرزندان خود، و فشارهای بین المللی، رژیم را وادار به این شعبده بازی درجهت "اعاده حیثیت" در مقابل افکار ترقیخواه بین المللی نموده است و ما در عین حال رژیم جمهوری اسلامی توانایی پذیرش هیچ هیئت بین المللی را برای بررسی وضعیت زندانیان در ایران ندارد؛ چرا که اعداد و شکنجه شرط بقای رژیم فقیه‌است و هیچ رژیمی نمیتواند واقعیت خود را ببوشاند.

کنفرانس مباری با ولایت فقیه

دراویل دیماه، یعنی درآستانه تشکیل کنفرانس کشورهای اسلامی درکویت، که بنا بود جنسک ایران و عراق، بمنوان محور اصلی مذاکرات، مورد بحث قرار گیرد، جمهوری اسلامی، کنفرانس بی ممانعی بنام "کنفرانس همیاری با مردم عراق" در تهران راه انداخت، با شکل برگزاری کنفرانس گرفته تا موضوعات مورد مذاکره در آن، بروشنی معلوم بود که "کنفرانس همیاری با مردم عراق"، در حقیقت کنفرانسی است برای "همیاری با ولایت فقیه" و پیش بردختی از سیاست جنگ با ن اسلامیستی آن، افتتاح کنشده، سخنرانان و پیام دهندگان اصلی آن، گردانندگان جمهوری اسلامی، خامنه‌ای، منتظری، موسوی نخست وزیر، هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی بودند. از نظر دیپلماتیک، یکی از اهدافی این کنفرانس، دهن کجی به کنفرانس اسلامی در شرف برگزاری در کویت بود و این خطاب خصمی را به کنفرانس کویت داشت: اگر شما میخواهید مورد تخط و تحقک بسن ایران و عراق صحبت کنید، من دارم برای نوع حکومت آتی در عراق تصمیم گیری می کنم. لیکن "کنفرانس"، رویه دیگری از ساله جنگ را نیز نشان داد:

من بست جنگ و استیمال رژیم! برگزاری "کنفرانس" را باید بعنوان جزئی از سیاست جنگی رژیم در نظر گرفت. فقیها در بافته اند که "حزب التّعوّه" و "مجلس اعلیٰ" شیخ باقر حکیم، توانا شی کشودن چسپه درونی موثری علیه عراق را ندارد، از ازابنرو، تلاش کردند، سی آنکه ذره‌ای از رنگ سیاست توسعه طلبانه "ولایت فقیه" خودسگا هند، بیای نیروهای کرد داخل عراق را داخل این "کنفرانس" بکشانند، و کردها تنها نیروی شرکت کننده در کنفرانس بودند که از یک وزن اجتماعی در عراق برخوردار بودند و بدون حضور آنان کنفرانس چندان مضمونی نمیتوانست داشته باشد و جمهوری اسلامی می توانست حداکثر در هر نما زحمه معمولی چندین کنفرانس با شرکت چند سیر عراقی و چند آخوسه مقلد ولایت فقیه در تهران تشکیل دهد، به همین دلیل نیز "مساله ملی"، یکی از موضوعات مورد حمله فقیها در کنفرانس بود. برخلاف "حزب التّعوّه" که ادامه فعالیت آن در عراق، از چند اقدام تروریستی فراتر نمی رود، از نظر جمهوری اسلامی، نیروهای کرد در عراق، دستکم بخشی از نیروهای ارتش عراق را میتوانند در شمال مشغول بخودنگیندارد، و سه فقیها امکان تعرضی بیشتری در جنوب می دهد، علاوه، فشار تلفات انسانی سرشروهایی ایرانی را تا حدی کمتری کند و بگفته فقیها، "جنگ عراقی" ترمشود، اینکه تا کتک شرکت در چنین "کنفرانسی"، حتی از نقطه نظر منافع ملی خلق کرد، تا چه حدی میتوانند درست باشد، آنرا از اهداف پان اسلامیستی و توسعه طلبانه ولایت فقیه میتوان در بافت. فقیها سخوا هند، سی آنکه چیزی از دست ندهند، چیزی از کردهای عراقی برای خودکسب نمایند، به همین دلیل نیز، فقیها، از یکسویا ظاهر "انترناسیونالیسم اسلامی" دادن به "کنفرانس"، از تریقی شرکت دادن چند حزب اللیبی مزدور از پاکستان و لسنان و استرالیا و غیره، سعی کردند اهمیت اجتماعی سیاسی کردها را پائین بیاورند و آنان را فقط در حد یک بازی نظامی صرف برای خودتلقی نشانند، و از سوی دیگر با ایجاد "پیشمرگان کردها" در عراق "در مفا خلق کردنش شکاف انداختند. فراموش نباید کرد که حکومت ولایت فقیه، همان رژیم خونخواری است که قتل عام های قارنا، بندر قاش، بسماران شهرها و روستاها، جوخه های اعدا م نیروهای انقلابی خلق کرد و صدها جنایت ردیالنه در کردستان ایران را بوجود آورده است و سال است که خلق کرد در داخل کشور ما را با خاک و خون کشیده است (تردیدی نیست که نیروهای کرد شرکت کننده در کنفرانس، در مورد حضور نیروهای سیاسی ایرانی مخالف رژیم در منطقه خود، حاضریه معامله نشده اند). جمهوری اسلامی، رژیمی است بردگی گستر و مرگ آفرین، که تنها خطی از خون و جنایت، گذشته آنرا به فردایش وصل می کند. آنچه در "کنفرانس" مورد تاقید قرار گرفته صرفا سیاست پان اسلامیستی فقیها بود که با شکل مختلفی: "اسلام، استقلال، آزادی"، "ما مهبیت اسلامی مردم عراق" و "تحقق یافتن رژیم اسلامی در عراق" بیان گردیدند. اینها شعارهای اثباتی فقیها در کنفرانس بود و در بیان، کمبته ای که "انتخاب" کردند، همان "مجلس خبرگان" بود که در اس هربک از کمسیون های پنجانده آن، یکی از نمایندگان مستقیم خصمی قرار داشت. شعارهای منفی فقیها، در حمله رهبران جمهوری اسلامی به هر آنچه که غیر "اسلامی" است، از جمله حق ملی خلق کرد، خود را نشان می داد: حضور همه قشرها و قومبیت ها، لازم است... اسم ها و واژه ها در این مرحله، تفرقه آفرین و عابقی در راه پیروی است " (خامنه‌ای) و: "همه گروههای سیاسی و اقشار مختلف مردم، از شیعه و سنی و کرد و عرب، باید بدهند، از هرگونه گروه گرایی و حرب بازی، بیدار و آحاد باشند" (منتظری) و: "ساگروه گراشی مازده کتیبند" (موسوی نخست وزیر)، و رفسنجانی با کشتن اینکه نباید بگردد "مسائل ملی و قومی با شیم و یا خاک و زبان را مملاک مرزبندی قرار دهیم" تشرمی زند که "شما ساگروما شید که ما با طراسلام، همراه شما و درسنگرهای که شما باسد در آن سخنید، می جنگم". و یکی از شرکت کنندگان در کنفرانس، مساله ملی را "شخصات خشک نسبت بس توسعه طلبی" می نامد.

ساست فقیها در سال بعد از انقلاب، در رابطه با خلق کرد، بخوبی نشان داده است که این رژیم، کوچکترین ظرفیتی برای کوچکترین رفیمری در جهت منافع و حقوق خلقها را ندارد. لیکن اهداف و نیات بسند فقیها، سی فراتر از مساله ملی است. فقیها نه فقط حقوق ملی خلق کرد، بلکه استقلال سیاسی عراق را آنکارا از زیر علامت سوال می برند، آنچه فقیها میخواهند، یکامپراتوری شیعه است که در آن، عراق، حداکثر، "ولایت نشینی" از رژیم ولایت فقیه در ایران است، کشوری که بنوع حکومت آن، توسط جمهوری اسلامی تعیین شود، قانون اساسی آن توسط "فرزندان خیره ملت عراق"، که ریاست آنرا فقیهای حاکم بر ایران بر عهده داشته باشند، تدوین گردد، و خط سیاسی آن بواسطه گردانندگان ولایت فقیه دیکته شود، و "خاک و زبان مملاک مرزبندی" نشاند، همان قدر "استقلال" و "آزادی" خواهد داشت، که فلان مستعمره انگلیس یا پرتغال در قرن نوزدهم. ما این تفاوت که فقیها، در مورد رخت خواب و رنگ لباس مردم نیز فتوا خواهند داد. تا کید بس "اسلام" در حکومت آتی "در عراق، در حقیقت معنی تا کید سرنفی هرگونه استقلال و آزادی و نفی آن از طریق اسلام است. رویای محالی که اگر جا مه عمل بشود، آغازی خواهد بود سرشقی از خون و جنایاتی بی پایان!

بدین لحاظ، ما شرکت در کنفرانسی را که هدفی جز جنگ و الحاق طلبی و لگدمال کردن حق تعیین سرنوشت خلقها را ندارد، سیاست درستی نمیدانیم، بهترین "همیاری با مردم عراق" - و نیز ایران - قطع فوری این جنگ شوم، پذیرش خطی بدون شرامت و بدون الحاق طلبی، و پذیرش حق تعیین سرنوشت خلقها، از جمله خلق کرد، می باشد.

باغ اسلامی متحد میشود تا اجازه کتسبار لیبیان و نیروهای مترقی را به "منحیدین" دهد. این حرکت سوریه در کنار ادا... بای آن برای جلوگیری از اتحاد محسد... ان های فلسطینی و حفظ یگانگی "ساف" انجام نیرد. دستگیری یکی از اعضای دفتر سیاسی به دمکراتیک برای آزادی فلسطین "در دمشق" است و آزار اعضای این جبهه، که از منتقدین ست سوریه در قبال "ساف" می باشد، آخوسن به در این گونه حرکات نفاق افکنانه سوریه بت اعمال رهبری خود بر نهضت مقاومست لیبی و نیز نیروهای مترقی لیبیانی است. خط که در تعقیب آن ما شاهد سترین نسوع... رژیم از جانب حافظ اسد و تا وهتیم، حرکت سوریه ما درگیری با رقیب دیگر یعنی... فقیهارا که سودای مثابیی در اعتمسال... دگی در این منطقه را در سردارد، موجب خواهد... درگیری نیروهای حزب الله لسنان... های سوریه، اولین نشانه این "ترخورد... است. نهضت مقاومت فلسطین و لسنان... زحمته کشمکشهای دنیوی ارتجاعی است... منعی با جنبش مستقل خلق فلسطین و رشد سازمانهای... بی و چپ در لیبیان نقطه مشترک سیاست آنها... بن ناحیه را تشکیل میدهد. تنها سیاست... و یکپارچه کلیه سازمانهای مترقی لیبیانی... طیبی است که می تواند این دسه... ش بر آب کند. شرکت "حزب سوسیالیست... و" در "دعوت" از نا زنگشت ارتش سوریه و سیاست... نی برخی نیروهای فلسطینی در قبال دولت... به نشان میدهد که این اتحاد عمل درآینده... ممکن نیست، آنان بجای این رامی... زند.

ن های اعضای و سیر رشد نهضت کارگری... ن کشورهای پیش از هر زمان دیگر به اتخاند... شی مستقل و انقلابی از جانب احزاب کارگری... در صورت عدم موفقیت آنان، رشد... با سات کارگری به سرخوردگی آنان از سیاست... رسا رزه برای تغییر ساخت اجتماعی ایس... مع منجر میشود، پس از جنگ جهانی دوم تا کنون... گاه جنبش کارگری این چنین نشنه خط مشی... قل و انقلابی در اکثریت کشورهای امپریالیستی... یایی نبوده است.

بای انقلابی در برگزاری کردهائی هسا و... نراستهای متعدد در جهت دامن زدن به اقدام... حد در سراسر قاره آمریکا علیه این بدهیها،... بین وسیله تاشیدی در درستی خود، آزونسد... ایج می گیرد، کمونیستها و انقلابیون دمکرات... ن کشورهای بدرستی خواهان لغو بی قید و شرط... هیهای خارجی هستند.

**تذکره مورد ارسال نامه‌ها
به نشریه از داخل ایران**

نامه‌هایی که از داخل ایران، مستقیماً به آدرس‌های علنی "راه کارگر" در خارج از کشور ارسال شوند، توسط رژیستری ضبط می‌گردند. برای تماس با راه کارگر، نامه‌ها و گزارشات خود را به آدرس دوست یا آشنائی در خارج از کشور پست کنید و از او بخواهید آن را به یکی از آدرسهای نشریه در خارج از کشور پست کند.



**با کمک‌های مالی خود
سازمان را در امر مبارزه
انقلابی یاری رسانید**

کمک‌های مالی و وجوه نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس فرانس ارسال کنید:

**CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE**

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

**ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France**

آلمان

**Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany**

سالروز مرگ کارل مارکس!

در یکصد و چهارمین سالگرد روز چهارم اردیبهشت (۲۳ اسفند) ۱۸۸۳، روز مرگ کارل مارکس، آموزگار بزرگ پرولتاریای جهان، نام پرافتخار او را گرامی می‌داریم، نامی که در اهتزاز پرچم رهائی کارگران جهان به جاودانگی پیوسته است.

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

- برزیل
- یونان
- لبنان
- اسپانیا

وقایع و حقایق

- 'زیارت عاشورا' برای 'سقوط صدام'
- اعدام و شکنجه
- شرط بقای حکومت فقها
- اهل اضطراب و اهل اطمینان

۲۱ صفحه

در صفحات داخلی

- تاکتیک مسلحانه و تقدس خرده‌بورژوازی
- ارومیه شاه‌هدسینما رکسی دیگر
- کنفرانس 'همپاری با ولایت فقیه'
- ارتجاع اسلامی و الحاق طلبی
- اعتصاب غذا در پاریس
- برگزاری (کنفرانس برای بقای بشریت)

پیش

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!